

درباره سير و سلوك



محمد تقی صرفی پور



الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد صلى الله عليه و اله و اهل

بيت الطاهرين

خداوند حكيم ما انسان ها را خلق كرد و او خالق و مالك و صاحب ما است و همه چيز ما از اوست و هرچه داريم مال اوست. و ما مخلوقات، موظفيم خالق خود را بشناسيم و با او ارتباط شبانه روزي داشته باشيم و هيچگاه او را فراموش نماييم. اگرچه ما در نتيجه ازدواج پدر و مادر خود متولد شده ايم ولي پدر و مادر، خالق ظاهري ما هستند و خالق اصلي ما خداوند است. كه فرمود:

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (سوره ص ايه 72):

و از روح خودم در ادم دميدم.

كه خداوند مهربان از روح خود در ما دميده است و ما مخلوق او هستيم و از او هستيم و بسوى او بر مى گرديم (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بقره ايه 130..

اگرچه در ظاهر از پدر و مادر متولد شده ايم.

ولي اكثر مردم خالق خود را فراموش نموده اند و فقط پدر و مادر را خالق خود مى دانند! براى همين احساس مى كنند گم گشته اى دارند. و تشنه چيزى هستند ولي نمى دانند ان كيست و چيست؟ براى سيراب شدن گاهى سراغ ثروت مى روند تا شايد گم گشته خود را پيدا نمايند ولي هرچه ثروت بيشتري بدست مى آورند بر تشنگي آنها افزوده مى شود! و بجايى نمى رسند! گاه سراغ شهوات جنسى مى روند ولي سيراب نمى شوند! پاه سراغ شراب و مواد مخدر مى روند ولي ره بجايى نمى برند! هرگز نرسى به كعبه اى اعرابى! اين ره كه تو مى روى به تركستان است!

تنها چيزى كه انسان را از گم گشتگى نجات مى دهد و او را از اشفتگى ها رها مى رسازد، وصل شدن به خالق و صاحب اصلي خود يعنى خداوند مهربان است.

اين رباعى از خواجه عبدالله انصارى است:

((آنکس که تورا شناخت جان را چه کند*فرزند و عیال و خانمان را چه کند *

.دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی *دیوانهء تو هر دو جهان را چه کند))

برای وصل شدن به صاحب اصلی مان یعنی خداوند مهربان، یکی اینکه باید عبادت کنیم. از طریق نماز به خدا وصل می شویم.

انسان برای عبادت خلق شده است و فقط با عبادت به کمال می رسد و کسانی که اهل عبادت بخصوص نماز نیستند به کمال نمی رسند حتی اگر علم زیادی داشته باشند و دانشمند باشند لذا انسان در ابتدای جوانی و تکلیف، موظف است نماز بخواند و روزه بگیرد و دستورات خالق خود را انجام دهد.

دوم برنامه سیر و سلوک داشته باشد. او باید در اولین فرصتی که بدست می آید ادابی که در این مورد است را یاد گرفته، عمل نماید. که به ان **سیر و سلوک** گویند.

در سیر و سلوک اگر توانست استاد قابلی پیدا کند که بهتر و اگر نشد همچون ایه الله انصاری همدانی خود را به معصومین وصل نماید و از انها بعنوان استاد این راه بسیار مهم استفاده کند. و از کتابهایی که در این زمینه تالیف شده بهره ببرد.

چله نشینی و ورود به عالم مثال

جناب حجت الاسلام والمسلمین انصاری از دوستان آیت الله انصاری نقل می کردند که:
حضرت آیت الله حاج شیخ هادی تألهی جولانی همدانی از زهاد معروف که آیت الله انصاری در مورد ایشان می فرمود

« .نماز خواندن پشت سر ایشان لیاقت می خواهد »

:برایم نقل می کردند که آیت الله انصاری را در بین روز ملاقات کردم و به من فرمودند

« .آقای تألهی، از قم یک سوغات با ارزش آورده ام بیا منزل و آن را ببین »

آقای تألهی می گوید به آقا گفتم: اگر بگویم من می آیم، ممکن است به شما زحمت دهم و

اگر بگویم شما بیایید می ترسم از روی تکبر باشد، هر چه که شما امر بفرمایید. آقا

فرمودند: شما تشریف بیاورید من فکر کردم سوغات از قبیل خوراکیهای متعارف است، وقتی شب خدمتشان رسیدم، بلند شدند و از تاقچه کتاب کوچکی آوردند که رساله لقاءالله: مرحوم آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی (رحمه الله) بود و فرمود

این سوغاتی است که از قم آورده‌ام، و او گاهی از آن می‌خواند و من گریه می‌کردم و گاهی من می‌خواندم و او گریه می‌کرد.

جناب آیت الله تألهی می‌فرمود: من و آقای انصاری یک روح بودیم در دو بدن.

:آیت الله ممدوحی که یکی از مدرسان حوزه علمیه قم می‌باشد نقل می‌کردند که

از یکی از شاگردان آیت الله انصاری شنیدم که آقای انصاری با خواندن و عمل به کتاب « رساله لقاء الله » در ظرف چهل روز وارد عالم مثال شدند

لازم به ذکر است که اسلام با گوشه نشینی و رهبانیت مخالف است و باید این سیر و سلوک در حالی که فرد سالک، در متن جامعه است و با خانواده خود زندگی عادی دارد، انجام شود همچون الگوی همه بشریت، رسول خدا (ص) که با خانواده خود و در میان مردم بود ولی بالاترین سیر و سلوک را داشتند که هیچ بشری در معرفت و عبادت به آن حضرت نمی‌رسد.

چند نکته در سیر و سلوک:

اول: نباید هدف سالک از سیر و سلوک، رسیدن به چشم برزخی و کرامت و غیب گوئی و.. باشد که هرگز! نرسی به کعبه ای اعرابی! این ره که تو می روی به ترکستان است

بلکه باید هدف رسیدن به بالاترین درجه معرفت باشد. رسد ادمی بجایی که بجز خدا نبیند

دوم: سالک در ابتدای راه، مانند فلز مس است! ولی اگر درست سیر الی الله داشته باشد در نهایت طلا می‌شود. که انسان هایی که طلا باشند خیلی کم هستند

سوم: سالک نباید در طول زمان سیر و سلوک، انتظار داشته باشند کرامت ببینند یا فتح باب شود. گاه بقول ایه الله سید علی قاضی چهل سال می‌گذرد بعد فتح باب می‌شود. و گاه بیست و پنج سال مانند ملا

حسینقلی همدانی و گاه کمتر مانند شهید محمد حسین یوسف الهی که شهید سردار سلیمانی وصیت کرد کنار قبر او دفن شود. همزمان این شهید بزرگوار می گویند؛ حسین از عرفای جبهه بود و زیباترین نماز شب را می خواند، ولی کسی او را نمی دید، رفیق خدا بود و مشکلات را با الهام هایی که به او می شد، حل می کرد به مرحله یقین رسیده بود و پرده های حجاب را کنار زده بود

شهید محمد حسین یوسف الهی را عارفی می دانند که مراتب کمال الی الله را طی کرده است و کمتر رزمندگی است که روزگاری چند با محمد حسین زیسته باشد، اما خاطره ای از سلوک معنوی و کرامات او نداشته باشد

وی مصداق سالکان و عارفانی است که به فرموده امام خمینی (ره)، یک شبه ره صد ساله را پیمودند و چشم تمام پیران و کهنسالان طریق عرفان را حسرت زده قطره ای از دریای بی انت های خود کردند یکی از هم رزمانش می گوید: خبر داشتن از وقایع قبل از رخ دادن

زمستان ۶۴ بود. با بچه های واحد اطلاعات در سنگر بودیم. حسین وارد شد و بعد از کلی خنده و شوخی گفت: در این عملیات یک راکت شیمیایی به سنگر شما اصابت می کند

بعد با دست اشاره کرد و گفت: شما چند نفر شهید می شوید. من هم شیمیایی می شوم

!حسین به همه اشاره کرد به جز من

!چند روز بعد تمام شهودهای حسین، در عملیات والفجر ۸ محقق شد

باید مسیر را تا زمان مردن ادامه دهد چه کرامت ببیند و چه نبیند. ولو عارف حقیقی هر روز و هر شب را پر از کرامت می بیند

وقتی از ایه الله سید علی قاضی می پرسند آیا امام زمان علیه السلام را زیارت کرده اید؟ می فرماید: کورباد آن چشمی که هر روز صبح امام زمان علیه السلام را نبیند

چهارم: سیر و سلوک تا زمان مردن ادامه دارد...

!درس تهذیب نفس، فارغ التحصیلی ندارد

آیت_الله_جوادی_آملی:

ما درسی می خواهیم که فارغ التحصیلی نداشته باشد چون دشمن_اصلی ما شیطان فارغ التحصیل ▼ نمی شود. تا زنده ایم ما را رها نمی کند. ما هم تا زنده ایم باید درس بخوانیم. درس های حوزه و دانشگاه هم که بالاخره بعد از بیست، سی سال ملال آور است. درسی باید خواند که ملال را از بین ببرد و این همان راه #تهذیب_نفس یا #عرفان_حقیقی است. پالایش کردن درون و مراقبت دائم داشتن، راه #عرفان است.!

پنجم: سالک باید در میان مردم باشد و با اجتماع باشد. نباید منزوی شود و چله بگیرد و از مردم فاصله بگیرد:

: آیت الله انصاری همدانی (ره) ❁

اگر کسی بتواند در این اجتماع پرهیا هو
که عوامل سستی آن زیاد است وارد شود
و بتواند خود را حفظ کند. مرتکب خطا
نشود و تکالیفش را درست انجام بدهد
زودتر به نتیجه می رسد تا کسی که

»بر گرفته از کتاب «توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها» ❁❁

ص ۹۲ □

انزوا اختیار کند و درویشی کند

« کتاب سوخته ص 147 »

در این کتاب به گوشه هایی از سیر و سلوک اشاره شده است که امید است مورد استفاده خوانندگان
محترم قرار گیرد.

کرمانشاه-پاییز 99

نقش معصومین علیهم السلام در هدایت سالک الی الله

مهم ترین یاور سالک در سیرش، چهارده معصوم علیهم السلام هستند. مخصوصا در زمان ما، مدد جستن از حضرت مهدی ال محمد که حجت خدا در زمین و آسمان است. که حضرتش به یکی از علما فرمود هرگاه حاجتی داشتی بعد نماز واجب سه بار بگو:

یا محمد. یا علی. یا فاطمه. یا علی. یا حسن. یا حسین. یا مهدی ادرکنی ولا تهلکنی.

که در انتهای دعا، از امام زمان علیه السلام می خواهیم مارا رها نکند و کمکان نماید.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بُود که گوشه چشمی به ما کنند

بالاترین عارف در طول غیبت کبری، سید مهدی بحر العلوم بوده است. و او کسی است که امام زمان علیه السلام او را در مسجد کوفه در اغوش گرفت و به سینه مبارک خود فشرد. و چنین شد که سید مهدی طباطبایی، بحر العلوم گشت! خوشا بحالش.

لذا سالک باید شبانه روز با ارواح پاک معصومین علیهم السلام در ارتباط باشد. و از آنها برای قرب الی الله استعانت بجوید.

حضرت امام در سالهایی که در نجف اشرف بودند، هرشب به حرم امیرالمومنین علی علیه السلام رفته و زیارت جامعه کبیره را بمدت یکساعت می خواندند

ایه الله بهجت فرمودند استادم ایه الله قاضی را در خواب دیدم حسرت می خورد چرا روزی یکبار زیارت عاشورا می خوانده است. و باید روزی دوبار می خوانده.

آقای مجاهدی می فرمودند:

روزی در باغ آقای علی زاده واقع در پشت ایستگاه راه آهن مشهد، به خدمت آقای مجتهدی شرفیاب شدم. آن روز حال بکاء شدیدی داشتند و لحظه ای از گریستن باز نمی ماندند

گریه های بی اختیار ایشان را بارها دیده بودم و برای من چندان تازگی نداشت، ولی چیزی که فکر مرا

به سختی به خود مشغول می‌کرد استمرار این حالت گریه در آن روز بود.

در آن حالت استثنایی، نمی‌توانستم علت گریه‌های پی در پی را از ایشان سؤال کنم، و آن ولی خدا را از حال خود منصرف سازم. ساعتی به همین منوال بی آن که حرفی در میان ما رد و بدل شود

:همین که ایشان برای چند لحظه‌ای از گریستن باز ماندند، فرصت را غنیمت شمرده، پرسیدم

!علت این گریه‌های مستمر و بی‌اختیار شما چیست؟

:فرمودند

آقا جان! روز عجیبی است! امروز در و دیوار گریه می‌کند! آسمان گریه می‌کند! زمین گریه می‌کند! این آیا اگر شما این صحنه‌ها را می‌دیدید ساکت! درختان باغ گریه می‌کنند! از آسمان و زمین غم می‌بارد! می‌نشستید؟

:من بی اختیار گریه می‌کنم و علت آن را به درستی نمی‌دانم، و بعد از چند لحظه‌ای درنگ گفتند
!امروز شاید روز شهادت یکی از ائمه اطهار (ع) باشد، قراین از این امر حکایت دارد
:مدتی گذشت و یکی از روحانیون به دیدن آقای مجتهدی آمد، از ایشان پرسیدم

!آیا امروز، روز شهادت است؟

:گفتند

!به روایتی امروز، روز شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) است

هنگامی که آقای مجتهدی سخن آن مرد روحانی را شنیدند، به سختی منقلب شدند و در حالی که به شدت می‌گریستند گفتند

قربان مظلومی‌شان بروم، این گریه‌های بی‌اختیار که بی‌جهت نیست! آقا امام محمد باقر (علیه السلام) در

کودکی در کربلا حضور داشتند و روز عاشورا صحنه‌های شهادت را یکی پس از دیگری به چشم خود دیده‌اند، و تا آخر عمر برای مظلومیت جدشان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) گریه کرده‌اند، این گریه‌های امروز اثر همان گریه‌هاست و مسلماً امروز، روز شهادت آن بزرگوار است نه روز

سیرو سلوک. روش منسوب به علامه بحر العلوم

برای سیر الی الله، بزرگان راههای مختلفی دارند یکی از بزرگان سید بحر العلوم است که به نظر ایه الله سید علی قاضی تنها سه نفر توانستند کَمَل شوند!

یکی سید بحرالعلوم. یکی سیدبن طاووس و یکی هم ابن فهد حلی.

اما روش سید بحرالعلوم:

این روش از قدیمی ترین روش هایی است که از عارفان اسلامی نقل شده است. در این رساله سیر و سلوک که منسوب به یک عالم و فقیه بزرگ اسلامی است و سعی شده حداکثر استفاده از کتاب و سنت در آن شود، مراحل و منزلگاه هایی در نظر گرفته شده و به طور خلاصه برای پیمودن راه قرب الی الله: عوالم چهار گانه و به تعبیر دیگر، چهار منزلگاه ذکر گردیده است

1. اسلام؛ 2. ایمان؛ 3. هجرت؛ 4. جهاد

سپس برای هریک از این عوالم چهار گانه سه مرحله ذکر کرده که درمجموع دوازده مرحله می شود و سالک الی الله بعد از طی آن ها وارد عالم خلوص می گردد. این منازل دوازده گانه اجمالاً به شرح زیر است:

منزل اوّل، اسلام اصغر است، و منظور از آن اظهار شهادتین و تصدیق به آن در ظاهر و انجام وظایف دینی است.

منزل دوم، ایمان اصغر است و آن عبارت از تصدیق قلبی و اعتقاد باطنی به تمام معارف اسلامی است.

منزل سوم، اسلام اکبر است و آن عبارت است از تسلیم بودن در برابر تمام حقایق اسلام و اوامر و نواهی الهی.

منزل چهارم، ایمان اکبر است و شامل روح و معنای اسلام اکبر می باشد که از مرتبه اطاعت به مرتبه شوق و رضا و رغبت منتقل می شود

منزل پنجم، هجرت صغری است، و آن انتقال از «دارالکفر» به «دارالاسلام» است مانند هجرت مسلمانان از مکه که در آن زمان کانون کفر بود به مدینه

منزل ششم، هجرت کبری است، و آن دوری از اهل عصیان و گناه، و همنشینی با بدان و ظالمان و آلودگان است

منزل هفتم، جهاد اکبر است، که متشکل است از محاربه و ستیز با لشکر شیطان با استمداد از لشکر رحمان که لشکر عقل است

منزل هشتم، منزل فتح و ظفر بر جنود و لشکریان شیطان، و رهایی از سلطه آنان و خروج از عالم جهل و طبیعت است

منزل نهم، اسلام اعظم است، و عبارت است از غلبه بر لشکر شهوت و آمال و آرزوهای دور و دراز که بعد از فتح و ظفر، عوامل بیدارکننده برون بر عوامل انحرافی درون پیروز می شود و اینجاست که قلب، مرکز انوار الهی و افاضات ربّانی می گردد

منزل دهم، ایمان اعظم است، شامل مشاهده نیستی و فناى خود در برابر خداوند است، و مرحله ورود در عالم «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» است که در این هنگام حقیقت عبودیت و بندگی خدا ظاهر می شود

منزل یازدهم، هجرت عظمی است، و آن مهاجرت از وجود خود و به فراموشی سپردن آن، و سفر به عالم وجود مطلق، و توجّه کامل به ذات پاک خداست که در جمله «وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ» به آن اشاره شده است.

و منزل دوازدهم، جهاد اعظم است که بعد از هجرت از خویشتن، متوسّل به ذات پاک خداوند می شود تا تمام آثار خودبینی در او محو و نابود گردد و قدم در بساط توحید مطلق نهد.

بعد از پیمودن این عوالم دوازده گانه وارد عالم خلوص می شود، و مصداق «بَلْ اَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزَقُوْنَ» می گردد.

اولین قدم در سیروسلوک عملی، درست کردن نماز است.

نماز چیست؟

یکی از جلوه های مهربانی و رحمت خداوند رحیم آنست که اجازه داده در برابرش نماز بخوانیم و از دهها بلکه صدها برکت نماز بهره مند شویم

در حالی که برای ملاقات با پادشاهان و روسای جمهور باید از دهها موانع بگذریم شاید موفق با دیدار با آنها بشویم ولی خداوند قادر متعال که همه قدرتها درمقابلش ذلیل و خاضعند، به همه بندگان بدون هیچ تمایز و تبعیضی اجازه داده تا هر ساعتی خواستند با او در نماز ملاقات کنند. با او حرف بزنند و خواسته های خود را در قنوت به هر زبانی خواستند بگویند و او را تسبیح و تقدیس نمایند

نماز یک ظاهر دارد که شامل واجباتی که بصورت قیام و رکوع و سجده و تشهد انجام می شود و یک باطنی دارد که اگر کامل و درست انجام شود انقدر زیبا و نورانی و الهی است که هیچ عملی به پای نماز در این جهت نمی رسد

حاج آقا رحیم ارباب که پیوسته ملازم محضر درس و خدمت آخوند کاشی بود نقل می کنند که: «یک روز عصر آخوند به من فرمود: آقا رحیم، امشب برای غذا بی میل نیستم که بادمجان بخورم، و این از نوادر بود که آخوند میل به غذای پختنی کرده بود، چون معمولاً به غذای ساده اکتفا می نمود. من رفتم مقداری بادمجان خریدم و آنها را آماده کردم که در پستوی حجره آنها را سرخ و مهیا نمایم. کم کم مغرب شد و آخوند به نماز ایستاد، حالتی پیدا کرد که گفتنی نیست. آنچنان با خدا مناجات می کرد که گویی تمام درختان مدرسه با او هم‌نوا شده و می خوانند: «سبح قدوس رب الملائکه و الروح». غرق در عوالمی بود که گویا در زمین نبود و حضور مرا در آن مکان به کلی از یاد برده بود. من مات و متحیر و مبهوت آن صحنه ملکوتی بودم که ناگاه به خود آمدم و من هم به خود آمدم در حالی که دودی غلیظ تمام حجره را فرا گرفته بود و در آن عالم حیرت بادمجانها همه در تابه سوخته و ذغال شده بود. آخوند هم بدون آنکه چیزی از آن حال و جذب به روی خود بیاورد فرمود: آقا رحیم بادمجان سوخت؟ طوری نیست امشب هم حاضری خودمان را می خوریم!

آقا رحیم ارباب باز می فرمودند:

شما آخوند کاشی را ندیده بودید، وقتی آخوند به طرف خدا می ایستاد و نماز می خواند استخوانهای سینه اش می لرزید و حالتی داشت که همه در و دیوار مدرسه صدر جذب می شد

همچنین آقا رحیم ارباب نقل می کنند: یک شب من از اتاقم به قصد وضو به صحن مدرسه آمدم که نماز شب را بخوانم وقتی از اتاق بیرون آمدم دیدم صدای همه ای می آید هر چه نگاه کردم دیدم همه جا خاموش است ولی از همه جا و درختان و در و دیوار نجوایی که مانند ذکر بود به گوش می رسید. رفتم وضوخانه دیدم آن جا هم صدا می آید، تعجب کردم که این صدای ذکر از کجاست؟ آمدم در ایوان نماز بخوانم متوجه شدم که مرحوم آخوند کاشی در قنوت و نماز وترشان ذکر می گویند و گریه می کنند. و در و دیوار هم اذکار را با او تکرار می کنند. من همینطور ایستادم و به او نگاه کردم تا نماز صبح شد و دیدم که سر و صدا تمام شد

نماز ایه الله محمد جواد انصاری

:دکتر علی انصاری (فرزند مرحوم انصاری همدانی) بیان می کند

آقای انصاری در شبستان حاج محمد طاهر، در مسجد جامع همدان نماز می خواند و افرادی که با «

ایشان نماز می خواندند همان افراد خاصی بودند که نسبت به آقا شناخت داشتند. و بعد از نماز مغرب و عشاء ایشان همراه چند تن از شاگردانشان به منزل می آمدند و من هم همراه پدرم بودم. این ها بعد از نماز طوری حالشان منقلب می شد که هیچ کدام یارای صحبت کردن نداشتند و کاملاً در سکوت و

خلوت خودشان فرو رفته بودند.

یک بار که از مسجد بر می گشتیم یکی از دوستان آن چنان انقلاب روحی شدیدی پیدا کرده بود که به نفس نفس افتاده بود و بلاانقطاع اشک می ریخت.

هوا هم سرد و زمستانی بود. به منزل که رسیدیم، همه رفتند زیر کرسی نشستند، ولی ایشان از شدت حرارتی که داشت بیرون کرسی افتاده بود و آن قدر سینه اش حرارت داشت و نفس نفس می زد که مرحوم ابوی فرمود: بروید روی سینه اش بفرارید

برف را که روی سینه ایشان گذاشتند، مثل این بود که برف را روی بخاری گذاشته بودند، جیز ... این طور صدا می کرد

آقای اسلامیة از شاگردان ایشان، در احوال استادش می گوید:
گاهی بعد از نماز همین طور که رو به قبله بودند، شاگردانشان متوجه می شدند که ایشان در حالت «
عادی نیست و از خود بی خود است»^۲

پرسیدم: راه رسیدن به #حضور_قلب در #نماز چیست؟

▼ حضرت آیت الله بهجت قدس سره فرمودند: «دو کار در کنار هم ✓

1.- نماز گزار] به وسوسه های شیطانی که غیر اختیاری پیش می آید، کاری نداشته باشد] .

2.- «هر وقت در نماز، توجه پیدا کرد، اختیاراً به غیر خدا توجه نکند .

و در توضیح این مطلب فرمودند: «شیطان می خواهد اختیاراً انسان را متوجه غیر خدا کند. وقتی دید ✱
«که در حال اختیار، به غیر خدا توجه نمی کند، او را رها می کند

زمزم عرفان، ص ۲۸۹

امام صادق (ع) فرمودند : وقتی خواستید نماز بخوانید با حال سیری شکم (و به خصوص پس از
پرخوری) به نماز نپردازید و همچنین از روی کسالت و تنبلی و خواب آلوده یا به حالت چرت زدن نماز
نخوان، و نیز نمازت را با عجله و با شتاب نخوان، بلکه با آرامش و سنگینی و وقار نماز بخوان و چون
نمازت را شروع کردی بر تو باد که با خشوع باشی و با حضور قلب به نماز متوجه باشی که خداوند

² kash-kool.blogfa.com/9312.aspx

عزوجل می فرماید : «الذین هم فی صلاتهم خاشعون» «به تحقیق آن مؤمنانی رستگارانند که در نماز خویش خاشع و فروتن اند.

شخصی از امام رضا(ع) پرسید: نماز واقعی چه نمازیست؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «حُضُورُ الْقَلْبِ وَ فِرَاقُ الْجَوَارِحِ

و ذُلُّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

«وَيَجْعَلُ الْجَنَّةَ عَنْ يَمِينِهِ وَالنَّارَ يَرَاهُ عَنْ يَسَارِهِ»

«وَالصِّرَاطَ بَيْنَ يَدَيْهِ

وَاللَّهُ أَمَامَهُ»

تمام اعضا و جوارح باید خاشع باشند و در مقابل خدا احساس ذلت کند. بهشت را طرف راست خود و جهنم را طرف چپ خود و صراط را جلو خود و الله را مقابل خود ببیند

نماز ایه الله سید علی قاضی

آیت الله نجابت به نقل از ایشان گفته است: «فقر و بی پولی و اولاد زیاد همواره به من فشار می آورد اما هنگامی که سر نماز می ایستم خداوند تبارک و تعالی لذت عبودیت را به قسمی به بنده می فهماند که قریب به یک ساعت نماز طول می کشد و پس از نماز فکر می کنم این لذت عبودیت در نشئه بعدی به!» انحوی که عبودیت و ربوبیت حفظ شود آیا نصیبمان می شود یا نه؟

روزی ایشان ناراحت بودند. علت ناراحتی سوال شد. فرمودند چند روزی است در فکرم اگر بهشت رفتیم وانجا نگذاشتند نماز بخوانیم چه کنیم؟

به او می گویند: تو و اینهمه اهل و عیال و خرج زیاد و بی پولی؟ می گوید: «این حال را دوست دارم. در مقابل آن غنای مطلق باید فقیرترین باشم، وقتی پول ندارم احساس نیاز بیشتری به خدا می کنم و

التفاتم به خدا بیشتر می شود و در آن حال با خود می اندیشم آیا این لذایذی که از نماز نصیبم می شود،
»در برزخ هم نصیبم می شود

آیت الله قاضی می گوید: «گاهی طلبکار به در منزل می آید و در خانه چیزی نیست تا بدهم. از هر طرفی در فشارم، ولی در نماز به برکت خود خدا مثل این که نه زن دارم و نه بچه و نه قرضی؛ مشغول نماز که
»می شوم آهنگ افلاک را می شنوم. از خدا خواسته ام که این سماع را از من بر ندارد

او شب ها نیز آرام و قرار نداشت

آیت الله نجابت می فرمود: «سید علی قاضی کم می خوابد و مکرر بیدار می شود مثل کسی که دنبالش کرده اند، این عشق، این جنون الهی مگر برای او خواب گذاشته است، بیدار می شود و به نماز مشغول می شود، اما نه چهار رکعت، نه ده رکعت و یازده رکعت که تا بیست رکعت و بیشتر». و توصیه ایشان به علامه طباطبائی معروف است که: «دنیا می خواهی نماز شب بخوان، آخرت می خواهی نماز شب
»بخوان

باید بیدار شوم!

خودش می گوید: «۲۰ سال تمام است که وضو دارم و بی وضو نبوده ام، الاحین تجدید وضو و نخواهیدم مگر با طهارت آبی.» یک روز هم که فرزندشان از ایشان می پرسد شما چه می کنید که هر وقت می خواهید بیدار شوید، این قدر راحت بیدار می شوید؟ آیه آخر سوره کهف را می خوانید؟ جواب می
»شنود که: «نه، بیدار می شوم چون باید بیدار شوم

سجده های طولانی

آیت الله کشمیری می فرمود: «در ایامی که در نجف خدمت مرحوم قاضی مشرف می شدم گاهی به منزلشان که می رفتم می دیدم ایشان در سجده هستند و آن قدر سجده ایشان طولانی بود که من خسته شده و از منزل بیرون می آمدم!»^۳

³ <https://www.magiran.com/article/2429873>

ابراهیم کرباسی

درباره مرحوم حاج ابراهیم کرباسی اصفهانی آمده است که یک سال تا به صبح مشغول عبادت بود تا

اینکه شب قدر را درک کند

یکی از همسایگان ایشان به لهو و لعب اشتغال داشت حاجی کرباسی یکی از افراد را فرستاد که او را

نهی از منکر کند . ولی آن شخص در جواب گفت : به جناب حاجی بگو غل و زنجیر به عورت من

بگذارد! جواب او را برای حاجی آوردند آن بزرگوار موقع ظهر بیرون رفت . بعد از نماز موعظه کرد و

سپس دعا کرد و گفت : خدایا منکه صفت نجاری بلد نیستم که غل و زنجیر به عورت فلان شخص

بگذارم! در این حال بیضه آن شخص ورم کرد و کم کم بزرگ شد و در همان شب به هلاکت رسید(پای

درس علماء)

سالک بدون نماز شب ره به جایی نخواهد برد!

مرحوم ایه الله میرزا جواد ملکی تبریزی می فرماید: استادم [ملاحسینقلی همدانی] به من فرمود: ((فقط

متهجّدین هستند که به مقاماتی نائل می گردند و غیر آنان به هیچ جایی نخواهند رسید)).⁽³⁾

شب مردان خدا روز جهان افروزست

روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

:گنج سعادت را از برکت بیداری و دعای سحر گاهی می توان به دست آورد

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

.همه پیامبران و امامان و اولیاء خدا و علمای ربانی، سحر خیز بودند

بعضی همه شب را بیدار بودند بعضی دوساعت مانده به اذان صبح و طلوع فجر صادق. بعضی بیشتر و بعضی کمتر.

درباره سحر نوزدهم ماه مبارک رمضان که حضرت در آن روز ضربت خوردند روایت شده: بعد از رسیدن به مسجد، حضرت اول با سپیده سحر خداحافظی کرد: ای طلوع فجر! از روزی که علی به دنیا آمده، نشده تو بیدار باشی و چشمان علی در خواب؛ اما این شب، آخرین شبی است که چشم علی را . بیدار می یابی .

عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ (ع) كَانَ قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ، كَثِيرَ السَّهَرِ، يُحْيِي أَكْثَرَ لَيَالِيهِ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى الصُّبْحِ وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ .

در حدیثی از امام رضا (ع) رسیده است که حضرت علی علیه السلام همواره اندکی از شب را می خوابید. بسیاری از شبها بیدار بود. بیشتر شبها از اول شب تا صبح بیدار بود و بسیار روزه می گرفت بعضی اولیاء خدا اگر سحری خواب می ماندند اون روز رو لباس سیاه می پوشیدند و عزادار می گردیدند.

حسنعلی نخودکی

ایشان از سن دوازده سالگی تا پانزده سالگی تمام سال شبها را تا صبح بیدار می ماند و روزها روزه می گرفتند. واز پانزده سالگی تا پایان عمر بربرکتش هرساله سه ماه رجب وشعبان و رمضان وایام البیض هرماه را روزه می گرفتند وشبها تا به صبح نمی خوابیدند.(نشان از بی نشان ها ص16)

اعجوبه عبادت

آقای نظام الولیه سر کشیک آستان قدس رضوی نقل کرده است، شبی از شب های زمستان که هوا خیلی سرد بود و برف می بارید، نوبت سرکشیک من بود. اول شب خدام آستان مبارکه به من مراجعه کردند و گفتند: به علت سردی هوا و بارش برف، زائری در حرم نیست، اجازه دهید حرم را ببندیم، من نیز به آنان اجازه دادم. مسئولین بیوتات درها

را بستند و کلیدها را آوردند. مسئل بام حرم مطهر آمد و گفت: حاج شیخ حسنعلی اصفهانی از اول شب تاکنون بالای بام و در پای گنبد مشغول نماز می باشند و مدتی است که در حال رکوع هستند و چند بار که مراجعه کردیم ایشان را به همان حال رکوع دیدیم، اگر اجازه دهید به ایشان عرض کنیم که می خواهیم درها را ببندیم. گفتیم: خیر، ایشان را به حال خود بگذارید و مقداری هیزم در اطاق پشت بام، مخصوص مستخدمین است، بگذارید که هر گاه از نماز فارغ شدند، استفاده کنند و درب بام را نیز ببندید مسئل مربوطه مطابق دستور عمل کرد و همه به منزل رفتیم

آن شب برف بسیاری بارید. هنگام سحر که برای باز کردن درهای حرم مطهر آمدیم، به خادم بالا گفتم: برو بین حاج شیخ در چه حالند. پس از چند دقیقه خادم مزبور بازگشت و گفت: ایشان همان طور در حال رکوع هستند و پشت ایشان با سطح برف مساوی شده است. معلوم شد از اول شب تا سحر در حال رکوع بوده اند و سرمای شدید آن شب را به هیچ وجه احساس نکرده اند. نماز ایشان هنگام اذان صبح به پایان رسید

منبع: نشان از بی نشان ها

مرحوم سیدعلی قاضی می گفتند: سحر بیدار شوید حتی اگر نماز نخوانید اشکال ندارد. بیدار شوید دوع !یا انگور یا چیز دیگر بخورید

در روایات آمده است حضرت علی (ع) شبی از مسجد بیرون آمد. جمعیتی را دید که به حضرت پیوستند و با حضرت حرکت کردند. حضرت از حرکت ایستاد. سپس فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: «از شیعیان شمایم». حضرت با دقت در چهره های آنان نگریست. سپس فرمود: «نمی دانم چیست که سیمای شیعه را در شما نمی بینم!» گفتند: «ای امیرمؤمنان! مگر سیمای شیعه چگونه است؟» حضرت فرمود:

صُفِّرُ الْوُجُوهُ مِنَ السَّهَرِ، عُمِّشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبْلُ الشُّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ .

بر اثر شب‌زنده‌داری زرد چهره‌اند. بر اثر گریه از خوف خدا چشمانشان به هم خورده است. بر اثر عبادت و شب‌زنده‌داری گوژپشتند. بر اثر روزه شکم‌های آنان لاغر شده است. بر اثر دعا لب‌هایشان خشکیده است و غبار خشوع‌کنندگان بر آنان است

:پیامبر (ص) فرمود

. أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَلَاةُ دَاوُدَ كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ

دوست‌داشتنی‌ترین نماز نزد خداوند نماز حضرت داوود است؛ همواره نیمی از شب را می‌خوابید و برای عبادت، یک‌سوم شب را برمی‌خاست و یک‌ششم دیگر را به خواب می‌رفت

:خداوند به حضرت موسی (ع) فرمود

قُمْ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ اجْعَلْ قَبْرَكَ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَانِ

. در تاریکی شب به‌پاخیز و با سحرخیزی (ومناجات) مدفن خود را باغی از باغ‌های بهشت ساز

:پیامبر (ص) در وصایای خویش به «عبدالله بن مسعود» از عبادت، زهد و نیایش حضرت سلیمان نبی (ع) خبر می‌دهد و می‌فرماید

ای پسر مسعود! حضرت سلیمان با آن سلطنت که داشت نان جو می‌خورد و به مردم نان گندم سفید می‌داد. لباس پشمی می‌پوشید. وقتی به طور کامل تاریکی شب او را فرا می‌گرفت، دست‌هایش را به گردنش می‌بست و با این حالت به عبادت خدا، شب را به صبح می‌برد .

نوف بکالی» می‌گوید: در یکی از شب‌ها حضرت علی (ع) را دیدم که از بستر برای عبادت برخاست.

:نگاهی به ستارگان افکند و به من فرمود: «خوابی یا بیدار؟» گفتم: «بیدارم» فرمود

يَا نَوْفُ! طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ، أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ تَرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِبْيَاءً وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِثَارًا، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مَنِهَاجِ الْمَسِيحِ

يَا نَوْفُ! إِنَّ دَاوُدَ (ع) قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَّارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ .

ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند و دل به آخرت بستند. آنان مردمی اند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، قرآن را پوشش زیرین و دعا را لباس رویین خود قرار دادند و با روش عیسای مسیح با دنیا برخورد کردند. ای نوف! همانا داوود پیامبر (ع) در چنین ساعتی از شب بر می‌خواست و می‌گفت: «این ساعتی است که دعای هر بنده‌ای به اجابت می‌رسد، جز باجگیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر و نوازنده طنبور و طبل .»

:حسن بصری می‌گوید

. مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدٌ مِنْ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا

عابدتر از فاطمه در میان امت نمی‌توان یافت؛ زیرا به حدی مشغول عبادت می‌شد که پاهایش ورم می‌کرد.

استاد شهید مرتضی مطهری، از سحر خیزی پدر بزرگوارشان در زمانی که هر دو در قید حیات بودند، «:چنین یاد می‌کند

هیچ وقت پدرم نمی‌گذاشت که وقت خوابش از سه ساعت از شب بگذرد و تأخیر بیفتد. شام را سر شب می‌خورد و سه ساعت از شب می‌خوابید و حداقل دو ساعت به طلوع فجر مانده بیدار می‌شد. حداقل قرآنی که تلاوت می‌کرد یک جزء بود. و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می‌خواند. حالا تقریباً صد سال از عمرش می‌گذرد. هیچ وقت نمی‌بینم که یک خواب ناآرام داشته باشد

اینها دل را زنده می‌کند. آدمی که می‌خواهد از چنین لذتی بهره‌مند شود، باید کمتر از لذت‌های مادی استفاده کند تا بتواند به آن لذت عمیق‌تر الهی برسد

آیات و احادیث بسیار متعدد در مورد جایگاه و ارزش سحرخیزی و اقامه نماز شب و اقامه نماز صبح در اول وقت و خوب نبودن خواب بعد از اذان صبح تا طلوع آفتاب، وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنم:

إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً - 1

قطعاً نماز صبح مشهود فرشتگان شب و روز است.

كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ - 2

آنان (پرهیز گاران و محسنین) کمی از شب را می‌خواهیدند و در سحرگاهان استغفار میکردند.

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا؛ «کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند» - 3
(فرقان: ۶۴).

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ (زمر: ۹) - 4

آیا [چنین کسی با ارزش است یا] کسی که در ساعات شب در حال سجده و قیام به عبادت مشغول است!
! و از عذاب آخرت می‌ترسد. و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟

الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ؛ «و در سحرگاهان از خداوند آمرزش می‌طلبند». (آل عمران: ۱۷) - 6

دو روایت در تفسیر ایه مذکور:

رسول خدا (ص) درباره کسانی که از گزند وسوسه شیطان در امان‌اند، فرمود:

ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ

سه گروه از [وسوسه‌های] ابلیس و لشکریانش در امان‌اند: آنان که خداوند را یاد می‌کنند، و آنان که از بیم [عذاب] خداوند گریه دارند و کسانی که سحرگاهان استغفار می‌کنند.

در روایت است:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ صَوْتَ الَّذِينَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ

همانا خداوند متعال دوست می‌دارد صدای (ناله) کسانی را که سحر گاهان استغفار می‌کنند.

وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ «و در سحر گاهان استغفار می‌کردند». (ذاریات: ۱۸) - 7-

امام صادق (ع) فرمود

إِنَّ مَنْ اسْتَغْفَرَ فِي وَقْتِ السَّحَرِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ

هر کس هنگام سحر استغفار کند، از اهل آیه و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ به‌شمار می‌آید.

خداوند متعال می‌فرماید -8-

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا * وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (مزمّل: ۱ - ۸)

ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی به‌پاخیز. نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن یا بر نصف آن بیفز و قرآن را با تأمل و دقت بخوان. چرا که ما به زودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد. به یقین نماز و عبادت شبانه گامی استوارتر و گفتاری پایدارتر است؛ زیرا تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت [و عبادت شبانه به تو نیرو می‌بخشد]. نام روردرگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.

خداوند در توصیف مؤمنان واقعی می‌فرماید -9-

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سجده: ۱۶ و ۱۷)

پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود [و شبانگاه به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست، برای آنها نهفته شده، به پاداش کارهایی که انجام می‌دادند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا 10-
مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (ذاریات: ۱۵-۱۸)

به یقین پرهیزکاران در باغ‌های بهشتی و میان چشمه‌ها قرار دارند و آنچه پروردگارشان به آنها
بخشیده، دریافت می‌دارند؛ زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از نیکوکاران بودند. آنان کمی از شب را
می‌خوابیدند و در سحرگاهان استغفار می‌کردند.

خداوند خطاب به پیامبر گرامی (ص) می‌فرماید 11-

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (اسراء: ۷۹)

و پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن [و نماز] بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است
پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برساند.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ 12-
پروردگارت 12-
می‌داند که تو و گروهی از آنان که با تواند، نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا یک‌سوم آن را به پا
می‌خیزید [و به عبادت می‌پردازید]

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (دهر: ۲۶) 13-

پاسی از شب را برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی.

لَيَسْأَلُ سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (آل عمران: ۱۱۳) 13-
آنها یکسان نیستند؛ [زیرا] گروهی از اهل کتاب [به حق و ایمان] قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب،
آیات خدا را می‌خوانند. درحالی‌که سجده می‌کنند.

مقصود از اهل کتاب کسانی‌اند که به اسلام ره یافتند و در سحر تهجد دارند و کتاب خدا را می‌خوانند و
سجده می‌کنند؛ یعنی به نماز شب می‌ایستند.

والفجر و لیال عشر والشفع و الوتر 14-

در سوره الفجر (آیه 3) آمده است که: سوگند به شَفَع و سوگند به وَتَر. (کلمات شفع و وَتَر را معانی مختلفی کرده‌اند که از جمله معانی، شفع اشاره به نماز دو رکعتی و وَتَر نماز یک رکعتی در این فریضه الهی است.

در قرآن مجید از پاداش بزرگ و نفیسی که خداوند به زاهدان شب عنایت می‌کند، خبر داده، -15
«می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هیچ کس نمی‌داند که در ازای کاری که انجام داده‌اند، چه (پاداش مهم) و چشم روشنی‌ای برای آنها نهفته شده است.

حضرت امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه فرمود

«مَا مِنْ حَسَنَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ثَوَابٌ مُبِينٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةُ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظَمِ خَطَرِهَا»
«قال: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ

هیچ کاری نیکی نیست جز آنکه پاداشش در قرآن بیان شده است مگر نماز شب که خداوند به خاطر عظمت شأن آن ثوابش را برملا نکرده و فرموده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ

اما روایات

در حدیث قدسی آمده است: «كذب من زعم انه يحبني فاذا جنه الليل نام عني، اليس كل محب يحب خلوة حبيبه؟» دروغ می‌گوید آنکه مدعی محبت من است، ولی وقتی شب او را فرا می‌رسد، می‌خواهد، آیا... مگر نه اینکه هر عاشقی، خلوت با معشوقش را دوست دارد؟

پیامبر (ص) می‌فرماید

«مَا زَالَ جَبْرَائِيلُ يُوصِينِي بِقِيَامِ اللَّيْلِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ خِيَارَ أُمَّتِي لَنْ يَنَامُوا

همیشه جبرئیل مرا در به پاداری شب (شب زنده داری) سفارش می کرد؛ به گونه ای که فکر کردم خوبان امت من هرگز نمی خوابند.

إِنَّ دَاوُدَ (ع) سَأَلَ جِبْرِئِيلَ عَنْ أَفْضَلِ الْأَوْقَاتِ؟ قَالَ لَا أَعْلَمُ إِلَّا أَنَّ الْعَرْشَ يَهْتَزُّ فِي الْأَسْحَارِ

حضرت داود نبی (ع) از جبرئیل امین پرسید: «برترین لحظه ها کدام است؟» جبرئیل گفت: «نمی دانم جز .» به این مقدار که عرش خداوند هنگام سحر به جنبش درمی آید

لَيَسُو سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (آل عمران: ۱۳) -13
آنها یکسان نیستند؛ [زیرا] گروهی از اهل کتاب [به حق و ایمان] قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند. درحالی که سجده می کنند

مقصود از اهل کتاب کسانی اند که به اسلام ره یافتند و در سحر تهجد دارند و کتاب خدا را می خوانند و سجده می کنند؛ یعنی به نماز شب می ایستند

والفجر و لیال عشر والشفع و والوتر 14-

در سوره الفجر (آیه 3) آمده است که: سوگند به شفع و سوگند به وتر. (کلمات شفع و وتر را معانی مختلفی کرده اند که از جمله معانی، شفع اشاره به نماز دو رکعتی و وتر نماز یک رکعتی در این فریضه الهی است

در قرآن مجید از پاداش بزرگ و نفیسی که خداوند به زاهدان شب عنایت می کند، خبر داده، 15-
«می فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هیچ کس نمی داند که در ازای کاری که انجام داده اند، چه (پاداش مهم) و چشم روشنی ای برای آنها نهفته شده است

حضرت امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه فرمود

مَا مِنْ حَسَنَةٍ إِلَّا وَلَهَا ثَوَابٌ مُبَيَّنٌّ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ أَسْمُهُ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظَمِ خَطَرِهَا «
» قَالَ: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ

هیچ کاری نیکی نیست جز آنکه پاداشش در قرآن بیان شده است مگر نماز شب که خداوند به خاطر
»عظمت شأن آن ثوابش را برملا نکرده و فرموده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ

اما روایات

در حدیث قدسی آمده است: «کذب من زعم انه يحبني فاذا جنه الليل نام عني، اليس كل محب يحب
خلوة حبيبه؟» دروغ می گوید آنکه مدعی محبت من است، ولی وقتی شب او را فرا می رسد، می خوابد، آیا
...مگر نه اینکه هر عاشقی، خلوت با معشوقش را دوست دارد؟

:پیامبر (ص) می فرماید

مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِقِيَامِ اللَّيْلِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ خِيَارَ أُمَّتِي لَنْ يَنَامُوا

همیشه جبرئیل مرا در به پاداری شب (شب زنده داری) سفارش می کرد؛ به گونه ای که فکر کردم خوبان
امت من هرگز نمی خوابند

إِنَّ دَاوُدَ (ع) سَأَلَ جِبْرِئِيلَ عَنْ أَفْضَلِ الْأَوْقَاتِ؟ قَالَ لَا أَعْلَمُ إِلَّا أَنَّ الْعَرْشَ يَهْتَزُّ فِي الْأَسْحَارِ

حضرت داود نبی (ع) از جبرئیل امین پرسید: «برترین لحظه ها کدام است؟» جبرئیل گفت: «نمی دانم جز
. «به این مقدار که عرش خداوند هنگام سحر به جنبش درمی آید

:همچنین می فرماید

إِذَا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأُجِيبَهُ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ
فَأَغْفِرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟

هرگاه پایان شب فرا می‌رسد خدای سبحان می‌فرماید: «آیا دعاکننده‌ای هست [که مرا بخواند] تا جوابش دهم؟ آیا تقاضاکننده‌ای هست [که از من بخواهد] تا عطایش کنم؟ آیا آمرزش خواهی هست .» [که از من آمرزش طلب کند] تا او را بیامرزم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم

:پیامبر (ص) به علی (ع) می‌فرماید

يَا عَلِيُّ صَلِّ مِنَ اللَّيْلِ وَلَوْ قَدَرَ حَلَبٍ شَاءَ و بِالْأَسْحَارِ فَادْعُ فَإِنَّ عِنْدَ ذَلِكَ لَا تُرَدُّ دَعْوَةٌ

یا علی بخشی از شب را به نماز بایست هرچند به اندازه دوشیدن گوسفند باشد و در هر سحر از خدا بخواه که در آن لحظات، دعایی رد نشود.

هفتاد و پنج فایده و فضیلت با نماز شب

1. نماز شب، باعث نابودی گناهان در روز است.
2. نماز شب، سبب نور در قیامت است.
3. نماز شب، افتخار مؤمن در دنیا و آخرت است.
4. ثواب همه چیز در قرآن بیان شده به جز نماز شب، به خاطر زیادی ثواب آن.
5. نماز شب، خلوت با خداوند است.
6. نماز شب خوان در بهشت با اسبهای بالدار پرواز می‌کند.
7. بهشتیان به نماز شب خوان غبطه می‌خورند.
8. شریف ترین افراد امت پیامبر صلی الله علیه و آله نماز شب خوانان هستند.
9. شرافت هر فردی به قیام شبانه و شب زنده داری اوست.
10. خداوند به خاطر نماز شب خوانان، عذاب نازل نمی‌کند.
11. نه صف از فرشتگان در پشت سر نماز شب خوان می‌ایستند.

- که به تعداد آنان خداوند به نماز شب خوان، مقام و درجه می دهد.
12. خداوند به نماز شب خوان، افتخار و مباهات می کند.
13. نماز شب موجب زوال وحشت قبر می شود.
14. نماز شب، نور در قبر است.
15. نماز شب، انیس و مونس در قبر است.
16. انسان با خواندن نماز شب جزو بهترین مردم می شود.
17. نماز شب موجب شادمانی مؤمن در دنیا است.
18. نماز شب، زینت آخرت است.
19. نماز شب، نسیم و رایحه ای است از خداوند به سوی مؤمن.
20. نماز شب، موجب صحت و سلامتی بدن است.
21. نماز شب، باعث رضایت پروردگار است.
22. نماز شب، سبب نزول رحمت خداوند است.
23. نماز شب، تمسک به اخلاق پیامبران و امامان است.
24. حضرت ابراهیم علیه السلام به خاطر نماز شب خواندن، خلیل خدا شد.
25. نماز شب، انسان را از انجام گناهان باز می دارد.
26. مغبون کسی است که نماز شب نخواند.
27. نماز شب، سبب نورانیت صورت می شود.
28. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله : دو رکعت نماز خواندن در دل شب برای من از دنیا و مافیها بهتر.
- و دوست داشتنی تر است.

[59]

29. نماز شب، سیره مستمره پیامبران و امامان و صالحان است.
30. نماز شب، بوی خوشی در نماز شب خوان به وجود می آورد که همه از معاشرت با او خوششان می آید.
31. شبهای بلند، بهار مؤمن است برای نماز شب خواندن و تهجد.
32. نماز شب، باعث وفور نعمت و برکت است.
33. نماز شب، سبب رفع فقر و ناداری است.
34. نماز شب، اخلاق نماز شب خوان را نیکو می کند.
35. نماز شب، دین و قرض نماز شب خوان را ادا می کند.
36. نماز شب، غم و اندوه را برطرف می کند.
37. نماز شب، نور چشم را زیاد می کند.
38. از خانه هایی که در آنها نماز شب خوانده می شود، نوری به اهل آسمان متصاعد می شود، همانند نوری که از ستارگان آسمان برای اهل زمین می تابد.
39. دروغ می گوید کسی که ادعا دارد نماز شب می خواند اما فقیر و گرسنه و نادار است.
40. نماز شب، ضامن روزی نماز شب خوان در روز است.
41. طولانی بودن وقوف در حال نماز وتر، موجب کوتاهی توقف در قیامت است.
42. نماز شب، قبر نماز شب خوان را تبدیل به باغی از باغ ها و نخلستان های بهشت می کند.

[60]

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را مکررا سفارش به نماز شب می کردند.

- کسی که برای نماز شب بلند شود و خانواده و بچه هایش را هم بلند کند و با هم نماز شب بخوانند، 44.
- همه آنان جزو ذاکران خداوند نوشته می شوند
- نماز شب، باعث داخل شدن به بهشت می شود. 45.
- خداوند از نور خودش به نماز شب خوان می پوشاند. 46.
- نماز شب، سبب دوستی ملائکه و انبیا است. 47.
- نماز شب، سبب ناراحتی شیطان است. 48.
- نماز شب، باعث ازدیاد ایمان است. 49.
- نماز شب، موجب قبولی اعمال است. 50.
- نماز شب، سبب برکت رزق و روزی است. 51.
- نماز شب، باعث معرفت و شناخت خداوند است. 52.
- نماز شب، اسلحه مؤمن است بر ضد دشمنان (رزمندگان با نماز شب، بر دشمنان تا بن دندان مسلح، 53.
- غالب و پیروز شدند)
- نماز شب، شفیع نزد ملک الموت است. 54.
- نماز شب، سبب اجابت دعا است. 55.
- نماز شب، سبب راحتی جان کردن است. 56.
- نماز شب، چراغ و فرش قبر است. 57.
- نماز شب، جواب نکیر و منکر در قبر است. 58.
- نماز شب، سایه بالای سر انسان در قیامت است. 59.
- نماز شب، تاجی است بر سر انسان در قیامت. 60.

61. نماز شب، لباسی است بر بدن انسان در قیامت.
62. نماز شب، نوری است در جلو پای نماز شب خوان در قیامت.
63. نماز شب، ساتری است بین نماز شب خوان و سایر مردم در قیامت.
64. نماز شب، دلیل و حجت مؤمن است در پیشگاه پروردگارش.
65. نماز شب، باعث سنگینی میزان اعمال انسان است در قیامت.
66. نماز شب، سبب عبور از پل صراط است.
67. نماز شب، کلید درب های بهشت است.
68. نماز شب، باعث رهایی از آتش جهنم است.
69. نماز شب، موجب طولانی شدن عمر است.
70. نماز شب، سبب گشایش و وسعت زندگی است.
71. به فرموده امام صادق علیه السلام : نماز شب خوان، جزو شیعیان ماست.
72. نماز شب، به انسان عزّت و آبرو می دهد (و قرب و منزلت او را نزد مردم بالا می برد).
73. بهترین قیام ها، قیام برای نماز شب است.
74. بهترین بیتوته ها و شب زنده داری ها، مشغول شدن به نماز.
- در دل شب است.
- خداوند در بهشت بر نماز شب خوانان تجلّی می کند و پاداش آنها را خودش می دهد.

دومین مساله مهم:

اخلاص در همه کارها

سالک باید تلاش کند هرکاری انجام می دهد برای خدا باشد و کارهایی که برای خودنمایی و تظاهر و برای تعریف کردن دیگران از انسان و... است ترک کند.

اقارسول الله (ص) فرمود ای اباذر خواب و خوراکت هم برا خدا باشد!

به فرموده جناب شیخ رجبعلی خیاط: اگر چشم برای خدا کار کند می شود عین الله و اگر گوش برای خدا کار کند می شود اُذن الله و اگر دست برای خدا کار کند می شود یدالله تا می رسد به قلب انسان ، که جای خداست که فرموده اند: قلب مومن عرش خداوند رحمان است.

بررسی دقیق و منصفانه احوالات جناب شیخ ، نشان می دهد که پس از جهشی عظیم که در نتیجه پشت پا زدن به شهوت جنسی برای رضای خدا، در زندگی معنوی او پیش آمد و در نتیجه تربیت الهی و الهام ها و امدادهای غیبی به این نقطه از کمالات معنوی دست یافت.

عاشق خدا

یکی از شاگردان شیخ در توصیف او می گوید: مرحوم شیخ از کسانی بود که وجود او را خدا مسخر کرده بود، او غیر از خدا نمی توانست ببیند، او هر چه می دید خدا می دید، هر چه می گفت از خدا می گفت، اول و آخر کلامش خدا بود، او عاشق خدا و اهل بیت بود. یکی دیگر از شاگردان شیخ، محبت شیخ به خداوند متعال را چنین تصویر می کند: شیخ چنان عاشق خدا بود که در محضرش غیر از مکالمات ضروری حاضر نبود سخنی غیر از محبوبش به میان آید، گاه به داستان لیلی و مجنون مثل می زد که مجنون حاضر نبود چیزی جز درباره لیلی بشنود. گویند: از مجنون عامری پرسیدند که حق باعلی (ع) است یا با عمر؟ جواب داد حق با لیلی است.

شدت محبت به خدا و کمال اخلاص ، جوان خیاط را به منزلت کبری و مقصد اعلی رساند.

راه یابی به تمام عوالم

یکی از ارادتمندان شیخ که سالهای طولانی در خلوت و جلوت با او بوده، درباره کمالات معنوی شیخ چنین می گوید: در نتیجه شدت محبت به خداوند متعال و اهل بیت علیه السلام حجابی میان او و خدا نبود. به تمام عوالم راه داشت. با ارواحی که در برزخ هستند از آغاز خلقت تا کنون صحبت می کرد. آنچه را هر کس در دوران عمر خود طی کرده، به محض اراده می دید و نشانه های آنرا می گرفت، آنچه اراده می کرد و اجازه می دادند آشکار می کرد.

تحولی عظیم با چله اخلاص

علامه طباطبایی می فرمودند: «حدیث: من أخلص لله أربعين صباحاً، فجر الله ينابيع الحكمة من قبله على لسانه: هر کس چهل روز خود را برای خداوند خالص کند، خداوند چشمه های حکمت را از دلش بر زبان وی جاری و روان می کند.» را خواندم و تصمیم گرفتم بدان عمل کنم. پس از آن چله، هرگاه اندیشه و تصور گناهی به ذهنم می آمد، ناخودآگاه و بی فاصله از ذهنم می رفت.»

علامت مخلصین: الف: همه موفقیت های خود را از خدا می داند. اللهم ما بنا من نعمه فمّنك (وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی) قارون می گفت: من! علم من! ثروت من! زحمت خودم!

ب: در مسیر الی الله تشکر یا بدگویی دیگران در او اثر ندارد (لایخاف لومه لائم) - ج: کارهای خیر خود را کوچک می داند ولی خطاها و گناهانش را بزرگ و دچار عجب نمی شود (شیخ عباس نماز عشارا رها کرد) ادم مخلص در کارهای خیر توجهی ندارد که آیا برایش نفع دارد یا نه؟ چون علی (ع) در حال رکوع، با اخلاص انگشتر را صدقه داد ایه ولایت نازل شد.. -

د: بخاطر علم و دانش یا ثروت یا ریاست یا داشتن کرامت، دچار تکبر و غرور نمی شود - مرحوم قاضی می گفت من هیچی نیستم. آقای بهجت می گفت من گدا هستم! چقدر از شهدای ما مخلص بودند که بعد از شهادت معلوم شد که در جبهه فرمانده بودند ولی به خانواده خود نگفتند. چقدر علمای ما مخلص بودند بعضی با امام زمان (ع) سر و سری داشتند ولی هیچکس نفهمید بعد از مرگشان معلوم شد ذ: کارهای خیر و خوب خود را برای دیگران تعریف نمی کند و بصورت ناشناس کمک می کند مگر گاهی برای یاد گرفتن دیگران. ر: اگر کرامتی داشته باشد اعلام نمی کند. ز: هرچه خدا او را با بلا امتحان

کند بر ایمانش افزوده می شود.س: خود را از دیگران بهتر نمی داند بلکه دیگران را از خود بهتر می داند.ش:اگر دیگری اذیتش کرد یا به او بدی کرد مخصوصا اگر فامیل و همسایه بود بخاطر خدا مقابله به مثل نمی کند.و بخاطر خدا عصبانیت خود را کنترل می نماید(علی سر عمرو بن عبدود را با تاخیر جدا کرد)

ص:اگر فرصت گناه کردن پیدا کرد برای خدا گناه نمی کند

موحد بودن

یکی دیگر از شرایط سالک، موحد کردن خود است. اگر مسلمانی توحید خود را درست کند به کمال دست پیدا کرده و راه مستقیم را طی کرده و کارنامه قبولی را در پیشگاه الهی کسب می نماید.

اینکه ما بارها کلمه توحید ((لا اله الا الله)) را بر زبان جاری می کنیم یا بارها سوره توحید را می خوانیم یا در پیشگاه الهی نماز می خوانیم و مقابل او سجده می کنیم تا زمانی که در دل خود آن را با تمام وجود تصدیق نکنیم موحد نشده ایم و به توحید حقیقی دست پیدا نکرده ایم.

توحیدمان کم است. آمریکا را ابر قدرت مینامیم نه خدا را

"امام خمینی(ره)"

اری باید انسان در توحید به این درجه از کمال برسد که با همه وجود به وحدانیت خداوند حکیم، شهادت بدهد.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

تو زن و جفت نداری تو خور و خفت نداری

احد بی زن و جفتی ملک کامروایی

نه نیازت به ولادت نه به فرزندت حاجت

تو جلیل الجبروتی تو نصیر الامرای

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

بری از رنج و گدازی بری از درد و نیازی

بری از بیم و امیدی بری از چون و چرایی

بری از خوردن و خفتن بری از شرک و شبیهی

بری از صورت و رنگی بری از عیب و خطایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

نبد این خلق و تو بودی نبود خلق و تو باشی

نه بجنبی نه بگردی نه بکاهی نه فزایی

همه عزى و جلالى همه علمى و يقينى

همه نورى و سرورى همه جودى و جزايى

همه غيبى تو بدانى همه عيبى تو بپوشى

همه بيشى تو بکاهی همه كمى تو فزايى

احد ليس كمثله صمد ليس له ضد

لمن الملك تو گویى که مر آن را تو سزايى

لب و دندان سنایى همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهاى

سنایى غزنوى

توحید اثار بسیار مهمی در زندگی آدمی دارد. آدمی که موحد است هیچ‌گار دچار ناامیدی نمی‌شود. دچار افسردگی نمی‌گردد. دچار تزلزل نمی‌شود. همیشه خود را در پناه خدا می‌داند. حتی دچار ترس و دلهره و استرس و اضطراب نمی‌گردد. در همه حوادث و سختی‌ها فقط به خدا رو می‌آورد. خدا در چشم او بزرگ و غیر خدا در دید او کوچک هستند. همه کاره جهان را فقط خدا می‌داند. در هنگام قرائت سوره حمد، وقتی می‌گوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین، واقعا فقط خدا را عبادت می‌نماید و فقط از خدا درخواست

کمک می‌کند. در طول شبانه روز همش بیاد خداوند است و او را انی فراموش نمی‌کند. قدرت‌های دنیوی در نظر او کم ارزش و ضعیف هستند و به این بیت معتقد است که:

اگر تیغ عالم بجنبد زجای- نبرد رگی تا نخواهد خدای

ادم موحد خدا را از همه زیباتر و قدرتمندتر و مهربانتر می‌داند. همه زیبایی‌های عالم را دست پرورده‌خدایی می‌داند که از همه زیباتر است. و توجهی به جلوه و زخارف مادی ندارد و همه همت و هدفش جلب رضایت خداوند مهربان است.

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

زیرنشین علمت کاینات

ما به تو قائم چو تو قائم بذات

هستی تو صورت پیوند نی

تو بکس و کس بتو مانند نی

آنچه تغیر نپذیرد توئی

وانکه نمردست و نمیرد توئی

ما همه فانی و بقا بس تراست

ملک تعالی و تقدس تراست

رفتی اگر نامدی آرام تو

طاقت عشق از کشش نام تو

تا کرم‌ت راه جهان برگرفت

پشت زمین بار گران برگرفت

هر که نه گویای تو خاموش به

هر چه نه یاد تو فراموش به

پرده برانداز و برون آی فرد
گر منم آن پرده بهم در نورد

غنچه کمر بسته که ما بنده‌ایم
گل همه تن جان که به تو زنده‌ایم

بنده نظامی که یکی گوی تست
در دو جهان خاک سر کوی تست

خاطرش از معرفت آباد کن
گردنش از دام غم آزاد کن

نظامی گنجوی

ادم موحد به هر کجا نظر می کند خدا را می بیند و آسمان و زمین و انسان ها و غیر آنها را همه از آیات
الهی می داند .

به صحرا بنگرم صحراتو بینم - به دریا بنگرم دریاتو بینم - به هر جا بنگرم کوه و در و دشت - نشان از
قامت رعنائو بینم

باباطاهر عریان

آدم موحد وقتی کلمه الله را می بیند گویا اسم محبوب خود را دیده و مسحور نام محبوبش می شود و به نامهای خدا خیلی حساس است و احساس عشق نسبت به خدا در او وجود دارد و عشقهای دیگر در نزدش بی ارزش جلوه می کند.

آدم موحد به زخارف دنیا بی توجه هست

نقل شده است روزی حضرت میکائیل خدمت حضرت رسول اکرم صل الله علیه و اله و سلم نازل گردید و عرض کرد: من خزانه دار زمین هستم، تمام خزائن زمین در اختیار من است، خداوند مرا فرستاده است که شما را مخیر گردانم یا پادشاه و ملک باشید و تمام خزائن در اختیارتان باشد - بدون اینکه از مقامتان کم شود - و یا عبد و بنده ای از بندگان الهی باشید.

رسول اکرم صل الله علیه و اله و سلم فرمودند: من دوست دارم بنده باشم، دوست دارم یک روز گرسنه و یک روز سیر باشم. آن روزی که ندارم، بگویم خدایا مرا روزی ده، و روزی هم که به من عنایت می کند او را شکر کنم^۴.

اگر این گونه بگوید زیانی ندارد.

از حضرت صادق(علیه السلام) روایت شده در تفسیر آیه مبارکه :

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛ و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک اند^۵

منظور از شرک بخدا چنین است که یکی می گوید اگر فلانی نمی بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی بود من به این مال نمی رسیدم . و یا اینکه می گوید فلان کس بما توجه نمی کرد خانواده ام از بین رفته بودند. نمی

بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد. عرض کردم پس در چنین مواردی چگونه بگوید : بگوید اگر خداوند بر من منت نمی گذارد بواسطه فلان کی از بین می رفتم صحیح است حضرت فرمود: آری اگر اینطور بگوید زیانی ندارد.^۶

۴. بحار الانوار، کتاب عدل: ص ۹۸

۵. سوره یوسف، آیه ۵۱، ۵۲

۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۶۱۰

بارها از مردم شنیده‌اید که می‌گویند: اول خدا بعدا شما! این چنین تعابیری نه تنها شرک خفی و نهان است بلکه شرک جلی و آشکاری است که می‌بایست از آن پرهیز کرد؛ زیرا همه چیز از آن خداست و خداوند مالک مطلق است. بنابراین همواره اول و آخر خداست.

برخی از مردم همواره چشمشان به دست مردم است تا از بر ایشان روزی خورند. چنین چشم‌داشتی نسبت به دیگران، نیز از مصادیق شرک افعالی است که مومنان بدان گرفتارند؛ در حالی که ایمان واقعی بر این تاکید می‌کند که خداوند مقدر و مدبر است. بنابر این نمی‌توان گمان داشت که انسان مدبر و خداوند مقدر است بلکه او، هم مقدر و هم مدبر است؛ از این رو هر تدبیری از سوی انسان‌ها بوسیله تدبیر الهی از میان می‌رود، زیرا هر کیدی که انسان به کار برد، خداوند کید خود را بر آن مسلط می‌کند.

عده‌ای هستند که همواره می‌کوشند با برخی صاحبان قدرت و مکنّت و حرفه و تخصص ارتباط و دوستی داشته باشند و یا در برخی ادارات روابطی با کارمندان و یا عوامل اداری دست و پا کنند، با این نگاه که آنها در مواقع نیاز بتوانند مشکلشان را حل کنند و به اصطلاح خودشان زمانی به دردشان بخورند. به یقین چنین برخوردها و روشها و نگاهها، شرک آلود است و اینگونه افراد بجای توکل، و اعتماد مطلق بر خداوند قادر متعال، برای عده‌ای شایسته قائل می‌شوند و فکر می‌کنند آنان هستند که می‌توانند گره از مشکلاتشان بکشایند، در حالی که آنها حداکثر می‌توانند وسیله‌ای باشند از جانب خدا و اگر خداوند نخواهد همه آنها به هیچ کار نخواهند آمد.

اصولاً مشکل اساسی مردم این است که خداوند را در جایگاه توحید محض و کامل ننشاندند و تصویری که از خداوند ارائه می‌دهند، خداوندی دست بسته است که تنها به کلیات توجه دارد و به جزئیات نمی‌پردازد. در حالی که خداوند همه امور هستی را در اختیار دارد و توانایی و قدرت آن را نیز دارد که مشیت و اراده خود را به اثبات رساند. بر این اساس، هر کسی روزی و قسمت خود را می‌خورد که خداوند برای او مشخص و مقدر کرده است!

نجات یک دسته در میان پنج دسته:

پیامبر(صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود: مردم بر پنج مرتبه هستند عده ای از آنها روزی را از کسب می‌بیند نه از خدا که ایشان کافرنده عده ای روزی را از کسب و از خدا می‌بینند و ایشان مشرکند

و عده ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می دانند ولی امید ندارند که خدا به آنها عطا می کند یا نه پس ایشان منافقند که در راز قیت خدا شک دارند و عده ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان ادا نموده و در راه طلب روزی معصیت خدا را نمی نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند.^۷

یکی از مظاهر شرک خفی همان خواسته های نفسانی انسان در پوشش های معنوی است

یکی از مظاهر شرک خفی همان خواسته های نفسانی انسان در پوشش های معنوی است . یعنی اگر نماز بخوانیم و روزه بگیریم ، عبادت کنیم و رکوع و سجود طولانی داشته باشیم ، اذکار طولانی را با زحمت و مشقت و ریاضت بگوییم همه و همه برای اینکه به مقامات برسیم ، برای اینکه اثرات مادی و معنوی عایدمان شود ، به کشف و کرامات برسیم ، و حتی عارف شویم! اینها رسیدن به مقامات است اما رسیدن به خدا نیست

: و این همان عبارت آیت الله قاضی را به نظر می آورد که فرمود

بعضی ها سالک خود و اصل خود هستند . « یعنی در خود سلوک میکنند و به خود میرسند نه به خدا و »
: این همان شرک خفی و همان ظلم عظیم که فرمود

إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و آیا ظلمی بالاتر از این است که آدمی به اسم خدا و معنویت دنبال خود بگردد ، اذکار الهی را بگوید ، ادعیه ، قرآن ، نماز ، نماز شب و ... بخواند تا به مقامات برسد و کمالاتی را جمع کند ؟ خدا را در حاشیه قرار دهد و رسیدن به کمال هدفش باشد ؟ این رسیدن به کمال بدون معیت و همراهی خدا یعنی شرک ، یعنی بندگی با شائبه که البته چیزی جز خسران به همراه نخواهد داشت و سبب خواهد شد که آدمی :
هنگامی که پرده از جلوی چشمش کنار برود تنها بگوید

«يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا قَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»

وا حسراتا به من که در کنار خدا بودم و دل به غیر خدا خوش داشتم . و خوشا به حال محبین که حضرت حق خاص آنها هست^۸ .

آخوند به گریه افتاد...

شیخ احمد دشتی از یاران آخوند ملا کاظم خراسانی تعریف کرد که : در زمانی که وضع مالی آخوند و همه ما خراب بود ، یکشب که آخوند مجلس درس خصوصی داشت و در آن مجلس شاگردان مبرز او مثل میرزای نائینی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آقاضیاء الدین عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی و عده‌ای دیگر حضور داشتند ، وقتی درس تمام شد ، ما دیدیم که سیدی باتفاق یک نفر زائر خدمت ایشان آمد و آن مرد زائر مقداری وجوهات در آورد و به آخوند داد و ایشان پولها را زیر تشکشان گذاشتند . ما همه خوشحال شدیم که عنقریب استاد به ما که بی پول بودیم ، چیزی می‌دهد . اما یک دفعه سید در گوش آخوند چیزی گفت که آخوند خراسانی ، قلم و دواتی به او دادند و سید چیزی نوشت ولی آخوند وقتی نوشته را خواند ، آنرا پاره کرد و بعد پولها را از زیر تشک در آورد و به او داد . و سید هم تشکرکنان با آن زائر رفت .

بعد از رفتن آنها ، با اصرار ما ، آخوند علّت این کار را چنین فرمود : آن مرد زائر چهارصد لیره پول برایم آورد . ولی آن سید گفت : دوپسر دارد و می‌خواهد هر دو را داماد نماید ، اما پول ندارد . برای اینکه کسی متوجّه نشود ، من به او گفتم ، بنویس که چقدر پول لازم داری . او هم نوشت : صد لیره . من دیدم این مبلغ برای داماد کردن دوپسرش ، کافی نیست لذا هر چهارصد لیره را به او دادم .

اینجا بود که شاگردان شروع به قال مقال کردند که : آقا این چه وضعی است؟ شما که می‌دانید وضع مالی همه ما خراب است . ما به جهنّم! شما چرا بفکر خودتان نیستید؟ الان که شما و بچه‌هایتان در مضیقه هستید ، چرا همه چهارصد لیره را به آن سید دادید؟

در اینحال یکدفعه آخوند شروع کرد به گریه کردن! همه ساکت شدند و از ایشان

: کتاب شیدا ص ۱۵۹ (احوال آیت الله کشمیری)^۸

معذرت خواستند و گفتند که قصد جسارت نداشتند . آقای آخوند بعد از چند دقیقه ساکت شدند و فرمودند : ناراحتی من بخاطر این نیست که بمن توهین شد یا نشد! بلکه افسردگی من از این است که می بینم تمام زحماتی که من در عرض این سالها برای شما کشیده ام ، همه به هدر رفته است! زیرا مشاهده می کنم که شما در رکن اول اسلام ، که توحید است ، وامانده اید!! واز آن غافلید و نمی دانید که رزق و روزی را خدا می دهد نه بنده خدا .

اگر منظورتان از این حرفها این است که من این قبیل پولها را برای خود بردارم و پس انداز کنم . من احتیاج به پس انداز ندارم! زیرا وقتی از مشهد به نجف آمدم جز یکی دو جلد کتاب ، هیچ نداشتم و خداوند اینهمه نعمت و عزّت بمن مرحمت فرمود . و اگر منظورتان بچه هایم است که آنها هم وضعشان خوب است و خدا رزاق آنهاست و اگر منظورتان خودتان است ، شما هم باید به خدا اتّکاء داشته باشید و امید به او به بندید نه به کس دیگر . من متأثرم از اینکه می بینم شما خدا را فراموش کرده اید و به بنده او چشم دوخته اید^۹ .

شخصی سالک به استاد راهنمای خود گفت من بی پولم ولی دایی من پولدار است اگر صلاح می دانید به دایی خود بگویم برایم ماهانه مقرری مشخص کند!

استاد گفت این شرک است! دایی کیست! فقط خدا. برو از خدا بخواه نه از دایی و غیر دایی!

مراقبه

این هم از یکی مسائل مهم در سیر و سلوک است.

سالک باید دائما مراقب باشد که گناهی انجام ندهد. حتی بداخلاقی با دیگران نکند. والا عقب می افتد

...باید شبها محاسبه کند که آیا امروز خطایی از من سر نزد؟

مرحوم حسن بن فضل طبرسی در ضمن وصایای پیامبر اکرم (ص) به ابوذر نقل می کند، پیامبر (ص) فرمود: ای ابوذر، انسان جزو متقین نخواهد بود، مگر اینکه هر روز، خودش را با دقتی بیشتر، از محاسبه شریک مالی اش محاسبه کند و بداند این غذا از کجا آمده است؟ این مایع نوشیدنی از چه راهی تهیه شده است؟ و این لباس که پوشیده چگونه به دست آمده است؟ آیا از مال حلال است یا حرام؟

گفته اند آخرین سفارش علامه طباطبایی این بود که سه بار فرمودند: مراقبه! مراقبه! مراقبه

♥دل_بده#

به روح الله گفت

این تقوا که میگن دقیقا یعنی چی؟

گفت:

چیزی که من از تقوا میدونم یعنی: [ایمان مستمر، عمل مکرر]

. آدم با یه شب دو شب به جایی نمیرسه

. باید ایمانت دائم باشه و عملت مداوم

اینکه یه شب بری هیئت و کلی گریه کنی ،

...بعدش انتظار داشته باشی نفس مسیحایی پیدا کنی، اینجوری نیست

...دوروز بعد میبینی تو منجلااب دنیا گرفتار شدی

شهید_روح الله_قربانی#

آیت الله شیخ محمد #بهارى_همدانى در آداب مراقبه می فرمایند

اول: ترک گناهان و این همان چیزی است که بنای تقوا بر آن استوار است پایه دنیا و آخرت بر آن
پیریزی گشته و مقربان به وسیله هیچ چیزی بالاتر و برتر از ترک معصیت به خداوند نزدیک نگشته
اند.

از اینجا است که حضرت موسی از حضرت خضر سوال می کند که چه کرده ای که مامور شده ام از تو
تعلم کنم؟

به چه چیز به این مرتبه رسیدی؟ فرمود: بترک المعصیه، پس این را باید انسان بزرگ بداند و نتیجه آن
✧.هم بزرگ است ✧

تذکره المتقین ص 53

گریه

سالک باید اهل بکا و گریه باشد. چه در نماز چه در ذکر و چه در دعا و چه در سکوت.

إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا [اسراء/سوره ۱۷، آیه ۱۰۹] آنها که پیش از این به مقام علم و دانش رسیدند هر گاه این آیات بر ایشان تلاوت شود همه با کمال خضوع و فروتنی سر طاعت بر حکم آن فرود آورند. و گویند: پروردگار ما پاک و منزّه است، البته وعده خدای ما محققا واقع خواهد شد.. آنها بی اختیار به خاک می افتند و گریه می کنند؛ و این آیات، همواره بر خشوعشان «می افزاید»

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ « ۴. إِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا [مریم/سوره ۱۹، آیه ۵۸] آنها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود، از فرزندان آدم، و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم. آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند، در حالی که سجده می کردند و گریان بودند.»

امیرمؤمنان شبی هزار رکعت نماز می خواند و از کثرت سجده، پیشانی اش پینه می بست. هفتادبار از خوف خدا، غش کرد و بیهوش شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش در آوردند، متوجه نشد. در موقع نماز رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز می گردید

امام سجاد(ع) فرمود: مَنْ يَقْدِرْ عَلَىٰ عِبَادَةِ عَلِيٍّ؟ چه کسی می تواند مثل علی عبادت کند؟ (علی از کعبه (تامحراب ص 61)

او «تاج البکائین» یعنی «تاج بسیار گریه کنندگان برای خدا» بود

شاعر می گوید:

هوالبكاء في المحراب ليلاً هو الضحك اذا اشتد الضراب يعني: علی در شب در محراب، بسیار می گریه. علی در روز، در هنگام جنگ، بسیار می خندد.

ایه الله نجفی: دستمالی که با آن اشک های سحرگاهی خود را پاک می کردم در قبرم بگذارید

فریاد که جز اشک شب و آه سحرگاه
اندر سفر عشق، مرا همسفری نیست

رهبر انقلاب می فرماید:

مرحوم مطهری یک مرد اهل عبادت، سحرخیزی و تهجد بود. یک شب ایشان منزل ما بودند. نصف شب از صدای گریه ایشان خانواده از خواب پریده بودند. البته اول ملتفت نشده بودند، صدای کیست. اما بعد فهمیدند که صدای آقای مطهری است. ایشان نصف شب نماز می خواند همراه با گریه با صدایی که از آن اتاق می شد آن را شنید

ملاهادی سبزواری در تمام عمر یک سوم آخر شب را بیدار می شد و به راز و نیاز و خواندن دعای جوشن کبیر و نماز شب سرگرم بود و با ناله و مناجات های نیمه شب، خانواده وی که در حجره های بالای خانه در خواب بودند، از خواب بیدار می شدند و صدای حکیم را می شنیدند. در تمام مدت تدریس ممکن نشد بانگ مؤذن بلند شود و ایشان درسی را قطع نکند و به سخنان خود پایان ندهد و صدایشان به اذان بلند نشود

امام صادق (ع) درباره عبادت ابوذر فرمود: بیشترین عبادت ابوذر تفکر بود... آن قدر از ترس خدا گریه کرد تا چشمانش مجروح شد (صدوق، الخصال، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰ و ۴۲)

خداوند و توصیه به پیامبران به گریستن به حال خود

یکی از توصیه های خداوند به پیامبران، گریستن آنان به حال خویش بوده است

از وحی های خداوند به موسی علیه السلام: «تا در دنیا هستی، به حال خود گریه کن و از هلاکت و مهلکه ها بترس و مبادا زرق و برق زندگی دنیا تو را بفریبد». (ری شهری، 1377: 539)

از نوای آسمانی خوشتر است
هایهای اشک و زاریهای دل

از وحی های خداوند به عیسی علیه السلام: «به حال خود گریه کن؛ همچون گریه کسی که با خانواده بدرد گرفته و با نفرت از دنیا دوری جسته و آن را برای دنیا پرستان رها کرده و به آنچه نزد پروردگارش است، دل بسته». (همان)

اینکه هرشب تا سحرآید ز چشمم اشک نیست
گوهر جان است می‌ریزد به دامنم چو شمع

از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که فرمودند: هیچ چیز نیست مگر برای آن معادلی است مگر خداوند که معادلی ندارد و لااله الاالله معادلی ندارد و قطره اشک از ترس خدا که میزانی ندارد و اگر جریان پیدا کند به روی انسان، هیچگاه آن رو را غبار و ذلت نخواهد گرفت (ثواب الاعمال ص 17 ح 6)

امیرمومنان اشک ریزی معرفتی مومنان را از مصادیق و نشانه های مهم بندگی و عبودیت مومنان دانسته می فرمایند: العبودیه خمسہ اشیاء: خلاء البطن، و قراءه القرآن، و قیام اللیل، والتضرع عند الصبح، والبكاء من خشیه الله؛ بندگی، پنج چیز است: تهی داشتن شکم، خواندن قرآن، شب زنده داری، دعا و زاری در صبحگاهان و گریستن از ترس خدا (جامع الاخبار: ص 505 ح 1397)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هیچ قطره ای نزد خدای عزوجل، محبوب تر از قطره اشکی در ظلمت شب نیست که از خوف خدا و فقط به نیت او باشد». (مجلسی، 1362: 77 و 78)

امام باقر (ع) می فرماید: هیچ چشمی از ترس خداوند عزوجل در آب خود، غرقه نشد، مگر آنکه خداوند، بدنش را بر آتش حرام گردانید و هیچ اشکی بر رخسار صاحبش روان نشد که در روز قیامت، غبار و خواری بر آن بنشیند و هیچ کار نیکی نیست، مگر اینکه برایش وزنی یا مزدی است، بجز اشکی که از ترس خدا بریزد؛ زیرا خداوند در روز قیامت با هر قطره آن، دریاهایی از آتش را خاموش می

گرداند. یک نفر در میان یک امت، از ترس خدا گریه می کند و خداوند به سبب گریه آن مومن بر آن امت رحم می آورد(الكافی: ج 2 ص 482 ح 2؛ بحارالانوار: ج 93 ص 235 ح 29)

امام رضا به واسطه پدر بزرگوارش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود

گاهی فاصله بین انسان و بهشت به سبب زیادی گناهانش مانند فاصله بین زمین و عرش می باشد . پس او به جهت پشیمانی از آن، از ترس خداوند عز و جل گریه می کند تا اینکه فاصله بین او و عرش . نزدیکتر از پلک چشم به چشمش می شود(عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 3، روایت 4

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه عرض می کند

چرا گریه نکنم و حال آنکه نمی دانم بازگشتم به کجاست و می بینم نفسم را که به من خدعه می کند و روزگار بر من نیرنگ می کند و حال آنکه بالهای مرگ بر سرم سایه گسترانده است . پس چرا گریه نکنم ؟ می گریم برای بیرون رفتن جانم . می گریم برای ظلمت قبرم . می گریم بر تنگی لحدم . می گریم برای سؤال نکیر و منکر از من . می گریم بر خارج شدنم از قبرعریان و خواردر حال سنگینی (اعمال) را بر دوشم می کشم . گاهی به طرف راست نگاه می کنم و گاهی به طرف چپم . می بینم که مردم در کار دیگری غیر کار من هستند

علی علیه السلام می فرماید

و اگر می دانستید آن چیزی را که من می دانم از اموری که بر شما پنهان شده است (از حالات عالم .برزخ) حتماً می رفتید به بالا بلندیها و بر اعمالتان گریه می کردید(نهج البلاغه ، خطبه 223، 22

،در وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام ذکر شد که

کسی که از ترس من با توجه با عظمت گریه کند در رفیع اعلی است . به گونه ای که کسی با او شریک
. نخواهد بود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

کسی که از خشیت خداوند گریه کند خدا او را با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می کند و
ایشان رفیقان خوبی هستند

(مستدرک الوسائل ، ج 2، ص 295)

امام صادق علیه السلام می فرماید

فلو ان عبدا بکی فی امه لرحم الله عز و جل تلك الامه بکاء ذلک العبد

پس بنده ای در بین جمعیتی گریه کند حتماً خداوند عز و جل آن امت را به واسطه گریه آن بنده رحم
. می کند

(اصول کافی ، ج 2، ص 482، روایت 5 و 2 و 1)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هر چیزی پیمانه و وزنی دارد مگر اشک ؛ زیرا قطره ای
اشک، دریاهایی از آتش را فرومی نشاند. هرگاه چشم غرق در اشک شود، گرد فقر و ذلت بر آن
ننشیند و هرگاه اشک سرازیر گردد، خداوند آن چهره را بر آتش حرام گرداند و اگر گرینده ای در
میان امت بگرید، همه آن امت مشمول رحمت حق می شوند». (شیخ صدوق، 1362: 33)
رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه حجة الوداع فرمود: «هرکس چشمانش از ترس خدا اشک ریزد،
برای هر قطره اشک او، به اندازه کوه احد در ترازوی اعمالش پاداش نهند». (ری شهری، 1377: 535)

نیز فرمود: «هرکس از ترس خدا به اندازه مگسی اشک از چشمش خارج شود، خداوند او را در آن روز ترس بزرگ، ایمن گرداند». (همان) و «گریستن از ترس خدا، کلید رحمت است». (همان)

«در دعای کمیل مروی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم: هبني صبرتي علي حرنارك فكيف اصبر علي فراقك ... ولا بکين عليك بكاء الفادين ولا نادينک اين کنت يا ولي المؤمنين «اگر به دوزخم بري، گيرم بر حرارت آتش توانستم تحمل کرد، بر فراق تو چگونه صبر کنم. (در میان آتش سوزان) به از دست دادن تو (محبوب من) البته می گريم، و فرياد سر می دهم: کجائي ای دوست مؤمنان».

خداوند به حضرت موسی -علیه السلام- وحی می کند

يَا مُوسَى هَبْ لِي مِنْ عَيْنِكَ الدَّمُوعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ، ثُمَّ ادْعُنِي فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ تَجِدُنِي قَرِيباً مُجِيباً.

خداوند بنابر این روایت، سه سفارش به حضرت موسی می کند: اول این که از چشمانت به من اشک من هدیه کن!

وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ؛ دل شکسته باش! در دلت احساس خشوع و شکستگی نسبت به من داشته باش
وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ؛ بعد از خشوع قلب، بدنت نیز خضوع داشته باشد

درباره حضرت شعیب علی نبینا و آله و علیه السلام نقل شده است که سالهایی طولانی گریه کرد تا چشمهایش نابینا شد. خدای متعال دوباره چشمهایش را به او برگرداند. باز سالها گریه کرد تا دوباره چشمش نابینا شد. باز خدای متعال چشمهایش را به او برگرداند. باز سالیانی گریه کرد. خداوند به او وحی کرد: اگر از ترس جهنم گریه می کنی، من جهنم را بر تو حرام می کنم. اگر آرزوی بهشت داری، من بهشت را در اختیار تو گذاشتم. دیگر چه می خواهی؟ عرض کرد: خدایا! تو می دانی گریه من، نه از ترس جهنم است و نه به خاطر رسیدن به بهشت، من تو را دوست دارم و خواستار لقای تو هستم؛ من می خواهم به تو نزدیک شوم. خدای متعال نیز به او وحی کرد که چون این گونه هستی، من کلیم خودم را خادم تو قرار خواهم داد. داستان فرار حضرت موسی به مدین و ملاقات با دختران شعیب مقدمه بود برای این که موسی هشت یا ده سال برای شعیب شبانی کند.

امام صادق علیه السلام فرمود امام مجتبی (ع) چند جا گریه می فرمود وقتی بیاد مرگ می افتاد گریه می کرد وقتی بیاد قبر می افتاد گریه می کرد وقتی بیاد از قبر بیرون آمدن می افتاد گریه می کرد وقتی بیاد عبور از پل صراط می افتاد گریه می کرد وقتی بیاد عرضه اعمال بر خداوند می افتاد از گریه بیهوش می شدند وقتی بیاد بهشت و جهنم می افتاد مانند مار گزیده مضطرب می شد

شب زنده داری میرزا جواد آقا ملکی

مرحوم حجة الاسلام سید محمود یزدی، که از شاگردان حاج میرزا جواد آقا بوده، در بیرونی منزل استاد می نشست. درباره نماز شب های آن عارف وارسته می گوید: شب ها که ایشان برای شب زنده داری و عبادت بر می خاست، مدتی در رختخواب به گریه از خوف خدا و اشک برای عشق به حق مشغول بود. گاهی به سجده می رفت و زمانی لب به دعا می گشود. آن گاه در صحن منزل رو به طرف آسمان می کرد و آیات مخصوص را تلاوت می فرمود:

«ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار... ربنا ما خلقت هذا باطلا...»⁽⁹⁾ اثر این آیات الهی آن چنان بود که او را از خود بی خود کرده، سر بر دیوار می گذاشت و لحظاتی گریه می کرد. آن گاه که برای گرفتن وضو آماده می شد، در کنار حوض نشسته، مدتی گریه می کرد و پس از وضو ساختن چون به مصلاش می رسید و مشغول تهجد می شد، حالش منقلب گشته، اشک بسیار می ریخت؛ به طوری که از گریه های طولانی در نمازها و مخصوصاً قنوتها، بعضی ایشان را جزء «بکایین» عصر به شمار آورده اند.

ایه الله بهجت معمولاً در نماز گریه می کردند حتی وقتی که صلوات می فرستادند یا «السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته» یا «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می گفتند، گریه می کردند و صدایشان می شکست....

ملا محمد اشرفی

«مرحوم تنکابنی می نویسد: ملا محمد اشرفی از نیمه شب تا صبح به عبادت و تضرع و زاری و بی قراری و مناجات با حضرت باری، مشغول بود و آن قدر بر سر و سینه می زد که چون صبح می شد، هر که او را می دید، خیال می کرد او تازه از بستر مریضی برخاسته است.» «داستانهایی از زندگی علماء ج 1»

ایه الله سید باقر شفتی

«درباره عبادت او نوشته اند: از نیمه شب تا صبح مشغول گریه وزاری و تضرع بوده و در صحن کتابخانه اش مانند دیوانگان می گردید و دعا و مناجات می خواند و بر سر و سینه اش می زد. و چنان بی اختیار ناله وزاری او بلند می شد که اگر همسایگان بیدار بودند، می شنیدند.

در اواخر عمر، آن قدر گریه کرده بود و ناله و بی قراری نموده بود که به بادفتق مبتلا شده بود و پزشکان هرچه معالجه می نمودند، فایده ای نداشت. به همین جهت او را از گریه منع کرده و گفتند: گریه بر تو حرام است زیرا باعث زیادی بادفتق می شود. پس هر گاه به مسجد می رفت تا او نشسته بود، روضه خوانان بالای منبر نمی رفتند. مگر زمانی که از مسجد خارج می شد و اگر روضه خوانی بالای منبر می رفت و او حضور داشت، سید بر نمی خواست و باز گریه می کرد.

یکی از نزدیکان او می گوید: با آن مرحوم به یکی از روستاها رفتم. شب رادر راه گذرانیدیم. سید بمن فرمود: نمی خوابی؟ من رفتم تا بخوابم. سید وقتی خیال کرد که من خواب هستم، برخاست و مشغول نماز شد. به خدا قسم دیدم که بندهای شانه و اعضایش می لرزید به طوری که کلمات را از شدت حرکت فکین و اعضا، تکرار می نمود تا آن را صحیح ادا کند.» «داستانهایی از زندگی علماء ج 1 و ج 3»

ملا محمد تقی برغانی قزوینی

«در حالات او آمده است: از نصف شب تا طلوع صبح به طور مداوم در مسجد خود به مناجات و دعا و تضرع و زاری و بی قراری و گریه و ناله اشتغال داشت. و مناجات «خمسه عشر» را از حفظ می خواند. و این حالات تا شب شهادت او ادامه داشت و بارها شده بود که در ایام زمستان، آن جناب در پشت بام مسجد خود در عین شدت برف و سرما، پوستینی بر دوش و عمامه بسر مشغول به تضرع بوده و در حالت ایستاده، دستها را به آسمان برداشته تا این که برف قامت مبارکش را سراسر از پا تا سر سفید پوش کرده است.» «داستانهایی از زندگی علماء ج 1»

حلالیت طلبی

سالک باید هیچ حقی از دیگران به گردنش نباشد والا از راه باز می ماند.

آیت الله نجابت نقل می کند: وقتی که بنده مشرف شدم خدمت ایشان (سیدعلی قاضی) فرمودند: هر حقی که هر کس بر گردن تو دارد باید ادا کنی. خدمت ایشان عرض کردم: مدتی قبل در بین شاگردهایم که نزد بنده درس طلبگی می خواندند، یکی خوب درس نمی خواند. بنده ایشان را تنبیه کردم. اذن از ولی او هم داشتم در تربیت. در ضمن این جا هم نیست که از او طلب رضایت کنم. می فرمودند: هیچ راهی نداری، باید پیدایش کنی. گفتم آدرس ندارم، گفتند باید پیدا کنی. آقای قاضی فرمودند: هر حقی که برگردنت باشد تا ادا نکنی باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت باز شدنی نیست. یعنی این ها همه مال حضرت احدیت است. و حضرت احدیت رضایت خود را در راضی شدن مردم قرار داده است.

ایه الله ملکی تبریزی وقتی خواستند شاگرد ملاحسینقلی همدانی بشوند...

دو روایت از شیوه رفتاری آخوند ملا حسینقلی همدانی با شاگردش میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در سالروز درگذشت میرزا جواد آقا، از علمای معاصر فقه، اصول، اخلاق، حکمت و عرفان اسلامی

میرزا جواد آقای تبریزی از خانواده اعیان و اشراف بود و پدرش در تبریز از خانواده ملکالتجار و از 1. تاجران متمکن بود. نقل است روزهای اول که برای تحصیل وارد نجف شده بود با این که طلبه بود به عادت قبل به شیوه اعیان و اشراف حرکت می کرد و لباس های فاخر می پوشید و هر جا می رفت. نوکری داشت که به همراه می برد

میرزا جواد اهل فضل و اهل معنا بود و بعد از مدتی توفیق شرف یابی به جلسات درس استاد علم اخلاق و معرفت، مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی را پیدا کرد

روز اولی که حاج میرزا جواد آقا، به شکل یک طلبه اعیان و اشراف به درس آخوند ملاحسینقلی همدانی می رود، وقتی که می خواهد وارد مجلس درس بشود، آخوند ملاحسینقلی همدانی، از آن جا صدا می زند که همان جا (یعنی همان دم در، روی کفش ها) بنشین. حاج میرزا جواد آقا هم همان جا می نشیند. البته به او بر می خورد و احساس اهانت می کند، اما تحمل این تربیت و ریاضت الهی او را پیش می برد. یک روز بعد از تمام شدن مجلس، مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی به حاج میرزا جواد آقا رو می کند

او می‌گوید: برو این قلیان را برای من چاق کن و بیاور
جواد آقا بلند می‌شود، قلیان را بیرون می‌برد؛ اما از آنجا که اعیان‌زاده بود نمی‌خواست جلوی جمعیت،
با آن لباس‌های فاخر این کار بکند. قلیان را می‌برد به نوکرش که بیرون در ایستاده بود می‌دهد و
می‌گوید: این قلیان را چاق کن و بیاور
او می‌رود قلیان را درست می‌کند و می‌آورد به میرزا جواد آقا می‌دهد و ایشان قلیان را وارد مجلس
می‌کند. مرحوم آخوند ملاحسینقلی می‌گوید: خواستم خودت قلیان را درست کنی، نه این که بدهی
!نوکر درست کند
این شکستن منیت و خودبزرگ‌بینی او را وارد مسیری می‌کند که به مدارج کمال و مقامات عرفانی
می‌رساند.

حاج میرزا جواد آقا بعد از دو سال که شاگردی آخوند ملا حسینقلی همدانی را کرده بود، خدمت 2.
استادش عرض می‌کند: من در سیر خود به جایی نرسیدم
آقا در جواب از اسم و رسمش سؤال می‌کند و او تعجب کرده می‌گوید: مرا نمی‌شناسید؟ من جواد
!ملکی تبریزی هستم
ایشان می‌گویند: شما با فلان ملکی ها بستگی دارید؟
میرزا جواد آقا چون آنها را خوب و شایسته نمی‌دانست، از آنها و ثروتشان انتقاد می‌کند
مرحوم آخوند ملاحسینقلی در جواب می‌گوید: هر وقت توانستی کفش آنها را که بد می‌دانی جلوی
پایشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد
این حرف بسیار تاثیر می‌کند و آقا میرزا جواد فردا که به درس می‌رود خود را در محلی مستقر می
کند که پایین تر از بقیه شاگردان بنشیند و در روزهای بعد طلبه‌هایی که از فامیل ملک‌التجار در نجف
بود و ایشان آنها را خوب نمی‌دانسته مورد محبت خود قرار می‌دهد تا جایی که کفششان را پیش
پایشان جفت می‌کند. بعد از مدتی این خبر به آن طایفه که در تبریز ساکن بودند می‌رسد و رفع
کدورت از بابت حرف‌های میرزا جواد آقا می‌شود¹⁰.

¹⁰ <https://www.khabaronline.ir/news/317992>

آری! اگر کسی را اذیت کرده اید باید حلایت طلبید. و اگر دسترسی ندارید دعای روز دوشنبه را مکرر بخوانید. و برای آن شخص استغفار کنید.

خوش اخلاقی با همه و دوری از بداخلاقی و صبر بر بداخلاقی دیگران

سالک باید خوش اخلاق باشد و باکسی تندی نکند و دل کسی را نرنجاند

آیه الله حسن زاده آملی فرمود: من به آقای سید محمد حسن آقای الهی برادر بزرگتر مرحوم علامه طباطبائی که در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی قاضی بودم مکرر عرض می کردم: وقتی خدمت آقا (علامه قاضی) می رسید. از جانب من از ایشان خواهش کنید که مرا هم در تشرّف به

خدمت حضرت بقیة الله (عج) شریک خود نمایید و برای من نیز اجازه ملاقات بگیرید (چون می دانستم این دو بزرگوار به این سعادت عظیم می رسند).

روزی در شهر آمل بعد از ظهر خواستم استراحتی داشته باشم، بچه ها داد و فریاد کردند و مانع استراحتم شدند. من عصبانی شده، با آنها تندی نمودم و پرخاش کردم ولی بعد، از آن حرکات خودم پشیمان شدم از این که بچه ها را ناراحت کردم وجدانم ناراحت بود، عصر رفتم بازار و مقدار شیرینی و میوه خریده به منزل آوردم که شاید بدینوسیله دل بچه ها را به دست آورم، با این حال وجدانم آرام نمی گرفت آشفته خاطر بودم.

بالاخره تصمیم گرفتم سفری به شهر تبریز کرده با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کنم، رفتم تبریز، و وقتی به خدمت ایشان رسیدم پیش از این که علت مسافرتم را بگویم، گفتم: عرض مرا به خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندی؟

فرمود: من راجع به این موضوع نامه ای به شما نوشتم و چون آدرس شما را نداشتم به خدمت آقای اخوی (سید محمد حسین طباطبائی) فرستادم که به شما برساند، و در آن نامه یادآور شدم که وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم آقا تأملی کرده سپس با ناراحتی فرمودند

ایشان چگونه می خواهند این راه را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت به عائله و کودکان انجام و با « آنها دعوا کردند، با آن اخلاق تند چگونه می شود به این رتبه و مقام رسید

آری در این راه نا همواریها، دست اندازها، پیچ و خمها و خطرهای زیادی هست که سالک باید هوشیارانه مواظب و مراقب خود باشد و تمام اعضاء و جوارح خود را همیشه کنترل نماید.^{۱۱}

خوش اخلاقی ایه الله اصفهانی!

مرجع تقلید آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، نسبت به خانواده های بی بضاعت خیلی حسّاس بود و هر یک از آنان که صاحب فرزند می شد یکصد تومان برای خرج زایمان همسرش به او می داد

^{۱۱}داستانهایی از اخلاق اسلامی-نویسنده: علی میرخلف زاده

مردی گفت: آقا سنّش زیاد شده و هوش و حواس درستی ندارد، اعیاد مذهبی که می رسید در شلوغی خدمت آقا می رسید و می گفت: دیشب خداوند بچه ای به ما داده است، آقا هم صد تومان به او می داد. به دوستانش گفت: نگفتم آقا توجه ندارد، دوستانش گفتند آقا توجه دارد، ولی برای حفظ آبروی تو. تغافل می کند.

بالاخره وقتی برای گرفتن صد تومان هشتم خدمت آقا رسید، آقا پول را به او داد و آهسته کنار گوشش فرمود:

!!قدر خانمت را داشته باش که در یک سال هشت بار برایت زایمان کرده است

(خاطرات حجت الاسلام قرائتی ج 2، ص 53)

آیت الله پهلوانی:

از همسران تشکر کنید ، هر چند غذایی که پخته شور یا بد شده است. یک بار من در جوانی در خانه ❧
با خانواده بد اخلاقی کردم در عالم معنا به من گفتند : بیست سال ناله های تو بی اثر شد

مرنج و مرنجان

از مرحوم حاج آقا مجتهدی نقل شد که میفرمودند: آقای آخوند ملاعلی معصومی از آقای نخودکی خواست که او را موعظه کند. آقای نخودکی گفت: مــــرنــــج و مــــرنــــجان

آقای آخوند گفت مرنجان را فهمیدم یعنی کسی را اذیت نکنم. ولی مرنج یعنی چی؟ چطور میتوانم ناراحت نشوم؟ مثلاً وقتی بفهمم کسی مرا غیبت کرده یا فحش داده چطور میتوانم نرنجم؟

آقای نخودکی گفت: علاج ، آن است که خودت را کسی ندانی. اگر خودت را کسی ندانستی دیگر نمی رنجی. اگر ما خودمان را دارای عزت و مقام خاصی در این دنیا ندانیم و خودمان را در برابر خداوند هیچ بدانیم دیگر هیچگاه از سخن دیگران ناراحت نمی شویم

مرحوم ایه الله سید علی قاضی می گفت من هیچی نیستم. مرحوم ایه الله بهجت می گفت من گدا هستم! مرحوم اسید عبدالله شیرازی می گفت من هیچ بن هیچ هستم! شیخ انصاری داشت با قایق می رفت. چون سرماخورده بود آبریزش بینی داشتند. عربی داخل قایق گفت همه شوشتری ها اینجورند! و شیخ را مسخره کرد. هنوز به خشکی نرسیده بودند آن عرب دل درد گرفت و مُرد! شیخ خیلی ناراحت شد و گفت ای کاش وقتی این حرف را زد برایش استغفار می کردم!

تجلی مکارم اخلاق

در روایتی آمده است مردی به خدمت پیامبر اکرم(ص) مشرف شد و در مقابل آن حضرت ایستاد و پرسید: یا رسول الله! دین چیست؟ حضرت فرمود: «حُسن خلق» پس به جانب راست آن حضرت آمد و دوباره پرسید یا رسول الله! دین چیست؟ حضرت فرمود: «حسن خلق» پس به جانب چپ آمد و همان سوال را تکرار کرد و همان جواب را شنید، پس در عقب آن حضرت ایستاد و باز همان را پرسید. حضرت به جانب او توجه نمود و به او خطاب کرد که آیا متوجه نمی شوی که دین خدا آن باشد که غضبناک نشوی و با خلق خدا درشتی نکنی؟^{۱۲}



انفاق در راه خدا-کم خوابیدن-کم خوردن-قرائت سوره یس بنیت امام زمان علیه السلام

توسل به اهل بیت (علیهم السلام) و امید به شفاعت و دستگیری آن ها در پیشگاه خدا، از اموری است که برای نیل سالک به مقامات والا تأثیر فراوان دارد.

کمک به مردم در سیر و سلوک خیلی موثر است.

یکی از یاران شیخ رجبعلی خیاط نقل می کند
که در حدود سالهای 1335 و 1338 با تاکسی کار می کردم .

دو زن یکی بلند قد و دیگری کوتاه قد سوار تاکسی شدند

آن کوتاه قد ترک زبان بود و با خود می گفت

((من فارسی بلد نیستم که بگویم منزل کجاست .

هر روز سوار اتوبوس می شدم و با دو ریال به منزل می رسیدم ،

اما امروز باید پنج ریال به تاکسی بدهم)).

به او گفتم : ناراحت نباش ،

من ترکی بلد هستم .

منزل او را پیدا کردم و پول نگرفتم و روانه شدم.

چند شب بعد برای اولین بار در جلسه مرحوم شیخ شرکت کردم .

چند نفری بودیم که در آن اطاق محقر نشستیم.

شیخ نگاهی به من کرد و با گریه فرمود :

شبهای جمعه تو از منتظران فرج قائم آل محمد (عجل الله فرجه) هستی .

اگر هستی ، می دانی که چطور شد که نزد من آمدی ؟

آن زن کوتاه قد را که سوار کردی و به مقصد رساندی

و از او پول نگرفتی در حق تو دعا کرد

و پروردگار عالم هم دعای او را مستجاب فرمود.

کاسه سبز

فردی از شیخ رجبعلی تقاضا می کند ،

فرزندش که تا جندی دیگر به دنیا می آید ،

صالح و با ایمان باشد .
شیخ برایش دعا می کند و می گوید :
خداوند به تو پسری عطا می فرماید
نامش را مهدی بگذار .
سپس دستور می دهد عده ای از فقیران را اطعام کند .
وی این سفره را می اندازد و نزد شیخ را می رود
تا جریان اطعام را بیان نماید .
قبل از آن که شروع کند ،
شیخ تمام خصوصیات مجلس و وضع افراد را می فرماید
و می گوید :
در آن هنگام که کاسه سبز در دست داشتی
و میان سفره آب می دادی ،
حضرت اباعبدالله الحسین (ع) کنار منبر حسینیه شما
نشسته بودند و دعا می کردند
و انشاءالله ، سفره شما مورد قبول واقع شده است .
چندی بعد خداوند پسری به وی عطا می کند و نامش را مهدی می گذارد.

یکی از نزدیکان شیخ رجبعلی خیاط می گوید :
فرزندم تصادف کرده و در بیمارستان بستری بود ،
نزد جناب شیخ رفتم و ناراحتی خود را بیان کردم .
فرمود:نگران نباش ،گوسفندی بخر
و چهل نفر از کارگرهای میدان را جمع کن
و برایشان آبگوشت درست کن .یک روزه خوان هم دعوت کن تا دعا کند .وقتی آن چهل نفر آمین
گفتند ،بچه تو خوب می شود وروز بعد به خانه می آید .این مساله را به دیگران هم بازگو می کند و همه
از این طریق حاجت می گیرند.

و اما از دیگر دستورات شیخ :

برای مداومت بر اذکار اینهاست :

(1) برای افزایش قدرت انسان در غلبه بر نفس :

ذکر «یا دائم و یا قائم»

(2) برای دوستی خداوند متعال در دل :

هزار صلوات تا چهل شب .

(3) برای سرکوبی نفس :

هر روز سیزده مرتبه ذکر

« اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و انت المستعان »

(4) برای چیرگی بر نفس :

مداومت بر ذکر

« لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم ».

(5) ذکر « یا غنی یا کریم »

دویست بار بعد از نماز، بسیار موثر است.

علاوه بر اینها ،

قرائت روزانه زیارت عاشورا همواره مورد تاکید شیخ می باشد

فردی از دوستان شیخ نقل می کند

که مدتی بود اوضاع کسب و کار روال خوبی نداشت .

روزی جناب شیخ از سبب ناراحتی من پرسید ،

موضوع را شرح دادم ، آن گاه پرسید :

- مگر تعقیبات نمی خوانی ؟

- چرا.

- چه می خوانی ؟

- دعای صباح، منقول از امیر المؤمنین (علیه السلام).

- به جای آن سوره حشر و دعای عدیله را بخوان،

تا مشکلاتت برطرف شود.

- چرا دعای صباح را نخوانم؟

شیخ فرمود:

دعای صباح فقرات و نکاتی دارد

که فرد باید توانایی و کشش آن را داشته باشد.

حضرت امیر (علیه السلام) در این دعا

از باری تعالی درخواست می کند

که خدایا دردی به من عطا فرما

که در آن لحظات هم از یادت غافل نشوم؛

بنا براین، دعای صباح ظرفیت خاص خود را نیاز دارد

و شما بدون داشتن ظرفیت لازم،

آن را خوانده ای و چنین مشکلاتی برایت ایجاد شده است.

پس به جای آن سوره حشر و دعای عدیله را بخوان تا آسوده شوی.^{۱۳}

در سیر و سلوک، بزرگان، استفاده از اذکار الهام بخش همچون: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و ذکر معروف یونسیه: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» و ذکر «یا حی و یا قیوم» و امثال آن؛

¹³ <http://keramateshykh.blogfa.com/>

ذکری که با حضور قلب و توجه گفته شود و انسان را دائماً به یاد خدا اندازد، را نیز لازم می‌شمرند
چراکه اطمینان قلب به مضمون «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» بدون آن حاصل نمی‌شود.

15 قدم خودسازی

قدم اول : نماز اول وقت ﷻ

قدم دوم : احترام به پدر و مادر ﷻ

قدم سوم : قرائت دعا ے عہد ﴿﴾

قدم چہارم : صبر در تمام امور ﴿﴾

قدم پنجم : وفا ے بہ عہد با امام زمان (عج) ﴿﴾

قدم ششم : قرائت روزانہ قرآن ہمراہ با تدبیر ﴿﴾

قدم ہفتم : جلوگیر ے از پرخور ے و پر خواب ے ﴿﴾

قدم ہشتم : پرداخت روزانہ صدقہ و انفاق ﴿﴾

قدم نہم : غیبت نکردن ﴿﴾

قدم دہم : فرو بردن خشم ﴿﴾

قدم یازدہم : ترک حسادت ﴿﴾

قدم دوازدہم : ترک دروغ ﴿﴾

قدم سیزدہم : کنترل چشم ﴿﴾

قدم چہاردہم : دائم الوضو بودن ﴿﴾

قدم پانزدہم : محاسبہ نفس ﴿﴾

دستور العمل از حضرت علامہ حسن زادہ آملی #

علامہ حسن زادہ آملی (حفظہ اللہ) می فرمایند

♦ باید انسان یک مقدار زیاده بر معمول تقلیل غذا و استراحت بکند تا جنبه حیوانیت کمتر، و روحانیت قوت بگیرد، و میزان آنها را هم چنین فرمود: که انسان اولاً روز و شب زیاده از دو مرتبه غذا نخورد حتی تنقل مابین غذائین نکند.

♦ ثانیاً هر وقت غذا می خورد باید مثلاً یک ساعت بعد از گرسنگی بخورد، و آن قدر بخورد که تمام سیر نشود، این در کم غذا

و اما کیفش باید غیر از آداب معروفه ، گوشت زیاد نخورد، به این معنی که شب و روز هر دو نخورد، و در هر هفته دو سه دفعه هر دو را یعنی هم روز و هم شب را ترک کند، و یکی هم اگر بتواند للتکلیف نخورد، و لامحاله آجیل خور نباشد و اگر احیاناً وقتی نفسش زیاد مطالبه آجیل کرد استخاره کند. و اگر بتواند روزه های سه روزه هر ماه را ترک نکند

و اما تقلیل خواب می فرمودند شبانه روز شش ساعت بخوابد. و البته در حفظ لسان و مجانبیت اهل غفلت اهتمام زیاد نماید. اینها در تقلیل حیوانیت کفایت می کند

و اما #تقویت_روحانیت : اولاً دائماً باید هم و حزن قلبی به جهت عدم وصول به مطلوب داشته باشد. ♦ ثانیاً تا می تواند ذکر و فکر را ترک نکند که این دو جناح سیر آسمان معرفت است . در ذکر عمده . سفارش اذکار صبح و شام اهم آنها که در اخبار وارد شده

و اهم تعقیبات صلوات و عمده تر ذکر وقت خواب که در اخبار ماءثور است ، لاسیما متطهرا در حال ذکر به خواب رود. و شب خیزی می فرمودند زمستان ها سه ساعت ، تابستان ها یک ساعت و نیم . و می فرمودند که در سجده ذکر یونسیه یعنی در مداومت آن که شبانه روزی ترک نشود، هر چه زیادتر . توانست کردن اثرش زیادتر، اقل اقل آن چهارصد مرتبه است خیلی اثرها دیده ام

بنده خود هم تجربه کرده ام چند نفر هم مدعی تجربه اند. یکی هم قرآن که خوانده می شود به قصد هدیه حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه و آله خوانده شود.

در #آسمان_معرفت ، ص 109، 108

درباره سالک الی الله ایه الله سید عبدالکریم کشمیری

سخن از مرحوم آیت الله سید عبدالکریم کشمیری رحمت الله علیه است؛ انسانی روحانی که او را با صفای باطنش می شناسند و توفیق شاگردی بزرگانی مانند حضرات آیات عظام سیدعلی آقا قاضی طباطبایی، سید ابوالقاسم خوئی و شیخ محمدتقی بهجت فومنی را داشته است

ارادت عجیبی به استادش مرحوم قاضی طباطبایی داشت و او را «فانی فی الله» می دانست و به نقل از ایشان می گفت: لازم است تا هر روز خود را بر امیرالمومنین علیه السلام عرضه بداریم

از ایشان نقل است که مرحوم قاضی طباطبایی، کفش های شاگردان خود را جفت کرده و به این کار افتخار می کرد

از مرحوم کشمیری، اعمال و رفتارهای متعددی برای سیر و سلوک به یادگار مانده که برخی از آنها عبارتست از:

1-تداوم بر ذکر یونسیه «لا اله الا انت سبحانک انی کُنتُ مِنَ الظَّالِمِینَ»، در همه حال و به ویژه در سجده

2-خواندن قرآن قبل از خواب؛ به ویژه سوره‌های ۶ گانه یعنی حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی

!از ایشان نقل است که فرمود: کاش در جوانی به جای تدریس بعضی کتاب‌ها، قرآن می‌خواندم

همچنین تلاوت مداوم سوره یاسین و هدیه ثواب آن به امام جواد علیه السلام را برای رفع حوائج، بسیار سفارش می‌فرمود

3-تداوم بر این ذکر شریف برای رفع همه مشکلات

ناد علیا مظهر العجائب - تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي التَّوَابِ

كُلُّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيَنْجَلِي - بِوَلَايَتِكَ يَا عَلِي يَا عَلِي يَا عَلِي

يا اَبَا الْغَوْثِ اَغْنِنِي؛ يا وَلِيَّ اللهِ ادرکنی بِلُطْفِکِ

4-مداومت بر سجده شکر؛ سیره شان بعد از هر نماز این بود که پیشانی بر مهر می‌گذاشت و سه مرتبه زمزمه می‌کرد: الحمدلله؛ بعد گونه راست را بر مهر می‌گذاشت و سه بار می‌گفت: شُکراً لله و سپس گونه چپ را بر مهر می‌نهاد و سه مرتبه می‌فرمود: استغفر الله

5-سفارش می فرمود که روزی یک ساعت با حضرت صاحب الامر خلوت کنید و زیارت آل یاسین بخوانید و پس از آن بگویید: «یا صاحبَ الزَّمانِ اغْنِنی؛ یا صاحب الزمان ادر کنی؛ اَلْمُسْتَعانُ بِکَ یا بنَ الحسن».

معظم له از سال ۱۳۵۹ به قم مهاجرت کرد؛ در این شهر ساکن شد و سرانجام در ۱۸ فروردین ۱۳۷۸ به سرای باقی شتافت. استادش آیت الله العظمی بهجت، در صحن حرم حضرت معصومه سلام الله علیها بر وی نماز خواند و در مسجد بالاسر حرم مطهر به خاک سپرده شد

توصیه ایه الله شاه آبادی

حضرت امام (ره) نقل می کردند که، استادمان مرحوم شاه آبادی (ره) می فرمود: وقتی که می خواهید ذکر بگویید، ذکر را به قلب تزریق کنید تا قلب به زبان بیاید. این نیست که حالا یک تسبیح دست بگیرید در حالی که حواست پرت (باشد) و تمرکز نداشته باشید. اذکار را باید به قلب تزریق کرد. قلب خود و جان خود را، مثل بچه ای فرض کنید که هنوز زبان بلد نیست، آنقدر به قلبتان اذکار را تزریق کنید تا قلب هم ذاکر شود!^{۱۴}.



آیت الله شیخ محمد #بهارى_همدانى در آداب مراقبه می فرمایند

اول: ترک گناهان و این همان چیزی است که بنای تقوا بر آن استوار است پایه دنیا و آخرت بر آن پیریزی گشته و مقربان به وسیله هیچ چیزی بالاتر و برتر از ترک معصیت به خداوند نزدیک نگشته اند.

از اینجاست که حضرت موسی از حضرت خضر سوال می کند که چه کرده‌ای که مامور شده ام از تو
تعلم کنم؟

به چه چیز به این مرتبه رسیدی؟ فرمود: بترک المعصیه، پس این رارا باید انسان بزرگ بداند و نتیجه
آن هم بزرگ است^{۱۵} ✨

دستورالعمل های علامه طباطبایی به یکی از سالکان

یکی از دوستان فاضل در روزگار جوانی که شوق بیداری و تسلط بر نفس و رسیدن به سعادت به سر
داشته است به علامه طباطبایی - که از فرهیختگان سیر و سلوک بوده - نامه ای می نگارد و ضمن بیان
موقعیت خود برای رسیدن به مقصود دستورالعمل های عملی طلب می کند

آن فرزانه در پشت همان نامه، دستورالعملی می نگارد و برای وی می فرستد و می خواهد که پس از
بیست روز از عمل به آن، حالات خود را برای ایشان بنویسد. وی پس از عمل به آن، حالات خود را
برای ایشان می نویسد و در جواب نامه دوم بقیه دستورالعمل را برای او ارسال می فرماید

در پاسخ به نامه سوم، علامه این برنامه سعادت آفرین را تکمیل می فرماید

امید است نشر این نامه ها در دل های مشتاق مشعل افروزد و ریشه های شرک خفی بسوزد و از آن پیر
اهل دل یادی شود

اینک برای آنکه این دستورالعمل بدرستی ارائه شود نامه ها و جوابهای علامه با توضیحاتی کوتاه از ما به
ترتیب تقدیم می شود

نامه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

تذکره المتقین ص 53

محضر مبارک نخبه الفلاسفه و آیه الله العظمی جناب آقای طباطبائی ادام الله عمر کم ماشاء الله سلام
علیکم و رحمه الله و برکاته

کوتاه سخن آنکه جوانی هستم 22 ساله، میزان تحصیل پنجم ریاضی. اشتغالات فعلی تحصیلات حوزه
قم حدود لمعه اصول الفقه. آخوندزاده. محیط زیست: دو سال سربازی در تهران، شش سال کودکی در
قم، تحصیلات اولیه و بیشتر تحصیلات دبیرستان نیز در قم، چند سالی کرمانشاه

چنین تشخیص می دهم که تنها ممکن است شما باشید که به این سؤال من پاسخ دهید. در محیط و
شرایطی که زندگی می کنم هوای نفس و آمال و آرزوها بر من تسلط فراوانی دارند و مرا اسیر خود
ساخته اند و سبب آن شده اند که مرا از حرکت به سوی الله، و حرکت در مسیر استعداد خود بازداشته و
می دارند

درخواستی که از شما دارم برای من بفرمایید بدانم به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم و این
طلسم شوم را که همگان گرفتار آنند بشکنم و سعادت بر من حکومت کند؟

یادآور می شوم نصیحت نمی خواهم و الا دیگران ادعای ناصحیت فراوان دارند. دستورات عملی برای
پیروزی لازم دارم. همان گونه که شما در تحصیلات خود در نجف پیش استاد فلسفه داشتید، همان
شخصی که تسلط به فلسفه اشراق داشت. (مسموع است)

باز هم خاطرنشان می سازم که نویسنده با خود فکر می کند که شفاهای موفق به پاسخ این سؤال نمی
شود. وانگهی شرم دارم که بیهوده وقت گرانمایه شما را بگیرم. لذا تقاضا دارم پدرانه چنانچه صلاح می
دانید و بر این موضوع می توانید اصالتی قائل شوید مرا کمک کنید. در صورت منفی بودن، به فکر ناقص
من لبخند نزنید و مخفیانه نامه را پاره کنید و مرا نیز به حال خود وا گذارید. متشکرم

امضا 1355/10/23

جواب علامه به نامه اول

السلام علیکم

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که در پشت ورقه مرقوم داشته اید لازم است همتی برآورده،
توبه ای نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که هر روز که طرف صبح از خواب بیدار می

شوید قصد جدی کنید که در هر عملی که پیش آید رضای خدا - عز اسمہ - را مراعات خواهم کرد. آن وقت در سر هر کاری که می خواهید انجام دهید نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع اخروی نداشته باشد انجام نخواهید داد، هر چه باشد. همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه خواهید داد و وقت خواب، چهار پنج دقیقه ای در کارهایی که روز انجام داده اید فکر کرده، یکی یکی از نظر خواهید گذرانید. هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته شکری بکنید. و هر کدام تخلف شده استغفاری بکنید. این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگر چه در بادی حال سخت و در ذائقه نفس تلخ می باشد ولی کلید نجات و رستگاری است. و هر شب پیش از خواب اگر توانستید سور مسبحات یعنی سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن را بخوانید و اگر نتوانستید تنها سوره حشر را بخوانید و پس از بیست روز از حال اشتغال، حالات خود را برای بنده در نامه بنویسید. ان شاء الله موفق خواهید بود.

والسلام علیکم

محمد حسین طباطبایی

نامه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس نخبه المجتهدین حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای علامه محمد حسین طباطبایی دام مجده سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

خداوند ان شاء الله خیر دنیا و آخرت عطایت فرماید و با اولیا و انبیا محشورت سازد

برادر عزیز! فراوان احساس کمبودی می کنم. هر چه دست و پا می زنم و تلاش می کنم و به هر جهت می نگرم دریا در نظرم وسیعتر جلوه می کند. ندانم در چه مسیری روی گردانم. کدام سفینه را سوار شوم تا به ساحل خوشبختی برسم؟ از شما بردار عزیز استمداد می طلبم. نمی دانم مرا چه می شود. مدتی است خود را چنان بینم که بر آسمان افکارم ابرهای سنگین و تیره و تار برآمده و عالم مرا غمناک ساخته اند حتی غرشی نیست تا ببارد و آسمانی صاف بینم. عامل این تیرگی چیست؟ نمی دانم.

در لا به لای این حالات فکر می کنم اگر سؤال مرا در این موضوع پاسخ گوئید راحت شوم

برادر عزیز! با روشن بینی خود و حقیقت خواهی خود اگر بتوانید حالت مرا درک کنید و آنچنان جوابم گویید که ناخودآگاه جرقه ای در من به وجود آید که تا ابد (مرگ) روشن باشم. آیا می توانید راهنمایی کنید تا عاشق خدا شوم. 2-عاشق پیامبر شوم. 3- عاشق اولیای خدا شوم. راه چیست و چاره کدام؟ اگر راز عشق، مرا آموزید و معشوق را به نیکی برایم بشناسانی ولو بروی خود می روم. اگر حالت عشق در من بتوانی سازی و دستم گرفته به کوی عشق رهبری نمایید و با اشاره معشوق را بنمایی دوان دوان می روم حتی لحظه ای آرام نمی گیرم.

اما چه کنم جاهلم و عاشق نیستم

موقعیت نویسنده: طلبه پایه معلومات: پایان دوره دبیرستان، دیپلم. علوم اسلامی: لمعه و اصول الفقه، سن: 23 سال

استاد عزیز، از قرآن جز خواندن (بدون تعارف) چیزی نمی دانم. از سخنان معصومین تقریباً بیگانه ام. چگونه و به چه اندازه بر آنها وارد شوم و چگونه استفاده کنم؟ صبر کنم تا رشد علمی بیابم و یا به موازات تحصیل ... طریق استفاده را نیز بیان فرمایید

امضا

جواب علامه به نامه دوم

به عرض شریف می رساند نامه شریف دوم زیارت شد. قبلاً نیز یک نامه دیگری رسیده بود که تا کنون پاسخ آن نوشته نشده. اصولاً در زمستان گذشته در اثر کسالت مزاج و ناراحتی اعصاب نه تنها نامه جناب عالی بلکه نامه های زیاد دیگری که در این مدت رسیده تا امروزها برای هیچ کدام نتوانسته ام جواب بنویسم. امروزها که کمی حالم رو به بهبودی است تدریجاً جواب می فرستم. به هر حال عذر گذشته را می خواهم

عرض کنم روشی که برای ما در همه حال و همه شرایط در حد ضرورت است روش بندگی و به عبارت دیگر روش خداشناسی است و راه آن طبق آنچه از کتاب و سنت برمی آید همانا یاد خدا و امتثال تکالیف عملی است. یعنی همان مراقبه و محاسبه است که در نامه اولی خدمتتان عرض شد. فعلاً به این ترتیب که هر صبح که از خواب بیدار می شوید تصمیم بگیرید که خدا را فراموش نخواهید کرد. آنگاه به طور استمرار خود را در برابر خدا تصور کنید و شب وقت خواب به حساب کارهای روز بپردازید. اگر

غفلتی شده استغفار و توییح نفس، و اگر نشده حمدی به خدا بکنید. و ضمنا برای تقویت ذکر تا چهل روز، روزی هزار مرتبه طرف صبح با توجه تام کلمه طیبه لااله الاالله بگویید. حال بندگی که از این روش به دست می آید الگو و مقیاس همه حالات زندگی است

والسلام علیکم

جواب علامه طباطبایی به نامه سوم (این نامه در اختیار ما نیست)

بسمه تعالی

برادر عزیز

حالتی که به شما رخ می دهد حالت جذبه است. لازم است که به مراقبه پردازید و با تمام قوا به سوی خدای متعال توجه کنید و خود را برابر حق ببینید و تصور کنید. و ضمنا روزانه اقلا با خدای خود - عز اسمه - ساعتی خلوت کرده، به ذکر او مشغول باشید. با استخاره یکی از دو ذکر شریف (لااله الاالله روزی 1000 مرتبه یا 1750 مرتبه)، (الله بدون حرف ندا روزی 1500 مرتبه و اگر توانستید سه هزار مرتبه) مشغول شوید. و در خوردن و نوشیدن و حرف زدن و معاشرت و خواب، از افراط و تفریط پرهیزید و فرصت را غنیمت شمارید. چنانکه می فرماید: ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها و لا تعرضوا عنها. وفقکم الله و ایدکم ان شاءالله

محمد حسین طباطبایی^{۱۶}

حالات مختلفی که برای سالک رخ می دهد عبارتند از:

1. درک غفلت خود (بیداری)؛ ۲. توبه نصوح از گذشته پر از غفلت و گناه؛ ۳. مراقبه و ذکر؛ ۴. گشوده شدن باب مکاشفات؛ ۵. چشیدن ارتباط شهودی با غیب؛ ۶. ادراک عالم برزخ و احاطه آن بر عالم ماده؛ ۷. پاک کردن خیالات از صفحه دل؛ ۸. گذر از عالم برزخ به عالم روح (عقل)؛ ۹. آغاز تجلیات نفس؛ (الف. به صورت مادی ب. احاطه نور نفس بر آسمان و زمین ج. گم کردن خود د. مشاهده تمام حقیقت

¹⁶ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4180/4185/26394>

نفس خود با تجرد تام؛ ۱۰. رسیدن به مقام توحید افعالی (در عالم یک فاعل بیش نیست)؛ ۱۱. رسیدن به توحید صفاتی (صفات کمالی منحصر در یک موجود است)؛ ۱۲. رسیدن به توحید اسمائی (در همه عوالم، عالم و حی و قادر یکی است)؛ ۱۳. رسیدن به توحید ذاتی (رسیدن به فنا با تجلی ذاتی)؛ ۱۴. گذر از فنا به بقا (در عین کثرت در وحدت بودن)؛ ۱۵. رسیدن به مقام انسان کامل، سلطان عالم و دارای مقام ولایت است.

توصیه های ایه الله مظاهری

توصیه اول: صمت

صُمْتُ یعنی مراقبت از زبان، یعنی پرهیز از حرف بیهوده و لغو. قرآن کریم در سوره مؤمنون برخی صفات بندگان با ایمان و مؤمن را بر می‌شمرد و از جمله می‌فرماید:

[2] «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»

و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند

طبق این آیه شریفه، رستگار کسی است که از هر گونه لغو اعراض کند

بعضی حرف‌ها نه نتیجه دنیا دارد و نه آخرت. در تعالیم اسلامی بر مواظبت از زبان، تأکید فراوانی شده است. گفت و شنود بیهوده، دیدنی‌های بی‌ثمر و اعمال بیهوده، قساوت قلب می‌آورد. انسان قسّی القلب از عبادت لذّت نمی‌برد. لذا خواب را بر نماز مقدّم می‌دارد. تخیّل‌ها و توهم‌های بیهوده یکی پس از دیگری به دل چنین انسانی هجوم می‌آورد و دل او را مکدرّ می‌کند. پس از چندی نظیر یک آیینۀ با صفا می‌شود که گرد گرفته باشد. بنابراین گاهی اوقات آدمی گناه نکرده است ولی اعمال لغو و گفت و شنود بیهوده، موجب کدورت قلب وی می‌گردد. طبق نقل مشهور، پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلّم» کفن و دفن جوانی را خودشان انجام دادند، مادر آن جوان گفت: دیگر برای فرزندم گریه نمی‌کنم، زیرا به دستان پیامبر گرامی در قبر آرمیده است. سپس رو به قبر فرزندش گفت: خوشا به حالت، مرگ برای تو آسان باشد و رفت. پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلّم» روی قبر را پوشاندند و بعد به اطرافیان خود فرمودند: قبر چنان فشاری به او داد که استخوان‌های سینه‌اش درهم شکسته شد. به عبارت دیگر زیر منگنه الهی له شد. اطرافیان گفتند: یا رسول الله آدم خوبی بود. ایشان فرمودند: بله آدم خوبی بود، بهشتی هم هست؛ اما زیاد حرف بیهوده می‌زد

زبان آدمی باید گناه نداشته باشد و مهم‌تر اینکه صحبت‌های بیهوده و بدون نتیجه نیز بر آن جاری نگردد. جوانان عزیز باید آگاه باشند که بسیاری از حرف‌های رایج در جامعه، مالایغنی و بیهوده است. علاوه بر اینکه موجب فشار قبر می‌شود، دل پاک را آلوده می‌کند و مانع بزرگی برای حرکت انسان به سوی خداوند متعال محسوب می‌شود و او را از حرکت باز می‌دارد. بنابراین کسانی که در اعتکاف

شرکت می کنند، باید مراقبت شدیدی از زبان خود به عمل آورند و سعی کنند قاعدهٔ «صُمت» را مراعات کنند. تنها در صورت ضرورت حرف بزنند و ضمن پرهیز از صحبت های بیهوده، حرفی بزنند که برای خود آنان یا دیگران، نتیجه و ثمره داشته باشد. معتکفین باید به جای حرف زدن با یکدیگر، با خداوند متعال حرف بزنند. با پروردگار خویش ارتباط پیدا کنند و با او رفاقت و تماس داشته باشند. به جای حرف های بدون نتیجه، قرآن بخوانند، نماز بخوانند و مشغول دعا و ذکر و مناجات با حضرت ربّ العالمین باشند. این مراقبت موجب می شود پس از اعتکاف نیز زبان آنان قفل داشته باشد و از گناهان زبانی نظیر دروغ و غیبت و تهمت و نیز صحبت های لغو و بیهوده اجتناب ورزند.

توصیهٔ دوم: جوع

مطلب بعدی که تذکر آن لازم است، پرهیز از پر خوری و بد خوری است. از دیدگاه تعلیم اسلامی، پر خوری ممنوع و مبعوض است. آن چنان که پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می فرماید

[3] «أَبْغَضُكُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى كُلُّ نَفْسٍ وَ أَكُولٍ وَ شَرُوبٍ»

مبعوض ترین افراد نزد خداوند متعال کسی است که زیاد می خوابد، زیاد می خورد و زیاد می نوشد.

اما آنچه اکنون مورد بحث ما است، کم خوری است. بنابر نظر همهٔ پزشکان، سلامتی انسان مرهون کم خوری است. به اندازه خوردن و کم خوردن و حتی نخوردن بسیاری از خوراکی ها، نه تنها هیچ مشکلی برای انسان به وجود نمی آورد، بلکه از بروز امراض و بیماری های مختلف جلوگیری می کند. اکثر دردهایی که امروزه گریبانگیر مردم شده است، در اثر چاقی و پر خوری است. روزه داری در اعتکاف، تمرین خوبی برای پرهیز از خوردن بیجا است. ولی معتکفین باید پس از افطار، مراقب باشند با خوردن و آشامیدن افراطی، جبران روزهٔ خود را نکنند. پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» دستوری در مورد نحوه و زمان غذا خوردن دارند که اگر به آن دستور عمل شود، هیچ کس مریض نخواهد شد؛ می فرمایند: تا وقتی که گرسنه نشده اید، غذا نخورید و قبل از آنکه سیر شوید، از ادامهٔ غذا خوردن منصرف شوید. [4] کم خوری که مورد تأکید پزشکان است، با عمل به این دستور سازنده تحقق می یابد.

جوانان عزیز باید مراقب سلامت جسم خود باشند. از پر خوری و خوردن خوراکی‌های مضر پرهیزند و نیز مراقب باشند با نخوردن بیش از حد و ریاضت بیجا و غیر معمول، صدمه به جسم خود نزنند و حد اعتدال را مراعات کنند.

توصیه سوم: سهر

دستور بعدی، اهمیت به شب زنده‌داری است. معتکفین گرامی باید در اعتکاف و در همه ایام سال، دو ساعت یا لااقل یک ساعت قبل از اذان صبح بیدار باشند. خداوند متعال در سوره مزمل، دستورات بیان «صلی الله علیه و آله وسلم» سازنده‌ای برای پیشبرد اهداف عالی رسالت، خطاب به پیامبر اکرم [5]. می‌فرماید

اولین دستور خداوند شب زنده‌داری است. میزان این شب زنده‌داری را نیز معین می‌فرماید:

[6] «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا، نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا، أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»

شب را، جز کمی، بپاخیز!، نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن، یا بر نصف آن بیفز، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.

بر این اساس، شب زنده‌داری آن حضرت از شگفتی‌های سیره ایشان به‌شمار می‌آید. هرچند این دستورالعمل برای شخص پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» نازل شده است، اما هر کس قصد سیر و سلوک دارد، با اجرای این دستورالعمل در حدّ توان خویش، می‌تواند به مقاماتی عرفانی دست یابد.

مسلمان باید اول شب را به استراحت پردازد و خود را برای شب زنده‌داری در دل شب آماده کند. ولی متأسفانه برخی مسلمانان عکس آن عمل می‌کنند؛ به گونه‌ای که رسم شده است از اذان مغرب و عشاء تا نیمه شب بیدار باشند و از نصف شب تا صبح بخوابند. پای‌بندی حضرات معصومین «سلام الله علیهم» به شب زنده‌داری و اهتمام بزرگان دین به این امر مهم، حاکی از اهمیت فوق‌العاده احیاء و شب بیداری در مکتب انسان‌ساز اسلام است. به همین جهت احیاء و شب زنده‌داری به عنوان یکی از مستحبات مؤکد در

شب‌های قدر تعیین شده است؛ بنابراین اهل معرفت نیز باید شب زنده‌دار باشند.

سالک الی الله باید بداند که بدون احیاء شبانه به جائی نمی‌رسد. لااقل باید یک ساعت قبل و بعد از اذان صبح بیدار باشد. کسی که قصد سیر و سلوک دارد، مخصوصاً هنگامی که معتکف است، معنا ندارد هنگام اذان صبح خواب باشد.

از این رو، به معتکفین عزیز و کسانی که قصد سیر و سلوک و خودسازی معنوی دارند توصیه می‌شود علاوه بر شب زنده‌داری در ایام اعتکاف، پس از اتمام اعتکاف نیز، در تمام شب‌های سال، به شب زنده‌داری اهمیت دهند. به هر اندازه که در توان ایشان است - هر چند از کار روزانه بسیار خسته باشند - حداقل نیم ساعت قبل از اذان صبح تا نیم ساعت بعد از اذان صبح به عبادت پردازند. در این یک ساعت خیلی کارها می‌توان کرد. طالب معرفت باید قبل از نماز صبح، نماز شب بخواند و پس از اقامه نماز صبح (حتی المقدور به جماعت)، دقایقی به تلاوت قرآن شریف پردازد و در ابتدای روز، با قرآن کریم انس بگیرد. بعد از آن، یک توسل روزانه به محضر مقدس چهارده معصوم «سلام‌الله‌علیهم» داشته باشد. پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها» را با زیارات مختصری که در کتاب مفاتیح الجنان آمده است، زیارت کند و زیارت جامعه کبیره را بخواند. در این صورت، نماز شب و نماز صبح خود را در افضل اوقات اقامه کرده و به قرآن کریم و عترت «سلام‌الله‌علیهم» که دو بال پرواز هستند، متوسل شده است. مداومت روزانه بر این برنامه صبحگاهی، در پیشرفت سیر و سلوک اثرات فراوانی دارد. موقیّت انسان در زندگی و تأمین آتیه نیز، به بیداری و عبادت سحرگاهان بستگی دارد.

نافله شب در سیر و سلوک جایگاه برجسته‌ای دارد و عنایاتی از جانب حق تعالی برای سالک رقم خواهد زد؛ وقتی مؤمن در نیمه‌های شب، با صرف نظر کردن از لذت و شیرینی خواب، از جای خود بر می‌خیزد و نماز شب می‌خواند، عنایت خاصی از سوی پروردگار عالم شامل حال او می‌شود. در نماز شب است که انسان توفیق راز و نیاز با خداوند تبارک و تعالی و نجوای عاشقانه با او را پیدا می‌کند و می‌تواند از جاذبه‌های عالم ملکوت برای سیر عرفانی خود استفاده نماید. دل سالک در اثر خواندن نماز شب،

مهیای پذیرایی از صاحب اصلی خود یعنی خدای مهربان می‌شود. به عبارت روشن‌تر نماز شب، دل آدمی را از رذائلی که جایگاه حضرت رحمان «جلّ و علا» را غصب کرده‌اند، می‌زداید و نور خدای سبحان را در آن جلوه‌گر می‌کند. اساساً سیر و سلوک بدون نماز شب، سالک را به مقصد نمی‌رساند. امام حسن عسکری «سلام‌الله‌علیه» می‌فرماید:

[7] «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»

.رسیدن به خداوند عزّوجلّ، سفری است که جز با شب زنده داری درک نمی‌شود.

بنا بر فرمایش امام عسکری «سلام‌الله‌علیه»، معقول نیست کسی بتواند بدون تهجد و نماز شب، راه را ببیماید.

توصیه چهارم: عزلت

در مورد عزلت همین مقدار بدانید که اکثریت قریب به اتفاق مجالس مردم، بیهوده و لغو است. یعنی بسیاری از این دور هم نشستن‌ها نه نتیجه دنیا دارد و نه نتیجه آخرت. ساعت‌ها وقت گران‌بهای انسان‌ها به بطالت و بیهودگی می‌گذرد و صرف امور بی‌فائده می‌گردد. اگر در تفریح‌های رایج و مجالس و میهمانی‌ها گناه صورت پذیرد که وای بر شرکت‌کنندگان در آن مجالس، و اگر گناهی صورت نگیرد و صرفاً به بیهودگی بگذرد، بازهم جای تأسف دارد. وقت انسان بیش از این ارزش دارد که افرادی چند ساعت دور هم بنشینند و اوقات پر ارزش خود را با کارهای بی‌نتیجه تلف کنند. پرهیز از مجالس بیهوده ضروری است. البته باید دانست قطع رفت و آمد با دیگران و کنج عزلت گزیدن نیز دستور اسلام نیست و در تعالیم دینی نکوهش شده است. از امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» نقل شده است که می‌فرماید:

[8] «الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ»

مؤمن الفت می‌گیرد. کسی که نه الفت بگیرد و نه الفت بپذیرد، از خیر به دور است.

مؤمن باید رفت و آمد داشته باشد. مؤمن باید با سایر مؤمنین الفت داشته باشد. بنابر فرمایش امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» در کسی که الفت با دیگران نداشته باشد، خیر نیست. لذا برداشتی که برخی از «عزلت» می کنند و آن را در قطع رفت و آمد با دیگران و صرفاً در گوشه ای نشستن می دانند، غلط است. اما آنکه مقصود تعالیم روحبخش قرآن و عترت «سلام الله علیهم» است و در شعر مذکور نیز بدان اشاره شده است، تعطیلی مجالس بیهوده و بی نتیجه است. مجالسی که از خیر دنیا و آخرت بی بهره است، باید تشکیل نشود. ایام اعتکاف می تواند سرمشق خوبی برای مقابله با مجالس باطل و بی نتیجه باشد. معتکفین عزیز در این خصوص نیز باید آنچه در اعتکاف می آموزند را در زندگی عادی خود پیاده کنند و مراقب باشند در همه ایام سال اوقات خود را صرف مجالس و اموری کنند که نتیجه و ثمره دنیا یا آخرت داشته باشد. پس از اعتکاف، در حالی که در بین مردم هستند، در حالی که معاشرت با مردم دارند، از گناه و لغو و اعمال بیهوده و بی فایده اجتناب ورزند. امام صادق «سلام الله علیه» ر روایتی می فرمایند:

مَا مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ أَبْرَارٌ وَفُجَّارٌ فَيَقُومُونَ عَلَى غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ «[9]» الْقِيَامَةِ

هر مجلسی که در آن بدکاران و یا نیکوکاران انجمن شوند و یادی از خدا نکرده از جای برخیزند، روز قیامت جز حسرت و تأسف، نصیبی از آن گردهمایی نخواهند برد.

مجلسی که نتیجه دنیا و آخرت نداشته باشد، در قیامت مبدل به حسرت می شود. وای بر احوال کسی که در قیامت، گفتار و کردار و مجالس دنیا، حسرت او گردد. چنین کسی مدام از اعمال خود اظهار پشیمانی می کند و می گوید: ای کاش این گفتار و رفتار را نداشتم و ای کاش در چنین مجالسی شرکت نمی کردم! ولی چنین حسرتی در آن موقعیت فایده ندارد.

از این حسرت و ندامتی که از مجالس معمولی و روزمره نصیب انسان می شود، می توان پی به اهمیت اوقات اعتکاف برد. در اعتکاف نباید گعده یا جلسه ای تشکیل شود که در آن ذکر و یاد خدای سبحان،

موضوع اصلی نباشد، و گرنه خسارت و ندامت فراوانی به همراه خواهد داشت. معتکف باید دل خود را به حق تعالی وصل کند و تنها با او مرتبط باشد و اگر هم با دیگران نشست و برخاستی دارد، ارتباط او در راستای ارتباط با خدای سبحان باشد.

توصیه پنجم: ذکر

دستورالعمل بعدی که در ایام اعتکاف، لازم و در سایر ایام سال امری پسندیده و سازنده است، مداومت بر «ذکر» می باشد.

در جهانی که همه ذرات و موجودات، مشغول ذکرند و خداوند متعال را تسبیح می نمایند، حیف است انسان که اشرف مخلوقات است، ذکر خدا نگوید. قرآن کریم می فرماید

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ
تَسْبِيحَهُمْ»¹⁰

آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید

افزون بر این، تأکید خداوند حکیم بر ذکر کثیر و دائمی است. قرآن کریم می فرماید

11 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید و او را در هر صبح و شام تسبیح گوید

مقصود از آیه شریفه، سفارش بندگان به مداومت بر ذکر است. حضرت امام صادق «سلام الله علیه» در این زمینه می فرمایند: پروردگار عالم هر چیزی که از بندگان خواسته است، محدود است. در تعداد نمازهای واجب و مستحب، میزان پرداخت خمس و زکات و سائر اعمال و عبادات، محدودیتی قائل شده

وَذَكِّرُوا اللَّهَ است و تنها عملی که از منظر قرآن کریم، انجام آن نامحدود است، ذکر می‌باشد. عبارت مؤید همین مطلب است. یعنی بسیار زیاد و همیشه ذکر بگویید [12] **«كَثِيرًا**

یاد خدا، آرام بخش دل‌ها است و یک زندگی مطمئن و با وقار و عاری از غم و غصّه، دلهره، اضطراب خاطر و نگرانی، برای انسان به ارمغان می‌آورد. قرآن کریم می‌فرماید

[13] «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

خداوند می‌فرماید: ای انسان! آگاه باش، یقین داشته باش، تردید نداشته باش که نجات از گرفتاری‌ها و نگرانی‌ها و خلاصی از بیماری‌های روحی و جسمی، در سایه یاد خداوند تعالی میسر می‌شود

همچنین یاد خداوند متعال موجب جلب نظر حق تعالی به سوی انسان می‌شود؛ لذا می‌فرماید

[14] «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم.

هر کس اهل ذکر باشد، خدای سبحان از او یاد خواهد کرد و وقتی خداوند متعال از کسی یاد کند، امکان ندارد به ورطه غفلت سقوط کند. یکی از مهم‌ترین و والاترین اذکار که یاد خداوند را در دل سالک زنده نگه می‌دارد، نماز است. خداوند متعال در قرآن کریم، سبب وجوب همه عبادات، خصوصاً نماز را ذکر و یاد خودش بر می‌شمرد

سیر و سلوک معنوی، بدون ذکر امکان‌پذیر نیست. از این رو، همه اولیاءالله و نیز ائمه اطهار و انبیاء الهی «سلام‌الله‌علیه»، ذکر می‌مخواندند. از اذکار پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» که بدان خیلی اهمیت می‌دادند و به‌ویژه در خلوت شب‌ها و حالات معنوی زمزمه می‌فرمودند، این دعا بود:

«اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» [15] یعنی ای پروردگار من! مرا یک لحظه به خود وا مگذار

توصیه ششم: دعا

نکته دیگری که در ایام اعتکاف و در سایر ایام سال بسیار مهم است، اهمیت به دعا و راز و نیاز با خداوند متعال می باشد. دعا و ارتباط با خدای سبحان باید همواره در زندگی انسان جاری باشد، اما بهترین موقعیت برای ارتباط با خداوند، هنگامی است که انسان در خانه خدا معتکف باشد. لذا شایسته است معتکفین گرامی برای مقوله دعا، اهمیت فراوانی قائل باشند و از راز و نیاز با معبود خویش غافل نشوند.

خداوند متعال در قرآن کریم، استجاب دعا را وعده داده است و وظیفه انسان هم دعا کردن است. اعتقاد به اینکه خداوند از بندگان خواسته است دعا کنند و دعای آنان بدون نتیجه نمی ماند، ضروری است. خداوند متعال در قرآن کریم وعده داده است که حتماً دعای بندگان را مستجاب نماید

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ «
[16] يَرْشُدُونَ

و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند

دعا یعنی سخن گفتن با معبود که این بالاترین لذت هاست. لذتی بالاتر از سخن گفتن انسان با معبود و معشوق خود، خداوند متعال، وجود ندارد. توجه به این نکته عبادت و دعا را بسیار شیرین و لذت بخش می گرداند.

باید انسان در این ایام نورانی حالی پیدا کند و حقیقتاً از عمق جان خداوند تبارک و تعالی را بخواند و «خدا، خدا، خدا» بگوید. حال مناجات را هم باید از خدا خواست. با بی حالی و کسالت نمی توان از این اوقات بهره مند شد. خوشا به حال کسانی که با حال خوش، از این اوقات خوب بهره می برند

همه باید حاجات مادی و معنوی که در نظر دارند را از درگاه خداوند متعال طلب نمایند. بهترین دعاهایی که در این ایام مفید است عبارتند از: دعا برای فرج امام زمان «ارواحنا فداه»، دعا برای عافیت، دعا برای حُسن عاقبت، دعا برای کسب تقوا، دعا برای رفع صفات رذیله، دعا برای تقرُّب الی الله و دعا برای رفع مشکلات اجتماعی و شخصی خود و دیگران و نیز دعا برای سربلندی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.

اما مهم‌تر آن است که معتکفین گرامی در این ایام ارزشمند، به فکر سیر و سلوک خود باشند. در اندیشه طی کردن مسیر حرکت به سوی خداوند متعال باشند و با همت و دعای خود، سعی کنند در سه روز اعتکاف، لااقل یکی از منازل هفت گانه سیر و سلوک را پیمایند. اگر کسی واقعاً بخواهد می‌تواند در همین چند روز، از منزل یقظه به منزل توبه، از منزل توبه به منزل تقوا، از تقوا به تخلیه و سپس به تخلیه، تجلیه و لقاء الهی برسد. جوانان با صفا بدانند که می‌شود در همین سه روز به مقام فناء یا مقام لقای پروردگار متعال دست یافت. لذا بسیار سزاوار است که یکی از مهم‌ترین دعاها، دعا برای پیشرفت سیر و سلوک باشد.

توجه به این نکته نیز ضروری است که دعا و راز و نیاز با خدای سبحان، مختص ایام خاص یا روزهای اعتکاف و لیالی قدر نیست، بلکه انسان همواره باید با معبود خویش ارتباط داشته باشد و دعا را در سربلوه اعمال خود قرار دهد. کسی بدون دعا نمی‌تواند در کارش موفق شود. استغاثه به درگاه حضرت احدیت و تضرع و خدا خدا گفتن، موجب می‌شود خداوند متعال به یاری بنده‌اش بشتابد و از او دستگیری کند. بنابراین همه باید برنامه‌ای برای راز و نیاز و دعا به درگاه حق تعالی داشته باشند.

خوشا به حال کسی که برنامه عبادی و راز و نیاز و دعا فراتر از یک عادت لازمه زندگی او شود. هنگامی که لحظات مرگ و احتضار چنین کسی فرا می‌رسد، یعنی آن لحظه‌هایی که شعور و تدبیر از آدمی گرفته می‌شود، طبق برنامه‌ای که در سراسر زندگی خود بدان مأنوس بوده است، لب به مناجات و تلاوت قرآن و توسل می‌گشاید. و با ادعیه و اذکاری که با آن‌ها مأنوس بوده، جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

مطلب مهمّ دیگری که در مورد دعا کردن باید بدان اشاره شود این است که استجابت دعا نیاز به واسطه دارد. فیض و رحمت الهی بدون واسطه به بندگان نمی‌رسد.

[17] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»

اَئِمَّة طاهرين «سلام الله عليهم» معنای دقیقی برای این آیه بیان فرموده‌اند. آن حضرات در ذیل این آیه می‌فرمایند: «نَحْنُ الْوَسِيلَةُ فِي الْقُرْآنِ - ما ائمه وسیله‌هایی هستیم از طرف خداوند برای مردم.» [18] در واقع این وسیله که مورد نظر قرآن مجید است و بندگان باید از آن استفاده کنند، همان توسّل به حضرات معصومین «سلام الله عليهم» است. بهترین توسّلات به محضر آن ذوات مقدّس نیز، زیارت جامعه کبیره است.

خصوصاً در ایام اعتکاف، توسّل و استغاثه به محضر قطب عالم امکان، محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود، حضرت ولی عصر «ارواح‌افاده» و دعا برای فرج آن حضرت، بسیار مطلوب و مؤثر و سازنده است.

پی‌نوشت‌ها

1. الکهف / 103-104.

2. المؤمنون / 3.

3. مجموعه ورام، ج 1، ص 3100.

4. سنن النبی «صلی الله علیه و آله وسلم»، ص 181.

5. ر. ک: کتاب سیر و سلوک؛ مقدمه، از تألیفات معظم له.

6. المزمّل / 2-4.

7. بحار الأنوار، ج 75، ص 380.

8. الكافي، ج 2، ص 102.

9. همان، ص 496.

10. الإسراء / 44.

11. الأحزاب / 41-42.

12. الشعراء / 227.

13. الرعد / 28.

14. البقرة / 152.

15. تفسیر القمی، ج 2، ص 74.

16. البقرة / 186.

17. المائدة / 35.

18. تفسیر المعین، ج 1، ص 290.¹⁷

¹⁷ برگرفته از کتاب اعتکاف، سلوک منتظران؛ از تألیفات آیت الله مظاهری

چهار مرتبه سیر و سلوک:

گذر از «سلوک اخلاقی» به «سلوک عرفانی» یک ضرورت برای عارف است لذا حداقل چهار مرتبه ذیل را با سیر معنوی و سلوکی باطنی باید طی نماید تا از فرش به عرش و از نقص به کمال الهی متمایل و نائل گردد یعنی «بستر سازی» برای قرار گرفتن در صراط سلوک عرفانی لازم است

1-تَخْلِیه: یعنی نفس پس از آگاهی از مصالح و مفاسد و فضائل و رذائل اخلاقی و معنوی طبق دستورات اسلامی و معلمان اخلاق عمل نماید تا رذائل را از وجودش پاک نماید و طهارت یابد و به درمان بیماری های وجودش پرداخته و یا پیشگیری های لازم را انجام دهد.

و به تعبیر بوعلی سینا: «العرفان مُبْتَدِءٌ مِنْ تَفْرِيقٍ وَ نَفْضٍ وَ تَرْكٍ وَ رَفْضٍ...» [الاشارات و التنبهات. نمط

[یعنی صفات رذیله را باید از خویش دفع نماید و تطهیر شود و بعد به .نهم، مقامات العارفین فصل، 19
خانه تکانی بپردازد تا دامن سالک از هر نشانه رهن و علائم ناپاکی پاک و منزّه گردد و مرحله به
مرحله از غیر خدا کاملاً جدا شده فاصله بگیرد و کاملاً چرک و گرد و غبار غیریت را بزدايد و از هر
کثرتی پاک گردد و تنها متوجه خدا و جمال و جلال الهی باشد¹⁸.

2-تحلیه: یعنی پس از رهایی از رذائل و پاکی از موانع کسب معنویت خویشتن را به فضائل اخلاقی و
صفات پسندیده و «عدالت» اخلاقی در صفات حکمت، عفت و شجاعت آراسته گرداند تا خویشتن را
مصونیت از انحراف ها و بیماری های اخلاقی بخشد یعنی در جهت تحکیم پایه اخلاقی و ملکات فاضله
وجودیش تلاش نماید.

3-تجلیه: یعنی با معرفت و مراقبت نفس و تسلیم در برابر شریعت و احکام نورانی اسلامی آثار بندگی
را در خویشتن متجلی سازد و سلوک فقهی و اخلاقی نورانیت هایی را در او به منصه بروز و ظهور برساند
و به بیان دیگر نورانیت و لطافت و طهارت در وجودش متجلی شود.

4-فنا: یعنی پس از حصول فضائل و نورانیت درون و طهارت باطن یا همان تزکیه نفس به برکت صفا و
صیقلی روح از زنگارها و دلبستگی ها تحت تأثیر جاذبه های کمال مطلق قرار گیرد و جذبه عشق به حق
را در باطن وجودش عمق ببخشد تا به مرحله ای برسد که رفته رفته و تدریجاً در پرتو انوار معشوق و
محبوب سرمدی خود را فانی ساخته و از من و ما به در آید که این مرحله را فنا گویند و خود سه درجه
دارد:

¹⁸.دروس شرح اشارت و تنبیهات، نمط نهم، صص 259-243، مطبوعات دینی، چ اول، 1383 ش، قم

الف. فنای فعلی، ب. فنای صفاتی، ج. فنای ذاتی

تا پس از طی مراحل یاد شده «شربت شهود» را بنوشد که به تعبیر علی علیه السلام: «خداوند شربتی را نصیب اولیای خویش می کند که هرگاه از آن بنوشند مدهوش گردند، وقتی مدهوش شدند به وجد و حال آیند، وقتی به وجد در آمدند پاکیزه گردند، وقتی پاکیزه شدند خالص می گردند و هرگاه خالص شدند حق را می طلبند، وقتی حق را طلبیدند، می یابند، وقتی یافتند به وصال او نایل شده و به حق می رسند، آن گاه است که محب در محبوب خویش کاملاً فانی می گردد».^{۱۹} و چه زیبا و درخشنده امیرمؤمنان علیه السلام و رهبر عارفان در توصیف سالکان و اولیای حق، گذر از خود تا خدا و عبور از ماده تا معنا و ملک تا ملکوت و فوق آن را ترسیم و تصویر کرده اند آن جا که فرمود

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَلَطَفَ غَلِيظُهُ وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَتَدَاوَعَتُهُ الْإِبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ ثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطَمَأْنِينَةٍ بَدَنَهُ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ؛

عارف راستین کسی است که عقل خویش را زنده کرده و تمام هواهای نفسانی را با ریاضت و بندگی «حق» میرانده است، تا جایی که اندام درشت او باریک شده و ستبری قلب او نرم شده و برقی بسیار پرفروغ برای او درخشیده و راه برای او روشن شده و او را به مسیر حق حرکت داده و از دری به دری برده است تا او را به سلامت و خانه اقامت کشانده و دو پای او در قرارگاه امن و آسایش استوار گردیده، زیرا انسان عارف قلب خود را در معرفت حق به کار بسته و پروردگار خویش را راضی کرده است».^[۲۰] شگرف و شگفت زاست که با وجود چنین منابع عمیق، انیق و دقیقی دنبال منابع غیر اسلامی و شبه عرفان ها و جریان های ریاضت مدارانه یوگائی، تائویی، بودیسم و ذن بودیسم، عرفان

!!سرخپوستی و... می رویم؟

¹⁹ علامه حسن زاده آملی، رساله «إِنَّهُ الْحَقُّ»، صص 164

²⁰ نهج البلاغه، ترجمه خطبه 210، مرحوم دشتی

اگر مرد میدان سیر و سلوک هستیم راه همین است که قرآن و نهج البلاغه در پیش روی ما نهاده است و شریعت اسلام که عمل به آن (با آگاهی و اخلاص) ریاضت دائمی از بدو و آغاز ورود به اسلام تا لحظه مرگ خواهد بود و ما را به منزل مقصود و کعبه آمال می رساند چه این که شریعت نیز ظاهر و باطن و مراتب و درجات دارد. «از تو حرکت و از خدا برکت». ^{۲۱}»

بهترین نوع ریاضت از نگاه حضرت آیت الله بهجت قدس سره

بیانات در درس خارج جهاد، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸ (حدود دو هفته قبل از ارتحال)

سوال: آقا بهترین نوع ریاضت چیست؟ حضرت آیت الله بهجت قدس سره: صوم (روزه) از ریاضات مشروعه است. ماهی سه روز خیلی مؤکد است. اول و وسط و آخر [ماه های قمری]. همچنین کثرت صلات (زیاد نماز خواندن)، به اندازه ای که پای حضرت رسول صلی الله علیه و آله [در اثر ایستادن ... طولانی در نماز] متورم شد. معلوم است، ریاضات

محضر خداوند

سالک باید خود را همیشه در محضر خداوند بداند. همانند مرحوم میرداماد که گویند چهل سال موقع خواب پای خود را دراز نکرد چون می گفت در محضر خداوند بی ادبی است پایم را دراز کنم! یا ایه الله سید محمد باقر شفتی که تا مجلس خالی می شد اشک از چشمانش سرازیر می گردید چون خود را در محضر خداوند می دید.

آیت الله بهجت می فرمود: بالاترین توصیه، این است که خدا را در همه جا حاضر و ناظر ببینی. (همان صص 174-175)

شخصی از امام جواد(ع) خواست او را پندی دهد. حضرت در پاسخ فرمود: اگر بگویم آیا می پذیری؟ گفت: بله. فرمود: 1) صبر و بردباری را بالش خود قرار بده 2) فقر را در آغوش بگیر 3) شهوات را از خود دور کن 4) با هوای نفس مخالفت کن 5) اعلم انک لن تخلو من عین الله فانظر کیف تکنون این را بدان که پیوسته در محضر دید خدا هستی. خوب توجه کن که چگونه رفتار می کنی.

(تحف العقول ص 478) موعظه پنجم ما را به یاد سخن معروف امام خمینی (ره) می‌اندازد که گفتند: عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید

حیا از ناظر

مردی حبشی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: یا رسول الله! گناه بسیار دارم، آیا می‌توانم توبه کنم و توبه من قبول می‌شود؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری خداوند می‌پذیرد.

مرد حبشی گفت: در آن وقت که گناه می‌کردم، آیا خدا مرا می‌دید؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری او ناظر و شاهد بر تو بود.

ناگهان مرد گناهکار، آه بلندی کشید، نعره ای زد و جان داد.^{۲۲}

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط می‌فرمود: برای رهایی از شر نفس، راهی جز توجه به خدا و حضور دائم نیست. تا زمانی که در حضور او باشی و اتصالت از خداوند قطع نشود، نفس، قادر به فریب تو نیست. (کیمیای محبت ص 185)

علت عنایت استاد

به شاگرد

در جلسه درس یکی از علمای وارسته، افراد گوناگونی شرکت می‌کردند. اما استاد به یکی از شاگردان که نوجوان بود، احترام و توجه ویژه‌ای می‌کرد. روزی از او پرسیدند: چرا به این نوجوان بیش از دیگران عنایت دارید؟

استاد دستور داد چند مرغ آوردند. به هر کدام یک مرغ و یک کارد داد و گفت: بروید هر یک مرغ

اصلاح نفس، ص 83

خود را در جایی که کسی نبیند، ذبح کرده و بیاورید.

در موعد مقرر همه شاگردان مرغ ذبح شده را آوردند. اما نوجوان مرغ را زنده آورد. استاد گفت: چرا آن را ذبح نکردی؟ گفت: شما فرمودید جایی ذبح کنیم که کسی نبیند ولی من هر جا رفتم دیدم خداوند مرا می بیند.

بدین ترتیب آنان علت توجه استاد را به او دانستند و همگی وی را تحسین کردند (داستان دوستان ج 2 ص 47).

می گویند: عارفی بعد از ارتکاب یک گناه توبه کرد و پس از آن پیوسته گریه می کرد. پرسیدند: خدا آمرزنده و باگذشت است، چرا گریه می کنی؟ گفت: هر چند خداوند توبه پذیر و آمرزنده است اما شرمندگی و خجالت از او را چه کنم که مرا هنگام معصیت می دید (منهج الصادقین ج 10 ص 300) نقل می کنند: یکی از علمای بزرگ پس از پایان تحصیلات خود در حوزه علمیه نجف هنگامی که می خواست به کشورش بازگردد ضمن خداحافظی با استادش از او تقاضای پند و موعظه ای کرد او گفت: بعد از تمام این زحمات ها آخرین اندرزم کلام خداست، این آیه را هرگز فراموش مکن: «الم یعلم بان الله یری» آیا انسان نمی داند که خداوند همه چیز را می بیند (علق 14- یکصد موضوع اخلاقی ص 295).

در این هنگام دیدم: تمام ارواح، روی قبرهایشان نشسته اند

ایه الله شیخ محمد تقی املی فرمودند: «در حدود چهل سالی سن داشتم که رفتم قم. روز عاشورا بود و در صحن مطهر حضرت معصومه (س) روضه می خواندند. خیلی متأثر شدم و زیاد گریه کردم. بعد از آن، آمدم قبرستان شیخان و زیارت اهل قبور: «السلام علی اهل لا اله الا الله...» را خواندم

در این هنگام دیدم: تمام ارواح، روی قبرهایشان نشسته اند و همگی گفتند: علیک السلام. شنیدم () «زمزمه ای داشتند. مثل این که درباره امام حسین (ع) و عاشورا بود

بوی سیب سرخ

یکی از دوستان شیخ رجبعلی نقل می‌کند که: همراه ایشان به کاشان رفتیم. عادت شیخ این بود که هر جا وارد می‌شد به زیارت اهل قبور می‌رفت. هنگامی که وارد قبرستان کاشان شدیم، شیخ گفت

« السلام علیک یا ابا عبدالله (علیه السلام) »

چند قدم جلوتر رفتیم فرمود

« بویی به مشامتان نمی‌رسد؟ »

گفتیم: نه! چه بویی؟

فرمود

« بوی سیب سرخ استشمام نمی‌کنید؟ »

گفتیم: نه

قدری جلوتر آمدیم به مسؤول قبرستان رسیدیم، جناب شیخ از او پرسید

« امروز کسی را اینجا دفن کرده‌اند؟ »

او پاسخ داد: پیش پای شما فردی را دفن کرده‌اند و ما را سر قبر تازه‌ای برد. در آن جا همه ما بوی

سیب سرخ را استشمام کردیم. پرسیدم این چه بویی است؟

شیخ فرمود

وقتی که این بنده خدا را در این جا دفن کردند، وجود مقدس سید الشهداء(ع) تشریف آوردند این جا «

و به واسطه این شخص عذاب از اهل قبرستان برداشته شد

انسان با علم #تهذیب نمی شود ♦

با علم تهذیب نمی شود، علم انسان را تهذیب نمی کند. گاهی علم انسان را به جهنم می فرستد، گاهی علم توحید انسان را به جهنم می فرستد، گاهی علم عرفان انسان را به جهنم رساند، گاهی علم فقه انسان را به جهنم می فرستد، گاهی علم اخلاق انسان را به جهنم می فرستد. با علم درست نمی شود. تزکیه می خواهد (یزکیهم) تزکیه مقدم است بر همه چیز

امام_خمینی #

انواع افرادی که سیر و سلوک می کنند!

قسم اول اهل سیر و سلوک

یک دسته آن‌هایی هستند که می آیند وارد این راه می شوند، یک مدتی هم می مانند و راه و رسم راه را پیدا می کنند، استاد درباره شان زحمت می کشد و مدتی این‌ها را رهبری و رهنمود می کند، بعد یک دفعه می گذارند و می روند! یک دفعه می بینید با یک برخوردی، یک مشکلی که در زندگی شان پیش می آید، یا در طریقت برایشان پیش می آید رها می کنند و می روند.

بالآخره همان طور که ما در امور زندگی دنیوی مشکلات روزمره داریم، در این راه نیز مشکلات روزمره خواهیم داشت. «قبض» و «بسط» و حالاتی پیش می آید که این‌ها نیاز به تحمل دارد، نیاز به هضم دارد.

آقا می بیند راه سنگین است! اول نمی دانست که راه این قدر سنگین است، یک مقدار که می ماند، می بیند
!راه سنگین است و لذا پشت می کند به خدا و پشت می کند به راه و رها می کند و می رود

این یک طیف از اهل سلوک هستند که خدا نکند کسی از این گروه باشد. آن کسی که اصلاً بویی از این
راه نبرده است، نسبت به این راه جهل محض دارد، مسئولیتش کم تر است تا آن کسی که وارد راه شده،
رسم و راه را پیدا کرده و بعد اعراض می کند پرواضح است که این خیلی مسئولیتش بیشتر است. لذا
پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره ی امت جاهلش آن روزها دعا می کرد: «اللهم اهد قومی فانهم لا
يعلمون؛ خدایا قوم مرا هدایت فرما این ها نمی دانند»؛ اما این که کسی خودش راه و رسم را فهمیده باشد
و بعد عناد کند، نفاق و لجajt کند، این خیلی مصیبت دارد، خیلی از خدا چوب می خورد. این یک بخش
از سالکین هستند که این جور افراد نادر هستند که این چنین پیش بیاید، ولی هستند

قسم دوم اهل سیر و سلوک

قسم دوم کسانی هستند که خودشان را به کرامات و مکاشفات مشغول می کنند ریاضت های مشروع
کشیده است، چون غیر مشروعش که اصلاً حرام است. ریاضت های مشروع، بیداری شب، تعبدات،
یونسیه، این ها هر کدام برای خودش یک اثری دارد. بالأخره که فتح بابی شده برایش، یک تجربدهایی
برایش پیش آمده و می بیند و ممکن است دعاهايش مستجاب بشود، خداوند به او عنایت و کرامتی کند
یا با یک موجوداتی در غیب در ارتباط باشد که آن ها برایش کارهایی انجام بدهند، از این جور افراد هم
داریم که این قسم دوم کسانی هستند که از این مسائل دست بردار نیستند و این راه را برای خودشان
هدف قرار می دهند و لذا چنین افرادی در حجاب مکاشفه و کرامت هستند

قسم سوم اهل سیر و سلوک

اما قسم سوم کسانی هستند که زیر نظر و تربیت استاد راهشان را می روند، حالا اگر در این دنیا قبل از
مرگ فتح بابی برایشان شد و به آن کمالات رسیدند که رسیدند، اگر هم نرسیدند مثل آن سربازی
می مانند که رفته به جبهه ی جهاد، ولی به دست دشمن یا در راه انجام وظیفه کشته شده است که همان آیه
شریفه شاملش می شود: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ
عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ و کسی که از خانه اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او صلی الله

علیه و آله بیرون رود، سپس مرگش فرارسد پاداش او بر خدا است و خداوند آمرزنده و مهربان است. اگر این شخص در این دنیا به آن مقصد اعلی از کمالات روحی نرسد، در برزخ به او خواهند داد، آنجا هم جای تکامل هست.

خوب، این قسم سوم که این‌ها استاد دارند و عجله هم ندارند، خیلی شتاب‌زدگی هم در این راه نمی‌کنند، می‌گویند هر مقدار از رزق و روزی برای ما مقدّر باشد، به ما می‌رسد و هر مقدار هم مقدّر نباشد، نمی‌رسد. اهل این که خیلی به خودشان فشار بیاورند یا خودشان را به ریاضت‌های غیر مشروع بیندازند، یا ضررهایی به جانشان، به مالشان، به خانواده‌شان وارد کنند و یا اجحاف در حقوق دیگران کنند، نیستند.

بعضی می‌بینی بر اثر سرعت و شتاب‌زدگی که من می‌خواهم راه صدساله را یک‌شبه طی کنم، می‌آید چکار می‌کند؟! دست از زن و بچه و زندگی برمی‌دارد و می‌رود سر آن کوهی که مقام حضرت علیه‌السلام است آنجا اعتکاف می‌کند! یا به‌جاهایی در بیابان می‌رود! خوب بعضی‌ها در بیابان‌های کاشان! رفته بودند! آمده بودند برای ما تعریف می‌کردند، آنجا سر به بیابان زده بودند

حالا این آقا وظیفه شرعی‌اش این است که در خانه بالای سر زن و بچه‌اش باشد، مادر پیری دارد باید خدمتش را بکند، اگر پدر و مادر آمدند از روی دلسوزی نهی کردند او را از انجام یک فعل مستحب و او هم در حضورشان با انجام آن فعل مستحب بخواهد موجب رنجش آن‌ها بشود، این فعل مستحب که می‌شود حرام! این را که همه‌مان می‌دانیم. حالا مگر این که پدر و مادر نفهمند مستحب را و طوری انجام دهد که موجب رنجش آن‌ها نشود. این‌ها احکام شرعی دارد.

این که ما تأکید داریم شریعت قبل از طریقت است و طریقت قبل از حقیقت است، این که تأکید داریم که یک شخص باید یا مجتهد باشد یا مقلد حسابی و نه مقلد شعاری باشد که احکامش را به دست آورده باشد و بداند که در این راه باید چه کار کند، برای همین است. ولی اگر همین‌طور چشم‌بسته در این راه پیش برود، ممکن است اشتباهات شرعی مرتکب شود، محرمات را انجام بدهد. با فعل گناه که آدم نمی‌تواند پیش برود و در این راه ارتقا پیدا کند. راه صحیح همین راه قسم سوم است.

برای تأیید این مطالب که ما اینجا آوردیم یک حدیث معتبر از امام محمدباقر علیه السلام است که
می فرماید:

القلوب أربعه قلب فيه نفاق و ایمان، اذا أدرکه الموت و صاحبه علی نفاقه هلك و ان أدرکه علی ایمانه «
نجی؛ و قلب منکوس و هو قلب المشرک؛ و قلب مطبوع و هو قلب المنافق و قلب أجرد و هو قلب المؤمن
»کهنیه السراج ان أعطاه الله شکر و ان ابتلاه صبر

قلب ها چهار قسم اند: اول قلبی که هم نفاق و هم ایمان دارد. هنگامی که مرگ او را درمی یابد اگر «
صاحب آن بر حالت نفاق باشد، هلاک می شود و اگر به حالت ایمان باشد نجات می یابد. دوم قلبی که
وارونه شده باشد و آن قلب انسان مشرک است. سوم قلبی که مهر نفاق خورده باشد و آن قلب انسان
منافق است. چهارم قلبی که تابنده و خالی از غل و غش است و آن قلب انسان مؤمن است، مانند چراغ
»نورانی می درخشد. اگر خدا به او چیزی داد شکر می گزارد و اگر او را به سختی انداخت صبر می نماید

این حدیث قلب های مردم را به چهار قلب تقسیم می کند و شما از این می فهمید که همه ما قلب یکسان
نداریم، یکدل نداریم، بلکه دل ها منقسم به چهار قسم می شود، منافق یک جور دل دارد، مؤمن یک جور
دل دارد و آثار این دل بر شخص مترتب می شود، چون آثار عملی و آثار اجتماعی دارد

داستان شیخ جعفر مجتهدی از سالکان الی الله

پس از شبی در قبرستان

«... راست می گی آقا محمد علی!... پدرم ثروتمند بود و هیچ وقت طعم سختی رو نچشیده بودم؛ اما
وقتی میلیم به عرفان بیشتر شد، با همون سن کم، برای این که اراده و تمرکز قوی بشه، توی قبرستون
قدیمی تبریز، یه قبر کنده بودم و تا شب می رسید، آروم - آروم می رفتم قبرستون و تا صبح، توی قبر
می خوابیدم و ذکر می گفتم و با خدا حرف می زدم...»

ریاضت سختی بود. دنبال کیمیا بودم؛ ورد یا ذکرِی که بتونم بخونم و چیزهای اطرافم رو تغییر بدم... می دونی آقا محمد علی!... همه آدما تا سراغ این چیزا می آن، دنبال همینن؛ که بتونن شکل ظاهری حوادث و چیزای اطراف شون رو تغییر بدن... یا- چه می دونم- بتونن 2 به علاوه 2 رو تبدیل کنن به 5!... خب منم یه نوجوون بودم که نسیمی از عرفان رو چشیده و داستان زندگی بعضی از بزرگان رو شنیده بودم... به همون اندازه هم فکر می کردم عارف شدن، یعنی کارای عجیب و غریب!... «... اما یه شب، همون طور که ذکر می گفتم، یه دفعه صدایی رو شنیدم که نفهمیدم از کجا می اومد؛ اما انگار به اندازه شنیدن همه اهل قبرستون، بلند و رسا بود... صدا گفت:

- جعفر!... اگه کیمیای حقیقی رو می خوای، دوست داشتن پیامبر و اهل بیتشه... اگه مردشی، بسم الله!

همون موقع برگشتم خونه و تا صبح، نفهمیدم تو چه حالی بودم... صبح، دست مادرم رو بوسیدم و خواهش کردم که بذاره برم سفر... می خواستم برم کربلا... تنها جایی که از شب قبلش دلم کشیده شده بود به طرفش و اسم امام حسین(ع) حتی برای یه لحظه هم از ذهنم بیرون نمی رفت... نه گذرنامه داشتم و نه کسی باورش می شد که یه نوجوون 17 ساله تبریزی، هوای رفتن به کربلا رو داشته باشه.

مادرم- خدا رحمتش کنه- دست مهربونش رو روی دستم کشید و پشت دستم رو به گونه های مرطوبش چسبوند و به چشمام نگاه کرد... مثل همه مادران، نیاز به توضیح نداشت، از چشمام خوند که اگه نمی داشت برم، نمی رفتم، اما می مُردم... سرم رو به سینه اش چسبوند و همون طور که گریه می کرد، گفت:

- برو عزیز دلم!... پدرت «میرزا یوسف» خدایا مرز رو هم دعا کن!... میرزا، هیئت دار اجداد من و خادم امام حسین بود، می دونم که آخرش، تو هم باید بری درِ خونه امام حسین(ع)...

*

... راه افتادم، پیاده و بی گذرنامه و مشتاق «رسیدن»... نه می دونستم راه عراق از کجاست و نه کسی رو توی کربلا می شناختم؛ فقط می دونستم «باید» می رفتم... انگار آهن دلم رو آهن رُبای زیارت، می کشید... می دونستم که هر کس پا تو راه نامعلوم سلوک بذاره؛ هزار جور آزمایش براش پیش می آد، اما هیچ وقت حدس نمی زدم که درست لب مرز خسروی، اولین آزمایش من شروع بشه...».....
دستگیر شدم؛ به همین سادگی!... به اسم جاسوس ایرانی و به خاطر نداشتن گذرنامه... از همون جا یه راست رفتیم زندان و تا خواستم بفهمم چی به سرم اومده، خودم رو پشت میله های زندان دیدم.

جا، تنگ بود و آدمایی که با من زندانی شده بودن، هر کدوم به یه دلیل اسیر بودن... اما بیشترشون فقیر و بدبخت بودن و اونجا بود که برای اولین بار طعم فقر و گرسنگی و تشنگی رو چشیدم... کنار نماز و دعای روزانه، شباً کارم شده بود زمزمه و توبه و دعا... بعد که به اون روزا فکر کردم فهمیدم همش آزمون بوده تا هم طاقتم زیاد شه و هم دلم از تیرگی سالای پیش پاک شه...

به خاطر علاقه ای که به حضرت عباس(ع) داشتم، از همون زندان، مدام صداش می کردم و آروم- آروم حس کردم الطاف حضرت عباس(ع) داشت شامل حالم می شد و گاهی پیش از اینکه چیزی پیش بیاد برای هم بندیا و هم سلولیا پیش بینی می کردم و بعد که همون پیش می اومد، خودم هم تعجب می کردم... اولش باورشون نمی شد؛ اما بعد اسمش رو گذاشته بودن «خواب نما» شدن!

... خیلی اوضاع سختی بود؛ دیگه داشتم خسته می شدم که یه شب، خواب مولا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) رو دیدم... تو خواب، خبر آزاد شدنم رو دادن و گفتن که دولت عراق، مجوز حضورم رو

می ده و گفتن که بعد از آزادی به نجف برم و کارگر مغازه پیرمردی «کفاش» بشم... نشونی پیرمرد رو هم تو خواب به من دادن... بعد هم گفتن که از دستمزد هفتگی، یه مقدارش رو برای خودم نگه دارم و بقیه رو نون و خرما بخرم و برم مسجد سهله و بین کسایی که آخر هفته شون رو تو اونجا مُعْتَكِف می شدن و عبادت می کردن، پخش کنم...

... وقتی از خواب بیدار شدم، با همه دوستای زندانیم خداحافظی کردم و گفتم که صبح روز بعد، رفتنی ام!... اول تعجب کردن، اما چون سابقه پیش بینیم رو می دونستن، چیزی نگفتن.

صبح روز بعد، مأمورای زندان اومدن و من رو بردن دفتر رئیس زندان و گفتن:

– بعد از چند ماه تحقیق، بی گناهیته به ما ثابت شد(!)... می تونی بری «.....»

«...» با هزار دردسر و زحمت، خودم رو به نجف رسوندم... چشمام که به گنبد حرم امیرالمؤمنین(ع) افتاد، نزدیک بود روحم از تنم بیرون بره... به خاطر گریه های زندان و دعاها و نمازا، روحم شفاف شده بود و حس می کردم مثل پَر، سبک شده بودم.

نمی دونم چه جواری زیارت کردم؛ اونقدر شوق داشتم که فقط یادمه وضو گرفتم و رفتم حرم... بعد که بیرون اومدم، یه راست رفتم بازار نجف و سراغ پیرمردی که خود مولا نشونیش رو داده بود... اون هم انگار می دونست که من قرار بود شاگردش بشم!... لبخند زد و خوشامد گفت و ابزار کار رو ریخت جلوی من... بعد هم نشست و سر حوصله، همه کار مغازه رو توضیح داد و من، به همین سادگی، مشغول شدم...

... حال خوبی داشتم، اما هنوز دودل بودم... گاهی از حال و روز معمولی و زندگی کم درآمد خوشحال بودم و گاهی فکر و خیال ثروت پدري و چیزایی که به نام خودم بود و توی تبریز داشتم، به جونم می افتاد و آرام و قرارم رو می گرفت...

... احساس می کردم هر روز به مولا امیرالمؤمنین(ع) نزدیکتر می شدم... وقتی می خواستم به زیارت حرم بروم، از سرِ بازار تا حرم، دعا و شعرِ مدحِ امام را می خواندم و می رفتم و مغازه دارها با شنیدن صدایم، هم خستگی شان درمی رفت و هم گاهی شعرها و دعاهایی را که می خواندم، با من همخوانی می کردند... در بازار، همه می گفتن:

– صدای سید(آقا) جعفر، آوای داوودیه.

سالها بعد هم هفت سال در کربلا ساکن شدم و در بازار بین الحرمین، کفش دوزی می کردم. آنجا هم که بودم، عادت نجف را ترک نکردم و هر روز صبح، قبل از رفتن به مغازه، کنار رود قُرات می رفتم و به یاد حضرت اباعبدالله گریه می کردم. بعد، وارد حرم سیدالشهدا می شدم و آنجا هم دعا و زیارت نامه می خواندم، گاهی فکر و گاهی گریه می کردم و بعد، به مغازه ام می رفتم. هر روز، هر وقت روز که می شد، حرم فرزندان حضرت مسلم را هم زیارت می کردم.

شبها، برنامه ام این بود که توی صحن حرم امام حسین، رو به روی ایوان طلای حرم، بالای کفشداری سید حیدر، یه اتاق خلوت داشتم که گاهی بعضی از دوستانم می اومدن و با هم دردِ دل معنوی می کردیم. دور تا دور اتاق رو هم یه نوار کاغذی زده بودم که روش، آیه های قرآن نوشته شده بود.

... یه روز، یکی از همشهریای تبریزیم که همراه کاروانی به نجف اومده بود، من رو توی بازار دید و شناخت و بعد، فهمیدم که از برادرم نامه ای برای من آورده و پُرسون پُرسون اومده تا من رو پیدا کنه... می گفت برادرم نگرانم شده بوده و فکر کرده نوجوونی مثل من که توی ناز و نعمت بزرگ شده بود، نمی تونه سختی سفر رو تحمل کنه... حق داشت؛ اما نمی دونست جعفر، تغییر کرده بود... خدا، من رو تغییر داده بود و مولا امیرالمؤمنین(ع) جعفر رو ساخته بود... طوری شده بودم که تا حضرت مولا دستور نمی داد، هیچ کار تازه ای در راه سلوک معنوی نمی کردم...»

«... خب سخت بود؛ باور کن سخت بود آقا جان!... برادرم، از من خواسته بود تا تکلیف «اجاره» زمینا و مغازه هایی رو که پدرم به نام من کرده بود و اجاره داده بود به مردم، روشن کنم... نمی دونستم چی کار کنم... اینجور وقتا زود به یاد آدم می آد که می تونه با اموالش کار خیر کنه و هر طور که می شه، جواب نامه برادرش رو یه جور دیگه می ده... اما من، یه جور «دیگه» دادم؛ مطمئنم که لطف خدا و راهنمایی مولا امیرالمؤمنین(ع) بود.

پشت همون کاغذ، جواب نامه رو نوشتم. برادرم رو وکیل کردم تا همه زمینا و مغازه ها رو به نام مستأجرا کنه... براش نوشتم:

- اگه نیازمند نبودن که مستأجر نمی شدن...

حس می کردم شاگردی مغازه پیرمرد «کفش دوز» و همسایگی حرم امیرالمؤمنین(ع)، همه چیز رو از چشمم انداخته بود... هان! یادم اومد؛ راست می گی آقا جان!... نه، نفرتم؛ با این که شش ماه تموم در نجف بودم، اما به کربلا نفرتم... می دونی، هر وقت می رفتم حرم امیرالمؤمنین(ع) و اجازه می خواستم تا برم کربلا، اجازه نمی دادن و می گفتن:

- نه جعفر!... طاقت زیارت پسرَم حسین رو نداری...

راست می گفتن؛ بی تاب بودم، اما راست می گفتن، این رو وقتی برای اولین بار و بعد از شش ماه رفتم به کربلا، فهمیدم...»*- دو بار جور شد که برم، اما دلم طاقت نیاورد و نرفتم...

- عجب آدمی هستی(!)... آدم، دو بار طلبیده می شه بره کربلا و نمی ره؟!!

- نمی تونستم... دفعه سوم که رفتم، بس که برنامه ریزی سفر فشرده بود، سه روز توی کاظمین بودیم... یه روز سامرا... دو روز نجف و سه روز هم کربلا... وقتی به کربلا نزدیک می شدیم از شدت سختی سفر و بیداری شبای نجف، ناغافل خوابم برد...

- اونجا و خواب؟!!

- دست خودم نبود...

- لابد دَم در هُتل، بیدار شدی!

- ... نه، با صدای راننده باصفای اتوبوس بیدار شدم که خودش اهل نجف بود، اما عاشق امام حسین(ع) بود...

- با صدای راننده؟!... مگه فارسی بلد بود؟

- نه، اما چیزی رو گفت که نه من، همه از خواب پریدن و طوری هم پریدیم که تا عمر دارم، یادم نمی ره... با گریه فریاد زد: «هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ... سَيِّدُ الشَّهَدَا»...

- افسوس نخوردی که چرا دو بار قبلش نرفته بودی؟!

- نه، چون تا چشمم به گنبد افتاد و یادم اومد که همه روزا و سالای بچه گی تا جوونیم رو با گریه برای مصیبت و مظلومی صاحب اون حَرَم سر کرده بودم؛ داشتم می مُردم... همون جا از حال رفتم...

- لابد از هتل، یه راست رفتی حَرَم... مثل بعضیا که نمی دونن...

- نه، من می دونستم... می دونستم که زیارت امام حسین(ع)، «غُسل زیارت» نمی خواست... همون جور غرق غبار و ثولیده رفتم... مثل حال خود «امام حسین»، وقت شهادتش...

خانه حوریان

- صدای پت-پت من که بلند می شد، شروع می کردند به شوخی و یکی شان که سیگارش را با دست می پیچید، می گفت: «باز ریه این پیرمرد(مرا می گفت) مثل سینه من به خَس - خَس افتاد!».

راست می گفت؛ بس که جاده بغداد تا مسجد سَهله (همسایه نجف) را رفته بودم و در راه، خاک جاده را خورده بودم؛ صدای موتورم عوض شده بود... اما بیشتر از خاک، فشار وزن مسافران هم بود. دو تاشان چاق بودند و تا سوارم می شدند، صندلی های عقبم پایین می رفتند و رکاب کنار در عقب، می چسبید به چرخها!

کار هر هفته شان بود؛ هر هفته روز پنج شنبه که می شد، مرا به راه می انداختند و تا به مسجد سَهله می رسیدم و وضو می گرفتند، روی خاکهای مسجد می نشستند و آنقدر ضَجّه می زدند که گاهی خاک دور جای سجده شان خیس می شد.

... اما آن روز، از میدان خروجی بغداد که حرکت کردیم، فهمیدم حال روحی همه شان یک جور دیگر بود... نه شوخی می کردند و نه با هم حرف می زدند. یکی شان برای خودش زمزمه می کرد و بقیه هم یا فارسَ الحِجاز می گفتند و گریه می کردند.

به مسجد که رسیدیم، تندی پیاده شدند و دویدند به طرف حیاط... حتی قاسم - راننده من - و برادرش که می دانستم مرا با هزار دردسر و قِسطی از همسایه شان عبدالرشید خریده بودند، حواسشان از من پرت بود و بی آنکه قفل و بست درست و حسابی به من بزنند، رفتند.

کمی بعد، نزدیک غروب آفتاب که مسجد کمی خلوت تر شد، صدای گریه شان آنقدر بلند شد که حواسم را پرت کردند. روی خاکهای کف مسجد، به سجده رفته بودند و یا صاحبَ الزَّمان - یا صاحبَ الزَّمان می گفتند. نمی دانستم چه کار کنم؛ می دانستم اگر هوا تاریک تاریک می شد، نمی توانستیم با تک چراغ کم سوی من، جاده تاریک و خاکی را برگردیم...

- صبر کن!... بگذار از اینجا به بعدش را من بگویم که از نجف تا آنجا را دور گردن جعفر بودم و نمی گذاشتم سرمای عصر و غروب نجف را حس کند... تار و پود من، می دانستند که جعفر، برای چه از نجف تا آنجا را رفته بود. قبل از حرکت، حرم علی بن ابی طالب (ع) بودیم... مثل هر روز. جعفر، اول نماز می خواند و بعد سرپا می ایستاد، ساکت می شد و ضریح را نگاه می کرد... انگار با کسی حرف می زد. گاهی سرش را تکان می داد، گاهی تأیید می کرد... گاهی هم فکر می کرد و چیزی نمی گفت. آن روز هم می دانم که بنا نبود راهی مسجد سهله شود؛ اما تا نمازش تمام شد و رو به ضریح ایستاد، انگار چیزی را از درون ضریح شنیده بود که باید زود اجرا می کرد. مرا از کنار جانماز کوچکش برداشت و دور گردنش پیچید و سرش را به احترام، خم کرد و عقب - عقب بیرون رفت...

... گاهی می ایستاد و گاهی با همه توان جوانی اش می دوید... تا اینکه به مسجد رسیدیم... درست وقت غروب...

... تشنه بود و لبهایش از شتاب راه، خشک شده بودند و نفسش صدا دار شده بود. اول کنار تو که موتورت خاموش بود و خوابیده بودی، ایستاد و بعد، قدمهایش را تند برداشت و وارد حیاط مسجد شد. یکراست سراغ مسافران تو رفت... انگار می شناخت شان. هر کدامشان را به اسم صدا می کرد و من می دانستم که هیچ کدامشان را تا آن روز ندیده بود... مطمئنم؛ من از تبریز که حرکت کرد با او بودم و تا آن روز هم هر وقت سرمای هوا را حس می کرد، مرا دور گردنش می بست.

مسافران آنقدر گریه کرده بودند که نای جواب نداشتند. جعفر، یکی - یکی شان را در آغوش می گرفت و در گوش هر کدام، چیزی می گفت و بعد که دید، آرام نشدند؛ پیام محبت آمیزی را که از صاحب ضریح شنیده بود و من، نشنیده بودم، گفت...

- بقیه سفر را هم که می دانی... راننده ات با جوانی که معلوم بود برادرش بود، پیچِ پچی کرد و بعد، اصرار کردند و جعفر را بردند به خانه شان در بغداد؛ یک عمارت بزرگ و پر از اتاق که من، شبیه اش را در تبریز دیده بودم... درست مانند خانه خود جعفر در تبریز بود.

تا وارد خانه شدیم، راننده ات، موتور تو را خاموش نکرد و جعفر را روی صندلی چوبی دسته داری نشانده. برادرش هم سری به اتاقهای طبقه بالا زد و برگشت. راننده ات توضیح داد که پدر و مادرشان مرده بوده و دو برادر، با شش خواهرشان در همان خانه زندگی می کردند.

بعد هم هر دو با شرمندگی از جعفر خواستند که تا آنها بروند و از بیرون شهر و باغی که داشتند، میوه «تازه» بیاورند، جعفر مراقب خانه و خواهران شان باشد و جعفر، هر چه اصرار کرد، راضی نشدند در پذیرایی کوتاه بایند... مطمئنم نه جعفر می دانست و نه دو برادر، که بیرون رفتن از خانه در آن شب بود و برگشتن شان، شش ماه بعد!

*

- ... از شهر که خارج شدیم، چشم، چشم را نمی دید، بس که تاریک بود... نمی دانم چطور شد که ناگهان دو چرخ مرا چیزهایی پنچر کردند و تا قاسم و برادرش پیاده شدند، گرفتار راهزنان شدیم...

*

- شما که رفتید، جعفر، تا نیمه شب نشست؛ مدام زیر لب، ذکر می گفت و می دانستم که دلش برای «مغازه» و «شاگردی» اش شور می زد. می دانست که پیرمرد کفاش، هر روز صبح، به امید او می آمد و غروب، به امید او مغازه را تعطیل می کرد... اما بغداد کجا و نجف کجا؟!... چند بار تا دم در رفت تا بی خبر از خواهران جوان راننده ات و برادرش، از خانه برود بیرون؛ اما انگار پایش نمی رفت. می دانستم چرا نمی رفت... بعد از سالها اُنس با او، می دانستم که نمی خواست خانه را رها کند و سفارش راننده ات را نشنیده بگیرد. برای همین هم به حیاط رفت و دوباره وضویی گرفت و رو به قبله، چیزهایی گفت که نفهمیدم... انگار توی حرم بود و داشت رو به ضریح صحبت می کرد... چون با همان آداب، سرش را تکان داد و برگشتیم توی اتاق... اما تا در را وا کرد؛ برای لحظه ای قدم از قدم برداشت. شش دختر جوان، در اتاق بزرگ ورودی ایستاده بودند. انگار بهترین لباسی را که داشتند، پوشیده بودند...!

جعفر، هول شد و آنقدر تند سرش را پایین انداخت که تار و پودم در هم مچاله شد...

می دانستم... می دانستم که جعفر، می دانست چه کند. بارها دور گردنش بسته شده بودم و خم شده بود روی کتابهایی که زندگی نامه آدم های بزرگ را نوشته بودند و جعفر، آدم های زیادی را شناخته بود که مثل خودش در آن حال، گرفتار شده بودند و خدا، هدایت و کمکشان کرده بود.

با همان سر به زیری، شش ماه تمام، از خواهران جوان راننده ات و برادرش مراقبت کرد!

حذف منیت!

خیلی از جوان ها سوال می کنند چطور می توانیم عارف شویم، سیر و سلوک داشته باشیم و به خدا نزدیک بشویم. خوب این افراد بر اساس فطرت و انگیزه الهی که در انسان هست، دلشان می خواهد به مقامات معنوی برسند، حس کمال خواهی تقریباً در همه انسان ها هست

برای موفقیت در این راه، یک مشکل اساسی بیشتر وجود ندارد و آن مشکل منیت و خودبینی انسان است. واقعا این مشکل وجود دارد و باید یک انسان خداشناس و خداخواه بتواند از خودش بگذرند. این یک شرط اساسی است. بدون گذشتن از خود نمی توان به خدا رسید. مشکل ما در سیروسلوک این است که نمی توانیم از خودمان و از خواسته هایمان بگذریم؛ نمی توانیم از دوست داشتن های خودمان بگذریم؛ در خیلی از موارد خواسته های ما، دوست داشتن های ما با خواسته های خدا و دوست داشتن های او در تعارض است، نمی سازد. اگر در این موارد نتوانیم از خودمان بگذریم و خدا را حاکم کنیم، هیچ موفقیتی بدست نمی آید.

این راه تسلیم و توحید محض است. اگر کسی نتواند از خواسته های نفسانی خود بگذرد، نمی تواند تسلیم خدا شود. نمی تواند فانی در حق تعالی شود. این شرط اصلی و کلی به خدا رسیدن و وصول است. **رفع حجاب خودیت و منیت**

حتی می توانیم بگوییم سیر و سلوک از نظر دین توحیدی اسلام، یک گام بیشتر نیست، همین که انسان از خود خواهی و خودپرستی و خواسته های خودش برای رضای خدا بگذرد، خدا و اراده خدا جایگزین خواهد شد، لذا گفته شده است: از خود بگذر به حق رسیدی. گذشتن از خود و به خدا پیوستن، در

حقیقت، دو روی یک سکه اند.

در زندگی عرفا و اهل وصول که مطالعه می کنید این حالت را مشاهده می نمایید. مثلاً زندگی ابراهیم ادهم نمونه بارزی از خود گذشتن است. ابراهیم ادهم سلطانی بود با مقام و منصب و قدرت و ثروت که در اثر هدایت الهی و اتفاقاتی که برایش افتاد، متنبه و بیدار شد و عاشق خدا گشت. بعد ناگهان تصمیم گرفت که از خودش بگذرد تا به محبوبش برسد. راه را خوب تشخیص داده بود. تصمیم گرفت خود را از هر چه غیر خدا است تخلیه کند، یعنی تصمیم گرفت حکومت و قدرت و ثروت همه را رها کند و به دنبال عبادت خدا و خالص شدن برای خدا از دیار خود مهاجرت نماید و این کار را هم کرد. همه چیز را رها کرد و رفت و در بقیه عمرش مانند یک انسان عادی و بلکه فقیر به عبادت خدا پرداخت و توانست در این راه موفق شود.

برای او حکومت و قدرت مانع وصول الی الله شده بود. توان این را نداشت که هم حاکم باشد و هم برای خدا حکومت کند و فانی در خدا باشد. البته این دو قابل جمع است. اولیای معصومین ع از پیامبران و امامان ع که برخی به حکومت رسیدند، ثروت و قدرت باعث دنیا گرایی آنها نشد. از خدا جدا نشدند. برای خدا حکومت کردند. این ممکن است، ولی برای فردی مثل ابراهیم ادهم حکومت حجاب بود. قدرت مانع حرکت بود. او باید از اینها فاصله می گرفت.

ابراهیمی ادهم یک مثال بود. یک نمونه بود. تمامی عارفانی که به حق واصل شدند و فنا پیدا کردند، از همین طریق بوده است. عرفان با منیت اصلاً قابل جمع نیست. نمی شود هم من باشم هم خدا باشد. اگر بخواهی خدا باشد، تو نباید باشی، یعنی تو خودت نباشی. بنده خدا باشی. اسیر و در بند محبوب هستی باشی.

در عرفان و سلوک، مرحله مهم همین مرحله نفی خود است. مهمترین خدا و بت برای انسان، خود او است، نفی خودپرستی و خودخواهی است که زمینه فنای فی الله و عرفان را فراهم می کند. اگر کسی نمی تواند از خودش بگذرد، نباید در این راه وارد شود، چون فایده ای ندارد. سختی و ریاضتی ممکن است بکشد، اما نتیجه ای برایش حاصل نمی شود. چنین آدمی اصلاً هوس توحید و سلوک را باید از سرش بیرون کند و مانند یک انسان عادی زندگی کند.

در توحید باید به این اعتقاد بررسی که هیچ خالق و ربی و مالکی و خدایی و روزی رسان و مدیری غیر از

خدا در هستی وجود ندارد، همه چیز ما از او و به سوی او است، آنگاه در ادامه این اعتقاد، بکوشی تا در عمل همه چیزت را از خدا بخواهی و برای خدا باشی، فقط از او سوال کنی، فقط او را پرستی، ستایش کنی و فانی در او شوی، دنبال اراده او باشی و همه اندیشه و اخلاق و عمل ات منحصر در خدا شود. اولیای خدا اینطور بودند، تمام فکر و ذکرشان خدا بود و به هیچ چیزی جز خدا فکر نمی کردند.

ما معمولاً دنبال دوست داشتن های خودمان هستیم، هر کاری که دلمان بخواهد انجام می دهیم، دنبال این نیستیم که ببینیم خدا چه می خواهد همان را انجام دهیم، اینطوری انسان به جایی نمی رسد اگر یاد بگیریم هر طور که خدا می خواهد باشیم، هر گونه خدا می خواهد عمل کنیم و هر چه خدا دوست دارد، دوست داشته باشیم، آنگونه که او می پسندد زندگی کنیم، ازدواج کنیم و فرزندان خود را تربیت نماییم، درست مطابق اراده خداوند، آنگاه همه چیز درست می شود، امکان وصول و بلکه رویت خداوند هم فراهم می گردد. راه خدایی شدن انسان هموار می شود!^{۲۳}

ایه الله ملکی تبریزی می فرمودند : یک روز در نجف ، پیش استادم آمدم و به او گفتم : درس را خوب یاد نمی گیرم ، مغزم هم کم ندارد ، خیلی حافظه و گیرندگی من خوب است ، اما این درس هایی را که شما می گوئید - حکمت الهی ، عرفان یا فقه - خوب یاد نمی گیرم، نشاطی هم ندارم. سر درس دوست ندارم که گوش بدهم، کسل هستم. مشکل دارم؟ مشکل کجاست؟ استادم گفت: اهل کجا هستی؟ گفتم: تبریز. گفت: چند وقت است که به نجف آمده ای؟ گفتم: چهار سال است. گفت: در نجف قوم و خویش داری؟ گفتم: بله. گفت: کیست؟ گفتم: خاله زاده ام هست. گفت: چه کار می کنی؟ گفتم: او هم طلبه است. گفت: میانها ت با او صاف نیست؟ گفتم: نه، صاف نیست. بالاخره حسادت، غرور و کبر در قوم و خویش ها هست. گفت: می خواهی درس متوجه شوی و قلبت را روشن کنم؟ گفتم بله . گفت باید از خود بگذری. درس که تمام شد، زودتر می روی و کفش پسر خالهات را جفت می کنی. گفتم: من؟! گفت : بله،
#همه مشکل تو از همین «من» است

²³ <https://www.porseman.com/article/>

نا امید شدن از غیر خداوند کریم

سالک الی الله باید از غیر خدا قطع امید کند و روزی و عزت و همه چیز خود را فقط از خداوند ببیند
و اگر خدای نکرده اشتباه کند و در موردی به غیر خدا دل ببندد گاهی دچار غضب خدا می گردد! و تا
آخر عمر دچا بلا میشود.

نمونه ان خود مرحوم ایه الله سید علی قاضی است. ایشان تا اخر عمر فقیر بودند با اینکه صاحب کرامت
بودند و حتی مرده را زنده می کردند و افراد فقیر را پولدار! ولی خودشان همیشه فقیر و بدهکار بودند! و
خود می فرمودند (معنی به مضمون) علت فقر من کتکی است که خدا به من می زند! و علتش انست که
قبل از اینکه آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی به مرجعیت برسد روزی به او گفتم شما به مرجعیت می
رسی! ان موقع بیاد ما باش!

تا این را گفتم، خدا بدش امد! و مرا مبتلا به فقر کرد.

کشتن هوی و نفس؛

سالک باید هوای نفس را در خود از ببرد والا ره بجایی نخواهد برد. باید از لذات دنیوی گذر کند. غذای لذیذ را فراموش کند. خواب زیاد را ترک کند. استراحت و خوشگذرانی را رها نماید....

آیه الله شیخ عبدالکریم حائری صبحانه نان و چای میخورد و ناهار نمی خورد و شام دوتا تخم مرغ آب پز میل می کرد درحالی که ریاست حوزه علمیه بعهدہ داشت!

ایه الله بروجردی گاه دستور می داد گوسفندی تهیه و بپزند و بین فقرا تقسیم کنند و خود نان و دوغ میخورد!

ایه الله شیخ غلامرضا یزدی میل به باقلوا پیدا کرد. روزی شخصی یک جعبه باقلوا برای شیخ هدیه برد. و شیخ به شکمش وعده داد دلی از عزای باقلوا در می آورد! اما چند دقیقه ای بعد پیرزنی آمد و درخواست کمک کرد. شیخ جعبه باقلوا را به پیرزن داد و به خود خطاب کرد! داغ باقلوا را به دلت نشاندم!

اگر توانست هوی نفس را درخورد از بین ببرد، حجاب ها از مقابلش کنار رفته و می تواند باندازه ظرفیتش، عالم غیب را مشاهده نماید.

گفتگوی حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله با حارثه درباره حالات عرفانی وی (حدیث حقیقت)

حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله، یک روز صبح، پس از برگزاری نماز صبح با اهل صفه، چشمش به جوانی افتاد با وضعیتی خاص، که توجه حضرت را جلب کرد. او حارثه بن نعمان انصاری بود. حضرت جویای احوال وی شد؛ و آنگاه صحبت‌هایی مطرح شد که به عنوان «حدیث حقیقت» شناخته می‌شود. مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی در باب «حقیقت ایمان و یقین» از «کتاب ایمان و کفر» درباره دیدار حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله و حارثه، دو حدیث نقل کرده است که هر دو از قول امام صادق علیه السلام می‌باشد. حدیث اول بدین صورت است:

محمد بن یحیی عن ... عن اسحاق بن عمار قال: سمعت ابا عبدالله يقول: ان رسول الله صلی الله علیه وآله صلی بالناس الصبح، فنظر الی شاب فی المسجد و هو یخفق و یهوی براسه، مصفرا لونه قد نحف جسمه و غارت عیناه فی راسه، فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله: کیف اصبحت یا فلان؟ قال: اصبحت یا رسول الله موقنا، فعجب رسول الله صلی الله علیه وآله من قوله وقال: ان لكل یقین حقیقه فما حقیقه یقینک؟ فقال: ان یقینی یا رسول الله هو الذی احزننی واسهر لیلی واطما هو اجری فعزفت نفسی عن الدنیا وما فیها حتی کانی انظر الی عرش ربی وقد نصب للحساب وحشر الخلائق لذلك وانا فیهم وکانی انظر الی اهل الجنة، یتنعمون فی الجنة ویتعارفون و علی الاراتک متکئون وکانی انظر الی اهل النار وهم فیها معذبون مصطرخون وکانی الآن اسمع زفیر النار یدور فی مسامعی، فقال رسول الله صلی الله علیه وآله لاصحابه: هذا عبد نور الله قلبه بالایمان، ثم قال له: الزم ما انت علیه، فقال الشاب: ادع الله لی یا رسول الله ان ارزق الشهاده معک، فدعا له رسول الله صلی الله علیه وآله فلم یلبث ان خرج فی بعض غزوات النبی صلی الله علیه وآله فاستشهد بعد تسعة نفر وکان هو العاشر

یعنی: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز صبح را با مردم گزارد. سپس در مسجد نگاهش به جوانی افتاد که چرت می‌زد و سرش پایین می‌افتاد. رنگش زرد بود و قامتش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته. رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود: حالت چگونه است؟ عرض کرد: من با یقین گشته‌ام. رسول خدا صلی الله علیه وآله از گفته او در شگفت شد و فرمود: همانا هر یقینی را حقیقتی است. حقیقت یقین تو چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا! همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و تشنگی روزهای گرمم بخشیده و از دنیا و آنچه در آن است بی رغبت گشته‌ام تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که برای رسیدگی به حساب خلق برپا شده و مردم برای

حساب گرد آمده اند گویا اهل بهشت را می نگرم که در نعمت می خرامند و بر کرسی ها تکیه زده، یکدیگر را معرفی می کنند و گویا اهل دوزخ را می بینم که در آنجا معذبند و به فریادرسی می طلبند و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین انداز است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: این جوان بنده ای است که خدا دلش را به نور ایمان روشن ساخته، سپس به خود او فرمود: بر این حال که داری ثابت باش. جوان گفت: ای رسول خدا، از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزی ام کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او دعا فرمود. مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیغمبر بیرون رفت و بعد از نه نفر شهید گشت و او دهمین شهید آن جنگ بود .. ۲۴

برنامه شبانه روزی جهت سیر و سلوک الی الله برای افراد مبتدی...

خواب در شبانه روز از شش ساعت بیشتر نشود. شام غذای سبک باشد. شب قبل ساعت ده بخوابید تا بتوانید ساعت چهار بیدار شوید. اولیاء خدا در زمستان سه ساعت قبل از اذان صبح و در تابستان یکساعت و نیم قبل اذان صبح بیدار بودند. در سحر، نماز شب، گفتن ذکر یونسیه در سجده صدبار تا چهار صدبار، مناجات خمسہ عشر، قرائت قرآن انجام شود. در شبانه روز برای چهارده معصوم صلوات بفرستید و عصرها 70 بار استغفار کنید. به نیازمندان صدقه بدهید و دل اقرد محروم را شاد کنید و با... خانواده بد اخلاقی ننمایید و

خاتمه

اگر سالک همه موارد مذکور را رعایت نمود به درجه ای از تقرب الی الله می رسد انشالله که وقت مردن به او خطاب می شود:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾

ای نفس مطمئنه (۲۷)

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾

خشنود و خدایسند به سوی پروردگارت بازگرد (۲۸)

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾

و در میان بندگان من در آی (۲۹)

وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ ﴿٣٠﴾

و در بهشت من داخل شو (۳۰سوره فجر)